



غریب یوسف

دکتر سید محمد بنی ماشی

در این مکتب کتب این دستنویس
سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

این کتاب در دسترس عموم قرار می‌گیرد
و می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد
در صورتیکه در کتابخانه اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران نگهداری شود

این کتاب را به نیابت از «شهدای
والا مقام کربلا» به بزرگ‌زاده امیر
عالم، نور چشم فاطمه اطهر علیها السلام
صدیقه صغری، عقیله بنی هاشم،
زینب کبری علیها السلام تقدیم می‌نمایم.

مؤلف

غربت آفتاب

سید محمد بنی هاشمی

تهران، نشر حمزه، ۱۳۸۶، شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: سازمان چاپ و انتشارات

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۹۵۰۸۱-۷-۷

۱۳۸۵ ۷۰۱۱۷ آ ۹ پ ۲۲۴/۴/ BP * ۲۹۷/۴۶۲

کتابخانه ملی ایران ۲۳۱۳۰-۸۵م

تلفن مراکز پخش: ۷۷۵۲۱۸۳۶ / ۲۲۸۴۷۰۳۵ / ۲۲۲۰۸۵۲۹ / ۲۶/۶۶۴۸۰۰

—*—

قیمت یک‌هزار و هفتصد تومان

غریب القاب

*

دکتریند محمد بنی مائمی

فهرست مطالب

۷	سخن ناشر
۹	پیش‌گفتار
۱۳	مقدمه
۱۳	✓ اهل بیت <small>علیهم‌السلام</small> ، نعمت کفران شده

فصل اول: امامِ قدر ناشناخته

۱۷	✓ معنای اول غریب ۱۷ ✓ قدر ناشناخته بودن امام <small>عصره‌السلام</small> ۱۹
	✓ قدر ناشناخته بودن صفات امام <small>عصره‌السلام</small> ۲۳ ✓ الف) امامت ۲۴ ✓ ب) ولایت
	۲۶ ✓ ج) عصمت ۲۸ ✓ د) نص بر امامت ۳۲ ✓ بی اعتقادی به امام <small>علیه‌السلام</small> و
	راه نجات از آن ۳۵

فصل دوم: امام از یاد رفته

۴۷	✓ معنای دوم غریب ۴۷ ✓ چگونگی یاد کردن از امام <small>عصره‌السلام</small> ۵۰ ✓ امام زمان
	از یاد رفته ۵۳

۶۹ فصل سوم: امام قزو نهاده

- ✓ معنای سوم غریب ۶۹ ✓ مهجور بودن امام عصر علیه السلام ۷۱
✓ علم مصوب ۷۱ ✓ کشتی نجات ۷۲ ✓ ریشه هر خیر ۷۳
✓ آب شیرین و گوارا ۷۵ ✓ شاهد بر امت ۷۶ ✓ رفیق مونس ۷۷ ✓ پدر
دلسوز ۷۹ ✓ مقایسه «بئر معطله» با «ماء معین» ۸۰

۹۱ فصل چهارم: امام دور از اهل و دیار

- ✓ معنای چهارم غریب ۹۱ ✓ عزلت امام عصر علیه السلام ۹۱ ✓ سکونت امام
عصر علیه السلام در نقاط دور دست ۹۴

۹۹ فصل پنجم: امام بی یار و یاور

- ✓ معنای پنجم غریب ۹۹ ✓ وصف یاران خاص امام عصر علیه السلام ۹۹ ✓ اندک بودن
یاران امام علیه السلام ۱۰۱

۱۰۹ فصل ششم: منتقم خون امام حسین علیه السلام

- ✓ امام غریب ۱۰۹ ✓ خونخواه سید الشهداء علیه السلام ۱۱۰ ✓ انتقام الهی از قاتلان
امام حسین علیه السلام ۱۱۵ ✓ فهرست منابع ۱۲۵

سُخْنِ نَاشِرِ

هر چند سخن در باره خاتم الاوصیاء، حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه با وسعت دید و ظرفیت کوچک و محدود ما زمینیان کاری است دشوار، اما باید پایه‌های آن را دقیق و استوار بنا کرد.

هر چند در باره آن آفتاب سپهر امامت و علت ایجاد دایره خلقت، به هر زبان سخن گفتن، دل‌نشین و زیباست، اما بایسته است که این معرفی در پرتو زبان وحی باشد و آن سان که خود به معرفی حضرت خویش زبان مبارک گشوده‌اند، قلم را چرخاند و شیوه سخن را استوار ساخت.

گاهی انسان، سال‌ها متون دعاها یا فرمایشات ائمه معصومین علیهم‌السلام را می‌خواند ولی هرگز با دقت و فراست به آن نمی‌اندیشد. و گاهی یک جمله از فرازهای زیبای مناجات‌های آن بزرگواران یا فرمایشات پُر بهای آنان دریچه نوینی را به روی انسان می‌گشاید و سیر اندیشه‌های او را تغییر می‌دهد و او را در برابر جهان جدیدی از دانش و بینش قرار می‌دهد. و زمانی با توجه به

ژرفای عمیق یکایک کلمات آنان، روزنه‌ای به گستره ناشناخته دانش و بینش گشوده می‌شود و آن‌چنان معنائی نهفته در هر کلمه را در بلندای دانش می‌بیند که هر چه آن را بیش‌تر می‌کاود، به گستردگی آن بیش‌تر پی می‌برد و در جان و روانش و در تار و پود وجودش رسوخ می‌کند.

غربت امام عصر علیه السلام حکایتی است جانسوز از «غربت آفتاب» در پشت ابر مانده، آن ماءِ معین الهی، آن منتظرِ مقتدر ارواحنا فدا.

حکایتی است از تنهایی و طرد شدن عزیزی که امام باقر علیه السلام در توصیف حضرتش می‌فرمایند: «إِنَّ الشَّرِيدَ الطَّرِيدَ الْفَرِيدَ الْوَحِيدَ»^۱ تذکاری است با سوختگان محبت آل رسول صلوات الله علیهم تا آن اقیانوس بی‌کرانه علم و قدرت الهی، در بعد غربت و تنهایی‌اش بیش‌تر مورد تأمل قرار گیرد.

باشد تا دلدادگان آستان قدس ولایت علوی و سر سپردگان ولایت مهدوی را در یاری و خدمت و عرض ارادت به حضرتش مددکار باشد و روان پاک خاتم الانبیاء صلوات الله علیهم را خرسند سازد. به قول قاننی شیرازی:

غمگین شود به هر چه تو غمگین شوی، رسول

شادان شود به هر چه تو شادان شوی، خدا

پیش‌گفتار

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا ضَالِحِ الْمَهْدِيِّ
سلام بر تو ای امام، ای جان جانان، ای عزیز عزیزان، ای ماه تابان،
و ای خورشید پشت ابر.

سلام بر جدّ غریب و مظلومت، سرور شهیدان عالم، همو که در
زیارتش «غریب الغریاء» خوانده می‌شود.^۱ و تو «عُربت» را از آن
شهید مظلوم به ارث برده‌ای!

مولای من، گمان نمی‌کردیم روزی فرا رسد که بخواهیم از
«عُربت» شما سخن بگوییم. مگر می‌شود کسی که همه هستی به
طُفیل او و برکت وجودش بریاست، و مؤمن و کافر از کنار سفره او
روزی می‌خورند، ناشناخته بماند؟! مگر ممکن است آن که همه
انبیاء و اولیای خدا چشم انتظار قدمش هستند، فراموش شود؟!!

۱- «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا غَرِيبَ الْغَرَبَاءِ» جمله‌ای از زیارت امام حسین عليه السلام که مرحوم سید
بن طاووس آن را در آداب حرم مطهر سیدالشهداء عليه السلام نقل کرده است. رجوع شود به
مفاتیح الجنان، آداب حرم امام حسین عليه السلام، ادب بیستم.

مگر می‌توان باور کرد که سرچشمهٔ آب حیات و اقیانوس بیکران رحمت الهی، مطرود لب تشنگان گردد؟! و مگر می‌توان پذیرفت که انتقام گیرندهٔ خون خدا، همچون جدّ شهیدش، غریب و مظلوم واقع شود؟

سخن گفتن از غربت شما چقدر سخت و دشوار است! ای کاش، خورشید عالم تاب وجود شما از پس ابرهای غیبت آشکار می‌شد تا دیگر کسی شما را غریب نمی‌خواند و این کتاب هم هرگز منتشر نمی‌شد!

ای کاش چنین روزی فرا نمی‌رسید که دوستان شما دور هم حلقه زده و در غربت شما اشک ماتم بریزند!

خدایا چه می‌شود که آن محبوب دل‌ها و آن غریب الغرباء را آشکار کنی تا دل‌باختگانش در سالروز میلادش به جای اشک غم، گریهٔ شوق بر دیدگانشان ظاهر شود و در جشن‌های میلاد پُر شکوهش به جای آن که از غربت او سخن بگویند، به تماشای جمال دلربایش بنشینند و به عزّت و سربلندی مولایشان بر جهانیان افتخار کنند و به زبان مترنم شوند: «دیدید بالاخره مولای ما آمد!»

سپس همهٔ عالم را دعوت کنند که «بیایید مولای ما را مشاهده کنید! آیا چنین مولایی تا کنون دیده‌اید؟!» و بدین‌سان زمان مظلومیت آن یگانهٔ دوران و جان‌جانان به سر آید و همه جا صحبت از آقایی و عزت آن عزیز بر زبانها افتد.

هنوز هم امیدواریم که خجسته ظهور مولای سربلند ما، اشکهای دیدگان ماتم زده در غم غربت ایشان را بخشکاند و لبخند شوق را بر

لبان شیفتگان بنشانند. بارالها! این امید را در ما لحظه به لحظه افزون گردان و حسرت درک چنین روزی را بر دل‌های ما مگذار.

مولای من، وقتی سخن از غربت شما به میان می‌آید، بسیاری آن را صرفاً امری احساسی و مبالغه‌آمیز تلقی می‌کنند، دریغ! که بعضی شیعیان هم از غربت شما غافل هستند و لازم است برای آنها اثبات شود که شما غریب هستید! و این خود نشانه دیگری از «غریب الغریاء» بودن شماست. پس شما در میان غریبان هم غریب هستید! و قلم تاب آن را ندارد که درباره این حقیقت تلخ چیزی انگارد.

اما چه می‌توان کرد؟ باید این تلخی‌ها را بازگو کرد تا خفتگان بیدار شوند. فکرها زنده گردد، دل‌ها بسوزد، اشکها بر گونه‌ها بغلتد و دست‌ها به سوی پروردگار عالم برآید که:

اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَ مَوْلَانَا صَاحِبِ الزَّمَانِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ.

خدایا ما با درد محرومیت از امام زمان علیه السلام و یتیمی در زمان غیبت چنان خو گرفته‌ایم که به تدریج مولایمان را فراموش می‌کنیم! بارالها ما آبرویی نداریم، اما بر غربت و تنهایی محبوب خودت رحم کن و ایشان را از این مظلومیت و بی‌کسی خارج گردان!

مدتها بود که حدیثی در باره امام عصر علیه السلام مرا به تأمل وا می‌داشت. این حدیث از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام نقل شده که در توصیف فرزند عزیزشان فرموده‌اند:

هُوَ الطَّرِيدُ الْوَحِيدُ الْغَرِيبُ...^۱

او طرد شده تنهای غریب است...

آیا واقعاً امام زمان ما تنها و غریب هستند؟ اگر نخواهیم فرمایش معصوم علیه السلام را حمل بر مسامحه و مبالغه‌گویی کنیم، چه معنی یا معانی را می‌توانیم برای آن قائل شویم؟

به لطف و عنایت خود آن حضرت، پنج معنای مختلف برای غربت ایشان می‌توان دریافت؛ که سه معنای آن، متناظر با سه مرتبه از مراتب شکرگزاری نسبت به نعمت وجود امام علیه السلام است. به این صورت که هر مرتبه از کفران این نعمت عظمی منتهی به یک معنا از غربت ایشان می‌گردد. هر یک از فصول یک تا پنج کتاب حاضر به اثبات و شرح یکی از معانی غربت امام عصر علیه السلام اختصاص دارد و در فصل پایانی (ششم) کتاب، به مناسبت توضیح حدیث امام هفتم علیه السلام بحث انتقام گرفتن مهدی موعود عجل الله فرجه از قاتلان حضرت سید الشهداء علیه السلام مطرح شده است.

این نوشته پیشتر به عنوان بخش سوم از کتاب «آفتاب در غربت» در سال‌های ۱۳۸۰ و ۱۳۸۲ به چاپ رسیده و اکنون با اعمال تغییر و اصلاح بسیار جزئی، به صورت مستقل منتشر می‌گردد. امید آن که با مطالعه آن، غربت مظلومانه امام زمان علیه السلام بیش از پیش آشکار شود و دست‌های مؤمنان برای رفع آن در پیشگاه الهی به دعا بلند گردد.

ربیع الاول ۱۴۲۷ / فروردین ۱۳۸۵

سید محمد بنی‌هاشمی

مقدمه

اهل بیت علیهم السلام، نعمتِ کفران شده

با این که وجوب شکر منعم بدیهی عقلی به شمار می آید ولی بسیاری از نعمت های الهی مورد بی توجهی و کفران واقع می شوند. در این کتاب قصد داریم چگونگی برخورد مردم را با بزرگترین نعمت الهی - یعنی وجود مقدس پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت ایشان علیهم السلام - مورد بررسی قرار دهیم. در مطلع بحث، روایتی از امام موسی بن جعفر علیه السلام - از پدران گرامی ایشان علیهم السلام نقل می کنیم:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُكْفَرًا لَا يُشْكُرُ مَعْرُوفُهُ، وَ لَقَدْ كَانَ مَعْرُوفُهُ عَلَى
الْقُرَشِيِّ وَالْعَرَبِيِّ وَالْعَجَمِيِّ. وَ مَنْ كَانَ أَكْثَرَ مَعْرُوفًا مِنْ رَسُولِ
اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى هَذَا الْخَلْقِ؟^۱

پیامبر صلی الله علیه و آله مورد کفران قرار گرفته اند و کار خوب ایشان، شکر گزارده نمی شود، در حالی که خیر ایشان به قریش و عرب و

۱- بحار الانوار / ج ۷۵ / ص ۴۲ / ح ۳ به نقل از علل الشرایع.

عجم رسیده است. و چه کسی بیش تر از پیامبر ﷺ برای این

خلق کار خیر انجام داده است؟

تعبیر مُکْفَرٌ - که از کفر و تکفیر گرفته شده - اسم مفعول از باب تفعیل، و به معنای «کفران شده» و یا «پوشیده شده» است. مکفّر در اصطلاح به کسی اطلاق می‌شود که از او قدردانی نشود و نعمت وجودش مورد کفران واقع شده باشد.

کلمه «معروف» که در این روایت به کار رفته، یعنی کار خوب و نیک. خیر پیامبر اکرم ﷺ عامّ و فراگیر، و شامل همه مردم - اعم از افراد قبیله ایشان (قریش) و هم نژادی‌های ایشان (عرب)، و غیر آنها (عَجَم) - بوده است. معروف پیامبر ﷺ شامل گروه خاصی نبوده، بلکه همه عالم از آن بهره برده‌اند. ولی متأسفانه به طور شایسته از ایشان قدردانی نشده و مورد کفران قرار گرفته‌اند.

همان‌طور که امام موسی بن جعفر علیهما السلام تذکر فرموده‌اند، در میان مخلوقات خدا - از ابتدای خلقت تا انتهای آن - هیچ کس را نمی‌توان یافت که به اندازه پیامبر ﷺ در حق مردم کار خوب انجام داده باشد. پیامبر اکرم ﷺ مالک و واسطه همه نعمت‌های مادی و معنوی هستند، که به خلق خدا رسیده است. مهم‌تر از همه، این که امر هدایت الهی را تکمیل فرموده و اسلام را برای مردم آورده‌اند. نور هدایتی که به واسطه پیامبر ﷺ منتشر شده، به انسان حیات واقعی بخشیده است. و اگر انسان از این نعمت محروم می‌ماند، چه بسا از حیوانات گمراه‌تر می‌بود. حقّ این سرچشمه فیض الهی هیچ‌گاه ادا نگردیده و به همین علت، مکفّر نامیده شده است.

امام علیه السلام نیز از جهت «مُکَفِّرٌ بُوْدن» همچون پیامبر صلی الله علیه و آله است. حضرت امام ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام در ادامه روایت یاد شده، فرموده‌اند که:

وَكَذَلِكَ نَحْنُ أَهْلَ الْبَيْتِ مُكْفَرُونَ، لَا يُشْكِرُ مَعْرُوفُنَا^۱

و هم‌چنین ما اهل بیت نیز مُکَفِّرٌ هستیم، چون شکر کارهای خوب ما ادا نمی‌شود.

خداوند متعال به انسان‌ها اراده و شعور و اختیار داده است تا آن‌ها با خواست خود در طریق رضای خالق خویش قدم بردارند. ولی متأسفانه مسیری که بشر تا امروز پیموده، به طور کامل مورد رضایت پروردگار نیست، زیرا انسان‌ها از کسانی که بیش‌ترین حقوق را بر گردنشان دارند، کم‌ترین قدردانی را کرده و آن‌ها را مورد بی‌توجهی قرار داده‌اند. مؤمنان برگزیده نیز مانند ولی نعمت‌هایشان مورد کفران واقع می‌شوند، و مُکَفِّرٌ بودن را از موالی خویش به ارث برده‌اند. در ادامه روایت آمده است:

وَ خِيَارُ الْمُؤْمِنِينَ مُكْفَرُونَ، لَا يُشْكِرُ مَعْرُوفُهُمْ^۲

و برگزیدگان از مؤمنان، مُکَفِّرٌ هستند، زیرا کار خوب آن‌ها مورد شکر قرار نمی‌گیرد.

واقعیت این است که بیش‌تر مردم - حتی شیعیان و دوستان آنان ائمه علیهم السلام - با حقوق پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام به طور کامل آشنا نیستند. و گاهی اصلاً به ضرورت شکرگزاری این نعمت بی‌مانند

۱- عُلل الشرایع / ج ۲ / ص ۲۴۷. ۲- همان.

الهی توجه ندارند. اگر هم موعظه‌ای شنیده و متذکر شوند، به زودی آن را فراموش می‌کنند.

در این نوشتار می‌خواهیم از این واقعیت تلخ سخن بگوییم، تا همگی باور کنیم که در دنیای ما پیامبر و ائمه علیهم‌السلام خصوصاً مولای عزیزمان حضرت مهدی عجل‌الله تعالی فرجه الشریف مُکفّر و غریب هستند. برای این منظور، معانی مختلفی از غربت ایشان را مورد توجه قرار می‌دهیم.

فصل اول

امام قدر ناشناخته ✓

معنای اول غریب

«قدر ناشناخته بودن» یکی از معانی رایج غربت است. اگر معرفی که شایسته و بایسته شخصی است، وجود نداشته باشد، او را می‌توان «غریب» دانست. به عنوان مثال، اگر مردم با پزشک ماهری زندگی کنند، ولی او را ناشناخته و به کمالات و تخصص و ایمان و دلسوزی او آگاه نباشند و با او مثل یک فرد بی سواد برخورد کنند، اصطلاحاً به آن پزشک، «غریب» گفته می‌شود. از طرفی ممکن است مردم به تخصص و تعهد او آگاه شوند، ولی قدر او را نشناسند، و قلباً به او اعتقاد نداشته باشند، و در مقابل به پزشکان دیگری که این تعهد و تخصص را ندارند اعتماد کنند. در این صورت باز هم این پزشک «غریب» مانده است.

حال فرض کنید که این پزشک، در علم فقه هم متخصص باشد، در این صورت انتظار می‌رود که وقتی صحبت از فقه می‌شود او را

در زمره فقها بر شمرده و به عنوان یک فقیه برای او حساب باز کنند. در غیر این صورت، حق او ادا نشده است.

به این ترتیب، هر چه کمالات فرد بیش‌تر و فراگیرتر باشد، ضرورت شناخت او ملموس‌تر می‌شود. و هر کدام از ویژگی‌های برجسته‌اش که - به طور اختیاری یا غیر اختیاری - مورد توجه واقع نشود، از آن جهت قدر ناشناخته و غریب می‌ماند.

به همین ترتیب، اگر یک واسطه خیر شناخته نشود و مردم ندانند که نعمت‌ها و برکات از جانب چه کسی به آنها رسیده است، به سبب این نادانی، شکر نعمت او را چنانچه شایسته است، ادا نمی‌کنند، و لذا او «غریب» می‌ماند.

از طرف دیگر، اگر ولی نعمت شناخته شود، ولی به خاطر بی توجهی یا به عمد، از او قدرشناسی لازم نشود، کفران نعمت صورت گرفته، و این کفران نعمت به نوعی دیگر، به غربت او می‌انجامد.

برای روشن‌تر شدن مطلب، به ذکر مثالی می‌پردازیم. فرض کنید که شخصی میزبان مجلسی شده و سفره‌ای گسترده است که بر سر این سفره، از همه مهمانان پذیرایی می‌شود. حال اگر برخی از مهمانان، میزبان خود را نشناسند و ندانند که بر سر سفره چه کسی نشسته‌اند، طبعاً نمی‌توانند از او تشکر کنند. در این صورت، میزبان، ناشناخته و غریب خواهد ماند. حالت دیگری از غربت میزبان، وقتی صدق می‌کند که مهمان‌ها - علی‌رغم این که صاحب نعمت را می‌شناسند - به او بی‌اعتنا باشند، از او تشکر نکنند، و نسبت به او بی‌توجه باشند. در این حالت نیز، به میزبان، مکفور و غریب گفته

می‌شود. و بدین ترتیب، مهمان‌ها با قدرناشناسی خود، میزبان را در غربت نگاه داشته‌اند.

پس به طور کلی غریب به معنای قدر ناشناخته، دو صورت دارد: یکی آن‌که اصلاً شناختی نسبت به او یا بعضی از کمالات و فضایل او وجود نداشته باشد. دوم زمانی که دیگران به او و کمالاتش واقف باشند، ولی آن‌طور که شایستهٔ اوست، قدرش را نشناسند.

صورت اول، یک امر اختیاری نیست، چون انسان به اختیار خود شناخت پیدا نمی‌کند، هر چند که قطعاً مقدمات و زمینه‌های آن اختیاری است. ولی صورت دوم، کاملاً اختیاری است. وجه اشتراک بین این دو صورت، عدم شکرگزاری قلبی نسبت به نعمت مورد نظر است؛ یعنی این‌که حق او و کمالات و فضائل او ادا نشده است. در حالت اول، عدم شناخت نعمت، و در حالت دوم، قدرناشناسی از آن نعمت، سبب کفران نعمت است. به هر حال، آن اعتقاد و باور قلبی که شایستهٔ یک نعمت است، نسبت به آن وجود ندارد. و همین معنی را می‌توانیم به مکفور بودن قلبی و در نتیجه غریب ماندن تعبیر کنیم.

قدر ناشناخته بودن امام عصر علیه السلام

وقتی تعبیر «قدر ناشناخته» و «غریب» برای امام عصر علیه السلام به کار می‌رود، شاید تصوّر شود که مطرح‌کنندگان این بحث در بیان خویش مبالغه و اغراق می‌کنند؛ و یا گمان رود که این ادّعا صرفاً بر

پایه احساسات و عواطف است و جنبه عقلانی ندارد. در حالی که غربت امام علیه السلام امری مستدل و روشن است که همگان باید واقعاً به آن متذکر شوند و حقیقت آن را بیابند.

نعمت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه یک نعمت «عام» و فراگیر است و همه خلایق را در بر می‌گیرد. شیعیان و غیر شیعیان، مسلمانان و غیرمسلمانان و حتی حیوانات و گیاهان و جمادات نیز، از نعمت وجود ایشان بهره‌مند می‌شوند و این نعمت مانند باران بر سر همه می‌بارد.

بنا بر این، شکر نعمت وجود ایشان، باید به گستردگی خود این نعمت، فراگیر باشد؛ در حالی که در حال حاضر، بر روی کره زمین، اکثر مردم اصلاً امام زمان علیه السلام را نمی‌شناسند. و در واقع نمی‌دانند میزبان و ولی نعمت آنها کیست. بر سر سفره ایشان نشسته‌اند و نان و نمک حضرت را می‌خورند، اما هیچ‌گونه شکرگزاری نسبت به ایشان انجام نمی‌دهند؛ چون اصلاً نعمت وجود ایشان را نمی‌شناسند، تا ضرورت شکر آن را بدانند.

البته این عده که از شناخت ولی نعمت خویش محروم مانده‌اند، گاهی در این محرومیت خود مقصر هستند؛ یعنی عدم شناخت آنها به سبب کوتاهی خودشان در فراهم آوردن مقدمات آن بوده است. اما به هر حال، این افراد، چه در جهل خویش مقصر باشند یا نه، به هر حال، امام زمان خود را نمی‌شناسند و حضرت. برای ایشان مکفور و غریب هستند.

غربت امام علیه السلام در بین عده دیگری مشهودتر و ناگوارتر است. این

عده، اقلیتی هستند که خدای منان، امام عصر علیه السلام را به آنها شناسانده است و آنها می‌دانند که آن حضرت، حجت خدا است، و به آن اذعان دارند، لذا در زمره شیعیان قرار می‌گیرند، ولی قلباً قدرشناس حضرت نیستند.

این افراد اندک، مهمانانی هستند که میزبان و ولی نعمت خود را می‌شناسند، اما متأسفانه غالباً او را مورد بی‌مهری قرار می‌دهند، و شکر حضرتش را - چنان که باید و شاید - ادا نمی‌کنند. غربت این ولی نعمت برای این افراد یک امر کاملاً اختیاری و به معنای قدر ناشناسی از وجود ایشان است.

کسانی که این چنین امام خویش را قدر ناشناخته رها کرده‌اند، شایسته سرزنش هستند. چرا که از روی اختیار، نسبت به اعتقاد و پذیرش قلبی کوتاهی کرده‌اند.

اقلیتی که شناخت اولیه نسبت به امام زمانشان دارند، اگر حق این معرفت را ادا کنند و قلباً قدردان آن شوند، خدای متعال به فضل خود، بر معرفت آنها می‌افزاید، و امام علیه السلام را به آنها بیش‌تر می‌شناساند. ولی گاهی این افراد، خود مقدمات معرفت بیش‌تر را فراهم نمی‌آورند.^۱ و با کوتاهی در انجام مقدمات حصول معرفت،

۱- البته این یک قاعده کلی نیست که شخص لازم باشد همیشه مقدمات معرفت را خودش فراهم آورد تا خدا به او فضل نماید. بلکه خداوند به هر کس که بخواهد فضل می‌کند. چه بسا کسی هیچ‌یک از مقدمات را فراهم نکرده باشد و خدا به او معرفت امام علیه السلام را عطا فرماید. ولی آنچه مسلم است این که اگر فرد در برابر معرفتی که خدا به او عطا فرموده تسلیم باشد، بنا بر وعده الهی - که عین فضل اوست - به معرفتش افزوده

امام علیه السلام را برای خود غریب باقی می‌گذارند.

متأسفانه بسیاری از شیعیان که از ولایت امام عصر علیه السلام برخوردار هستند، خود را از نخستین مرتبه معرفت - یعنی معرفت به اسم - نیز محروم ساخته‌اند. اینان حتی خصوصیات ظاهری امامشان را هم نمی‌دانند. مثلاً از سال و محل تولد ایشان بی‌خبرند و از این بابت هیچ‌گونه احساس نگرانی و شرمندگی هم نمی‌کنند. در حالی که بعضی از همین افراد، گاهی برای آشنایی با هنرپیشگان یا ورزشکاران کشورهای خارجی، وقت زیادی صرف می‌کنند، و با علاقه به دنبال کسب آگاهی بیش‌تر درباره آنها هستند.

بدین ترتیب برخی از نوجوانان شیعه اطلاعات وسیعی درباره فوتبالیست‌های داخلی و خارجی یا هنرپیشگان و... به دست آورده، به خاطر می‌سپارند. گروهی از بزرگسالان هم - به ضرورت کسب و کار خود - مشخصات کالاهای مختلف را به صورت تخصصی یاد می‌گیرند. اما بسیاری از این افراد - پیر یا جوان - اگر بارها و بارها اسامی، تاریخ تولد و مشخصات دیگر امام زمان علیه السلام در مجالس گوناگون به آنها گفته شود، کوچک‌ترین توجهی نمی‌کنند، و هیچ وقت نمی‌کوشند چیزی درباره امام خود بیاموزند. این بی‌توجهی‌ها چیزی جز قدرناشناسی قلبی را نمی‌رساند، و نشان می‌دهد که حتی برای بعضی از افراد متدین، دانستن حدّ اقلّ خصوصیات امام عصر علیه السلام اصلاً مهم نیست. به راستی این ولی نعمت،

→ می‌گردد. برای تحقیق و مطالعه بیش‌تر در این زمینه و ملاحظه دلائل آن، به کتاب «گوهر قدسی معرفت»، از همین نویسنده مراجعه کنید.

چقدر غریب است؛ که حتی دوستانش این حدّ اقلّ توجه را هم به او مبذول نمی‌دارند؟!

قدر ناشناخته بودن صفات امام عصر علیه السلام

غربت امام عصر علیه السلام از جهت عدم «معرفت به وصف» بارزتر است. کسانی که از معرفت مشخصات ظاهری حضرتش غفلت می‌کنند، معمولاً افراد عامی هستند. اما متأسفانه در «معرفت به وصف» بیش‌تر، خواص دچار کاستی می‌شوند، که زیرمجموعه‌ای از اقلّیت شیعیان هستند. اینان بیش‌تر افراد درس خوانده‌ای هستند که می‌توانند طرز تفکر دیگران را هم تحت تأثیر قرار دهند. محروم بودن این عده از معرفت امام عصر علیه السلام می‌تواند برای دیگران نیز خطرناک باشد. از این‌رو، مشاهده غربت و ناشناخته بودن امام زمان علیه السلام در بین این افراد، بسیار دردناک است. و همین امر، بسیاری از انحرافات را در اصل دینداری پدید می‌آورد.

به عنوان مثال، گاهی دیده می‌شود که برخی شیعیان به اصطلاح درس خوانده، انواع و اقسام انحرافات را در بحث امامت، یعنی در اصلی‌ترین ویژگی امام عصر علیه السلام مطرح می‌سازند. بیان نظرات این‌گونه افراد، دل‌های شیعیان عارف به حقّ امام زمان علیه السلام را به درد می‌آورد، ولی از آن‌جا که غربت حضرتش را به خوبی به تصویر می‌کشد، با طلب عفو و بخشش از ساحت مقدّس حضرتش و دوستان مخلص ایشان، به برخی از این نظرات اشاره می‌کنیم.

الف) امامت

اصلی‌ترین خصوصیت امام عصر علیه السلام، یعنی مسأله امامت، نخستین هدف حمله برخی افراد ناآگاه است. برخی از کسانی که خود را روشنفکر می‌نامند، امامت را صرفاً یک امر تاریخی می‌دانند، و برای آن ارزش اعتقادی قائل نیستند. نتیجه این طرز تفکر، بررسی مسأله خلافت و جانشینی پیامبر، به عنوان یک امر تاریخی است. منطقی‌ترین و مسالمت‌آمیزترین نتیجه این بررسی، آن است که، هر چه بوده، گذشته است و بحث مجدد در مورد حوادث تاریخی، جز نو کردن اختلافات و زنده کردن کینه‌های دیرینه، نتیجه‌ای ندارد و ما را از انجام مسؤولیت فعلی خود - یعنی پرداختن به وظیفه روزگار خودمان - باز می‌دارد و به انحراف می‌کشاند.

بدین ترتیب، مسأله امامت - که اصل و رکن دین است - در هاله‌ای از جهل و ابهام و غرض‌ورزی مورد غفلت و انکار قرار می‌گیرد. و کار به جایی می‌رسد که مذاهب مختلف اسلامی را نوعی خط‌کشی حزبی و حقوقی می‌نامند و مدّعی می‌شوند که مکاتب اهل سنت هم در کنار مذهب برحقّ شیعه، اسلام حقیقی را تشکیل می‌دهند! پس هر کدام از این مذاهب مجاز هستند که به فقه خود عمل کنند. بنا بر این، نباید شیعه را مؤمن، و منکرین امامت و ولایت ائمه علیهم السلام را کافر دانست!

برای اینان که خود را روشنفکر می‌پندارند، اهمیت مسأله امامت، به خوبی روشن نشده، و ائمه اطهار علیهم السلام را اصلاً «نشناخته‌اند». از این رو، نمی‌توانند به راحتی زیر بار این مسأله بروند که «منکر

امامت کافر است»^۱.

اینان که اصلاً معنی و اهمیت امامت را نفهمیده‌اند، چگونه می‌توانند قدردان نعمت امام علیه السلام باشند؟ لذا برخی از آن‌ها اظهار می‌کنند که در اسلام هیچ‌کس غیر از پیامبر صلی الله علیه و آله وجود ندارد که انکار شخصیت و مقام او موجب کفر شود. این‌ها این قدر معرفت پیدا نکرده‌اند که بفهمند انکار امامت به منزله انکار توحید و عین کفر است. کافی بود که به جای این فرضیه پردازی‌ها و فرورفتن در تارهایی که خود به دست و پای خویش بسته‌اند، به این یک روایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله توجه می‌کردند که:

مَنْ مَاتَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً^۲

هرکس بمیرد در حالی که امام زمان خودش را نشناخته باشد، به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است.

آن گاه می‌فهمیدند که بدون معرفت امام زمان علیه السلام از گمراهی جاهلیت (عدم شناخت خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله) نمی‌توان خارج شد. یعنی بدون قبول مقامات امام علیه السلام انسان از ورطه شرک و کفر نجات نمی‌یابد.^۳

۱- وَ مَنْ جَحَدَ كُمْ كَافِرٌ (زیارت جامعه کبیره، مروی از امام هادی علیه السلام بحار الانوار ۱۰۲ / ۱۰۳). این مضمون در احادیث فراوانی با الفاظ مختلف آمده است.

۲- بحار الانوار / ج ۲۳ / ص ۸۹.

۳- برای آشنایی با توضیح دقیق‌تر این مطلب به کتاب «معرفت امام عصر علیه السلام» از همین نویسنده رجوع شود.

(ب) ولایت

شناختن صحیح مسأله «ولایت» ائمه علیهم السلام و نداشتن درک درست از «خاتمیت پیامبر صلی الله علیه و آله» باعث شده که برخی، ختم نبوت را به معنای پایان یافتن ولایت تشریحی به وجود مقدس رسول خدا صلی الله علیه و آله بدانند، و مدعی شوند که هیچ کس بعد از پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله دارای ولایت تشریحی بر دیگران نیست. بدین ترتیب اگر کسی معتقد به ولایت ائمه اطهار علیهم السلام باشد، او را «غالی» یا اهل «غلو» می نامند. این ها به غلط، «ولایت» را گوهر نبوت انگاشته، و ختم نبوت را مساوی با ختم ولایت دانسته اند. اظهار نظر این افراد، نشان می دهد که آنها نسبت به مسأله «نبوت» هم ناآگاه هستند، و این جداً ضایعه بسیار بزرگی است که حتی بعضی از مسلمانان تحصیل کرده، معنای صحیح نبوت را ندانند.

«نبی» به کسی اطلاق می شود که خدای عزوجل، وحی شریعت را به سوی او ارسال فرموده است. و «خاتمیت»، این واقعیت را نشان می دهد که بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ کس مخاطب وحی شریعت قرار نمی گیرد. اما ولایت یعنی «اولی به تصرف» بودن نسبت به دیگران، نشان دهنده «صاحب اختیار» بودن ولی خدا، در امور کسانی که بر آنها ولایت دارد. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله غیر از مقام نبوت، دارای مقام امامت و ولایت هم بوده اند. این ولایت به نص قرآن و صریح احادیث، بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله در وجود مقدس ائمه معصومین علیهم السلام ادامه یافته است. به عنوان نمونه:

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ

يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ^۱

ولای شما، تنها خداست و پیامبرش و کسانی که ایمان (به خدا) آورده‌اند، آن‌ها که نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع خود صدقه می‌دهند.

تردید نیست که این آیه، هنگامی نازل شد که امیرالمؤمنین علیه السلام، انگشتر خویش را در حال رکوع به فقیری بخشیدند. در این آیه، خداوند متعال، همان ولایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را برای امیرالمؤمنین علیه السلام و سپس سایر امامان علیهم السلام اثبات فرموده است. پیامبر صلی الله علیه و آله نیز به فرمان الهی، با بیانات مختلفی در طول رسالت خویش، به امر ولایت ائمه علیهم السلام تصریح فرموده‌اند. و برخی از فرمایشات ایشان، مبنی بر اثبات ولایت حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام ابن ابیطالب علیه السلام، از طریق اهل سنت نیز به تواتر نقل شده است و دانشمندان شیعه در کتب مربوط به امامت آن‌ها را مطرح کرده‌اند.^۲

اگر «خاتمیت» به معنای اتمام ولایت و سرپرستی بود، هرگز این همه تأکید بر ولایت ائمه اطهار علیهم السلام نشده بود. دلایل اثبات «ولایت» ائمه علیهم السلام بسیار است و ما این‌جا در صدد اثبات ولایت نیستیم. هدف، این بود که غربت امام علیه السلام را به تصویر بکشیم. و روشن‌ترین دلیل بر اثبات غربت امام علیه السلام همین است که ما تاچاریم بارزترین

۱- مائده. ۵۵.

۲- به عنوان نمونه مراجعه کنید به کتاب ارزشمند «المراجعات» اثر عالم بزرگ شیعه مرحوم سید عبدالحسین شرف‌الدین عاملی که ترجمه آن به نام «رهبری امام علی علیه السلام از دیدگاه قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله» منتشر شده است.

اوصاف ائمه علیهم السلام را برای دوستان ایشان اثبات کنیم!

ج) عصمت

وصف دیگر امام علیه السلام که مورد هجوم دشمنان مغرض و دوستان نادان واقع می شود، کمال «عصمت» است. از نظر شیعه، عصمت امام علیه السلام به معنای «مصونیت ایشان از هرگونه خطا و لغزش، عمدی و سهوی، کوچک و بزرگ، در نیت و قول و عمل» می باشد. این عصمت یک امر ذاتی نیست، یعنی امام علیه السلام به خودی خود از خطا محفوظ نیست، بلکه خداوند متعال به لطف خود، ایشان را از هرگونه اشتباهی مصون داشته است. شخصی که به او عصمت عطا شده، «معصوم» است، یعنی حفظ شده از خطا و بدی، و خدای تعالی، ایشان را از اشتباه و گناه حفظ کرده است.

در تعالیم اهل بیت علیهم السلام به مواردی برمی خوریم که اکتسابی و ذاتی بودن عصمت را مردود دانسته اند، و آن را به خدا نسبت داده اند. یعنی در عین تأکید بر بودن این کمال، آن را «وهبی» شمرده اند. اما بعضی، این گونه بیانات را حمل بر انکار اصل عصمت ائمه علیهم السلام کرده اند و تصریح به خطاپذیر بودن ایشان نموده اند. بدین ترتیب - دانسته یا ندانسته - حق بزرگی از ولی نعمت خود را ضایع کرده، قلباً این ویژگی مهم امام علیه السلام را منکر شده اند.

برای روشن شدن این مصداق از غربت امام عصر علیه السلام، به خطبه ای از نهج البلاغه اشاره می کنیم. حضرت امیرالمؤمنین علی ابن ابیطالب علیه السلام فرموده اند:

لَا تَكْفُرُوا عَنْ مَقَالَةٍ بِحَقِّ أَوْ مَشُورَةٍ بِعَدْلِ، فَإِنِّي لَسْتُ فِي نَفْسِي
بِفَوْقِ أَنْ أُخْطِئَ وَلَا آمَنُ ذَلِكَ مِنْ فِعْلِي، إِلَّا أَنْ يَكْفِيَ اللَّهُ مِنْ
نَفْسِي مَا هُوَ أَمْلَكُ بِهِ مِنِّي، فَإِنَّمَا أَنَا وَ أَنْتُمْ عِبِيدُ مَمْلُوكُونَ لِرَبِّ لَا
رَبَّ غَيْرُهُ^۱

از سخن حق گفتن و مشورت دادن به عدالت خودداری
نکنید، چون من به خودم (به خودی خود) بالاتر از این نیستم
که خطا کنم (یا نظر به ذات خودم ممکن است به خطا افتم)، و
(به خودی خود) از اشتباه در عمل خویش در امان نیستم،
مگر این که خداوند، آنچه را که نسبت به من املک است از
من کفایت کند، زیرا خدایی که جز او خدایی نیست، مالک و
صاحب اختیار من و شماست.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: من به خودی خود، از خطا مصون
نیستم. به عبارتی می فرمایند: این من نیستم که خود را از خطا
مصون می دارم، بلکه خداوند متعال مرا «کفایت» می کند.

«کفایت» کردن، یعنی آنچه در وسیع کسی نیست، دیگری
مسئولیت انجام آن را بر عهده گیرد. لغت «کفیل» از همین ریشه و به
همین معنا است. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام تصریح فرموده اند که:
مصونیت از خطا، از عهده من خارج است. اما خدای عزوجل که در
همه کمالات من از خودم مالک تر است، اگر بخواهد مرا در عصمت
نیز کفایت می کند. که این خواست خدا با توجه به ادله صریحی که

در باره عصمت امام علیه السلام وجود دارد همیشه محقق است.^۱
 اَمَّا وَهَبِي بُوْدِنِ عَصْمَتِ اِمَامِ علیه السلام و اکتسابی نبودن آن، هیچ
 منافاتی با اختیار ایشان ندارد؛ و کمال «اختیار»، در ایشان هم مانند
 سایر انسان‌ها وجود دارد. البته توضیح و تبیین این مطلب، احتیاج
 به بحث گسترده‌ای دارد که باید در جای خود به آن پرداخت.

هر شخص غیر مغرض و عاقلی، از این فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام
 می‌فهمد که ایشان، عصمت ذاتی و اکتسابی را رد کرده و آن را فضل
 و انعام الهی شمرده‌اند، اما معصوم بودن خویش را نفی نفرموده‌اند.
 ولی عده‌ای کم لطفی کرده، با حذف کردن قسمت دوم فرمایش
 امیرالمؤمنین علیه السلام می‌گویند که حضرت خودشان فرموده‌اند که:

فَأَنِّي لَسْتُ فِي نَفْسِي بِفَوْقِ أَنْ أُخْطِئَ

من به خودی خود، فوق خطا نیستم (ممکن است خطا کنم).

آن‌گاه نتیجه می‌گیرند که امیرالمؤمنین علیه السلام بدون تعارف و تواضع،
 به واقعیتی اشاره کرده‌اند و اقرار کرده‌اند به این که از خطا مصون
 نیستند. بنا بر این، امام علیه السلام برای خود قائل به مقام عصمت نبوده‌اند!
 اینان، متأسفانه از بخش دیگر خطبه - عمداً یا سهواً -
 چشم‌پوشی می‌کنند که حضرت فرموده‌اند:

إِلَّا أَنْ يَكْفِيَ اللَّهُ مِنْ نَفْسِي مَا هُوَ أَمْلَكُ بِهِ مِنِّي

مگر خدا کفایت کند آن چیزی را که نسبت به من املک است.

این‌گونه تبیین دین، سخن‌گوینده‌ای را به یاد می‌آورد، که نفی

۱- مانند آیه ۳۳ سوره احزاب: إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً.

توحید را جزء اصلی دین می دانست، و به جمله «لا اله» استناد می کرد، بدون این که «الا الله» را بگوید!

و یا آن فرد دیگر که می گفت: قرآن، مردم را از نماز خواندن نهی کرده، بلکه بالاتر از آن، فرموده است: «به نماز نزدیک نشوید!» استدلال او به آیه شریفه «لا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ» بود، که اگر به همین صورت ناقص نقل شود، نتیجه ای جز نهی از نماز ندارد. اما اگر آن را کامل بخوانیم، می بینیم که در مورد نهی از نماز در حال مستی است. خدای تعالی می فرماید:

لا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَ أَنْتُمْ سُكَّارٌ^۱

در حالی که مست هستید، به نماز نزدیک نشوید.

نمونه گویاتر و روشن تر از این گونه استدلال و این قرائت عجیب از دین! شعر مشهور است که شاعر می گوید:

«كُلُّوا وَ اشْرَبُوا» را در گوش کن «و لا تُسْرِفُوا» را فراموش کن!

این نمونه ها، نشان می دهد که در مواردی، بیان نیمی از حقیقت، بزرگترین دروغ و بدترین نسبت زشت به گوینده آن حقیقت است.

نکته مهم این است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در حدیث یاد شده، در صدد بیان اصلی از اصول مهم عبودیت پروردگار هستند، که اهل بیت عصمت علیهم السلام، جان خود را بر سر تبیین آن - به زبان و عمل - گذاشتند. آن بزرگواران کوشیدند به زبان های مختلف، به مردم بگویند که کمالات ما، همه از ناحیه خدای سبحان است،

نه از خودمان.

چنین انحراف و اشتباهی در مورد کمال عصمت امام علیه السلام، متأسفانه از طرف بعضی مدعیان تشیع دیده می‌شود. و ما وقتی چنین قدر ناشناسی‌ها را نسبت به اولیاء خویش می‌بینیم، درمی‌یابیم ولی نعمت‌هایی که مدعیان دوستی ایشان یکی از اصلی‌ترین ویژگی‌هایشان را نپذیرفته، یا نمک‌شناسی آن را زیر سؤال می‌برند، به راستی غریب هستند. آیا غربتی بالاتر از این که دوستان کسی، حقوق مسلم او را انکار کنند، می‌توان تصور کرد؟! آیا شکر قلبی این «اولیاء النعم»، با زیر سؤال بردن و رد کردن فضائل آن‌ها محقق می‌شود؟!

به راستی اگر کسانی عمداً اهتمام به پایمال کردن حقوق اهل بیت علیهم السلام و مکفر قرار دادن آن‌ها داشتند، نمی‌توانستند بهتر از این عمل کنند.

(د) نصّ بر امامت

یکی از اساسی‌ترین پایه‌های امامت، مسأله «نصّ بر امامان علیهم السلام» است. اصلی‌ترین تفاوت دین الهی (تشیع) با دیگر مکاتب، در این است که شیعه، امام را حجت الهی می‌داند، و قائل به نصب او از طرف خدای عزوجلّ است. ولی دیگر مدعیان مسلمانی، از این واقعیت سرباز زده، امامت را امری انتخابی توسط بشر می‌شمارند. متأسفانه عده‌ای از کسانی که ادعای تشیع دارند، با فرقه‌های دیگر هم نوا شده، ضرورت نصّ بر امامان علیهم السلام را زیر سؤال می‌برند.

کار این گروه به جایی می‌رسد که در معنای پیام غدیر خم نیز - با وجود تواتر لفظی و معنوی و وضوح معنای آن - تشکیک کرده و می‌گویند: درست است که پیامبر صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم فرمودند:

مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ^۱

کسی که من مولای او هستم این علی هم مولای اوست. اما منظور رسول خدا صلی الله علیه و آله از این کلام، صرفاً معرفی بوده نه نصب. و پیامبر صلی الله علیه و آله در آن روز تاریخی، امیرالمؤمنین علیه السلام را برای امامت و خلافت فقط معرفی فرموده‌اند و بیان کرده‌اند که ایشان برای امر خلافت مناسب هستند و این صلاحیت را دارند که زعامت جامعه را به عهده گیرند، اما حکم خدا به وصایت و امامت ایشان را ابلاغ نکرده‌اند.

به عبارتی، پیامبر صلی الله علیه و آله راه انتخاب دموکراتیک را پیش گرفتند و کاندیدای مورد نظر خود را به مردم معرفی کردند، تا اگر رأی اکثریت را به دست آورد، به عنوان خلیفه و جانشین ایشان باشد. به تعبیر یکی از مدعیان تشیع: در روز غدیر، پیامبر صلی الله علیه و آله فقط رأی خود را در مورد جانشین خود به صندوق انداختند! نتیجه این سخن، آن است که اطاعت و قبول مقام امامت و ولایت ائمه علیهم السلام واجب نیست، و بستگی به انتخاب و صلاحدید هرکس در زمان خویش دارد؟!!

در واقعه بزرگ غدیر، پیامبر صلی الله علیه و آله صریحاً حکم خدا را مبنی بر نصب امیرالمؤمنین علیه السلام به خلافت و جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله به حاضر و

۱- منابع این حدیث شریف در کتاب فضائل الحمسة من الصحاح الستة، ج. ۱ ص ۳۹۹ تا ۴۳۱ از منابع معتبر اهل سنت نقل شده است.

غایب ابلاغ کردند و سپس از تک تک حاضران نسبت به آن بیعت گرفتند. اما چنین برخوردی با این پیام روشن، چیزی جز ضایع کردن اساسی ترین حق اهل بیت علیهم السلام نیست. متأسفانه این اظهار نظرها، از برخی افراد درس خوانده و صاحب نفوذ برمی خیزد! وقتی درس خوانده‌ها چنین حقوق امامان خود را زیر پا بگذارند، از مردم عوامی که دنباله روی این‌ها هستند، چه انتظاری می رود؟!۱

بی اعتقادی به امام علیه السلام و راه نجات از آن

برخی از درس خوانده‌های بی خبر از معارف تشیع، چون تلقی

۱- اخیراً برخی از منحرفانی که شهرت جویی خویش را در پوشش اصلاح طلبی در دین خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله پنهان می دارند، بدعت بی سابقه‌ای را در مورد حقیقت «تشیع» مطرح کرده‌اند. این‌ها چنین اظهار می دارند که منصوب بودن امام علیه السلام از طرف خدا و منصوص بودن امامت ایشان از جانب پیامبر صلی الله علیه و آله، هم چنین معصوم و عالم به غیب بودن ائمه علیهم السلام در متن تشیع نبوده و جزء بدعت‌هایی است که بعداً به دین افزوده شده و باید با آن مقابله و مبارزه نمود! اینان - جاهلانه یا مغرضانه - می خواهند مفهوم تشیع را به گونه‌ای تحریف کنند که شامل اعتقاد نوع اهل سنت هم بشود. آیا اعتقاد به مقام الهی ائمه اطهار علیهم السلام، از متن قرآن و سنت نبوی و احادیث خود ایشان استنباط نمی شود؟ راستی اگر این عقیده را کنار بگذاریم، چیزی از تشیع باقی می ماند؟! همه اختلافی که امیر المؤمنین علیه السلام با غاصبان حق خویش داشته و پس از آن حضرت، امام مجتبی علیه السلام با معاویه و عمرو عاص داشتند، بر سر همین امر بوده است. هم چنین سید الشهداء علیه السلام به خاطر حفظ همین عقیده بود که جان خود و اهل بیت و اصحاب با وفایش را فدا نمود. اکنون بی شرمی و بی حیایی را به جایی رسانده‌اند که یکی از همین شیعه‌نماهای روحانی مآب! در شب عاشورای ۱۴۲۷ هجری قمری، صریحاً اعلام می کند که به پیروی از فرمایش سالار شهیدان (انما خرجت لطلب الاصلاح فی امة جدی...) می خواهد ساحت دین را از عقیده به الهی بودن مقام امامت - که از دیدگاه او بدعت به شمار می آید - پاک و منزّه سازد و این کار را مصداق اصلاح در امت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله می داند! آیا این خیانت، از خیانت بنی امیه به امام حسین علیه السلام و اهل بیت گرامیش بالاتر و خطرناکتر نیست؟!۱

صحیحی از دین ندارند، نمی‌توانند مسألهٔ امامت و اوصاف امام علیه السلام را - چنان که هست - بپذیرند. این عده، اگر باشند و یا خواندن اوصاف امام علیه السلام از معرفت حضرتش بهره‌ای برند و فضیلتی از فضائل امام علیه السلام به ایشان معرفی شود، پذیرش قلبی و تسلیم در برابر آن را نوعی عوام‌زدگی می‌دانند، و به نحوی درصدد توجیه انکار خود نسبت به آن برمی‌آیند. اینان حقایق را به گونه‌ای تفسیر می‌کنند که قابل قبول به نظر نرسد، و گاهی هم آن‌ها را وارونه جلوه می‌دهند.

این افراد، حتی اگر یکی از اوصاف امام علیه السلام را با چشم خود ببینند، باز هم زیر بار نمی‌روند و از روش توجیه استفاده می‌نمایند. به علاوه اگر کسی را ببینند که تسلیم کمالات امام علیه السلام شده، برای او - به خیال خود - دل می‌سوزانند، و او را نادان و ساده‌اندیش می‌شمارند.

مسئلاً چنین کسانی به دستگیری‌های امام علیه السلام در زندگی خویش هم توجه ندارند، و الطاف ایشان را اصلاً درک نمی‌کنند، تا بخواهند تسلیم شده و به آن معتقد گردند. بدین ترتیب با وجود این که درجاتی از شناخت اوصاف امام علیه السلام نصیب آن‌ها شده است، ولی همچنان بی‌اعتقاد باقی می‌مانند، چرا که با سوء‌اختیار خویش، از قبول یافته‌های خود سرباز می‌زنند و امام خویش را قدر نمی‌شناسند. چه بسا کوتاهی این افراد در وظیفهٔ خویش و انکار قلبی و کفران آن‌ها، منجر به سلب نعمت شود، و کارشان به جایی برسد که واقعاً از درک و معرفت اوصاف و کمالات امام علیه السلام بی‌بهره

گردند.

این وضعیّت اسف آور نسبت به معرفت امام علیه السلام، در مورد گروهی از تحصیل کرده‌ها است. اما افراد عادی که معلومات چندانی دربارهٔ دین ندارند، بسیاری از ایشان، مطالعات و شنیده‌های دقیق و صحیحی دربارهٔ امر امامت و اوصاف امام علیه السلام ندارند؛ بلکه متأسّفانه ضرورتی هم برای مطالعه در این باب احساس نمی‌کنند، در حالی که همین افراد در امور مادی خویش، نهایت دقت را - بدون هیچ‌گونه کوتاهی و مسامحه‌کاری - به خرج می‌دهند. حتی اگر ببینند کسی در امور دنیایی، بدون مطالعه و تأمل به حرفهٔ خاصی پرداخته، متحمّل ضرر شده است، او را به خاطر عدم دقت و توجه لازم، مستحقّ ملامت می‌دانند.

در امور دنیوی، هرکس بخواهد کاری کند و یا حرفه‌ای را - هر چند ساده و معمولی - پیش بگیرد، ابتدا می‌کوشد اطلاعاتی بسیار دقیق دربارهٔ آن به دست آورد و از جنبه‌های مختلف آن مطلع شود. برای این کار، از هر فرد خُبره‌ای درخواست راهنمایی و کمک می‌کند، تا به فنونِ کاری که در پیش دارد، آشنا شود.

ولی متأسّفانه اکثریّت مردم در مسائل معنوی و امور دینی خود، معمولاً چنین دقت و تلاشی به خرج نمی‌دهند. فکر نمی‌کنند دنیایی که امور مادی در آن کاملاً از روی نظم و دقت اداره می‌شود، در امور معنوی هم حساب و کتاب دقیقی دارد.

بنا بر این، همان‌طور که مردم عمر خویش را برای رسیدن به اهداف مادی - مثل رسیدن به مال و مقام و رفاه - با برنامه‌ریزی

دقیق و حساب شده صرف می‌کنند، باید در معنویات هم، حدّ اقل راه را از بیراهه تشخیص دهند، و انتظار نداشته باشند که از غیر راه معقول و منطقی به نتیجه مطلوب برسند. افرادی که برای جهان وسیع آخرت، به اندازه عالم محدود دنیا ارزش قائل نیستند، برای کسب سعادت واقعی خود به سراغ اهل بیت علیهم‌السلام - که دانایان این راه هستند - نمی‌روند. و اگر هم گاهی در مجلسی به مناسبت، چیزی درباره امام علیه‌السلام بشنوند، حدّ اکثر این است که به طور بسیار موقت و محدود، تحت تأثیر واقع می‌شوند، نه این‌که با این اعتقاد زندگی کنند. عمر و زندگی ایشان خالی از یاد و کلام و راهنمایی ائمه علیهم‌السلام است، در حالی که انسان برای رسیدن به سعادت همیشگی، باید دنبال راهنما برود و از فرد آگاهی پیروی کند. در غیر این صورت نمی‌تواند امیدوار به هدایت الهی باشد.

امام باقر علیه‌السلام در توضیح ضرورت رجوع به خبره و راهنما در امور معنوی - در مقایسه با امور مادی - می‌فرمایند:

يا ابا حمزة! يَخْرُجُ أَحَدُكُمْ فَرَايِحَ فَيَطْلُبُ لِنَفْسِهِ دَكِيلًا، وَ أَنْتَ بِطُرُقِ

السَّمَاءِ أَجْهَلُ مِنْكَ بِطُرُقِ الْأَرْضِ، فَاطْلُبْ لِنَفْسِكَ دَكِيلًا^۱

ای ابو حمزه! یکی از شما که می‌خواهد چند فرسخ راه برود، راهنما می‌گیرد، در حالی که تو نسبت به راه‌های آسمان - در مقایسه با راه‌های زمین - نا آگاه‌تر هستی، پس برای خود، دلیل و راهنما بجوی.

در آن زمان، جاده‌های امروزی ساخته نشده بود. و اگر کسی می‌خواست چند فرسخ از شهر دور شود، چون ممکن بود راه را از بیراهه تشخیص ندهد و به مقصود نرسد، برای خود «بلد» و «راهنما» می‌گرفت. امروز هم - با گسترش امکانات - انسان برای سفرهای خود، ناگزیر، باید از نقشه و راهنما کمک بگیرد. نیاز به راهنما، در تمام شؤون زندگی، کاملاً بديهی و عقلانی است.

امام علیه السلام تذکر فرموده‌اند که شما نسبت به راه‌های هدایت، از جاده‌های دنیایی هم ناآگاه‌تر هستید. بنا بر این، به طریق اولی باید برای خویش راهنما بجوئید.

به راستی، چند درصد شیعیان که اهل ولایت ائمه علیهم السلام هستند، چنین اعتقادی درباره امام علیه السلام دارند و این‌گونه به ایشان مراجعه می‌کنند؟ آیا امام علیه السلام به عنوان دلیل و راهنما در متن زندگی ما وجود دارند؟!

چند درصد امام‌شناس‌ها به امام علیه السلام در این سطح عقیده دارند که باید ایشان را برای خود راهنما بگیرند «فَاطَلُبْ لِنَفْسِكَ دَلِيلاً»؟ آیا راهنمایی‌های امام علیه السلام - با علم سرشار الهی - به اندازه فردی که چند صباحی در رشته‌ای کسب تجربه کرده است، ارزش ندارد؟!

آیا حدّ اقل آن‌طور که برای داشتن یک کسب و کارِ پر رونق در دنیا تلاش می‌شود و تجربه دیگران مورد استفاده قرار می‌گیرد، نباید به امام علیه السلام مراجعه کرد؟!

واقعیت این است که ما شیعیان - چنان‌چه باید و شاید - از امامان خود تبعیت نمی‌کنیم. خدای منان، معرفت ایشان را نصیب ما

فرموده است. ما می‌شنویم و حتی می‌بینیم و می‌یابیم که امام علیه السلام «کشتی نجات» در طوفان‌های هلاکت هستند، ولی آیا در زندگی خود، هنگام سختی دست به دامن ایشان می‌شویم؟!

ما فهمیده‌ایم که امام علیه السلام «عِلْم مَصْبُوب» است. ولی وقتی دنبال کسب علم می‌رویم، آیا گوشه نظری به ایشان می‌افکنیم و یا این که از هرکسی غیر ایشان طلب علم می‌کنیم؟! آیا احادیث اهل بیت علیهم السلام را در علوم دینی به اندازه کتب فلسفی و کلامی دارای اعتبار می‌دانیم؟! آیا امام صادق علیه السلام در بیان اعتقادات عمیق اسلامی، در حدّ مقامی که طُلاب علوم دینی یا دانشجویان رشته‌های علوم انسانی برای فلان فیلسوف یا عارف قائل می‌باشند، جایگاهی دارند؟

آیا در مقام فهم دقایق و ظرایف علوم اهل بیت علیهم السلام (خصوصاً در امور اساسی و اعتقادی مانند مبدأ و معاد)، آن دقت نظرهایی که در کلمات غیر معصومین صورت می‌پذیرد، انجام می‌شود؟!

آیا در فهم و تفسیر قرآن، به سخنان اهل بیت علیهم السلام - به عنوان تنها کسانی که علم قرآن به طور کامل در سینه ایشان است - اهمیت و بهای لازم داده می‌شود؟! می‌بینیم که در محافل و مجالس علمی دینی، احادیث ائمه اطهار علیهم السلام با عناوین و برچسب‌های مختلف، مردود و مهجور می‌گردد، و حدّاکثر شأن علمی که بعضاً - نه کلاً - برای ایشان قائل می‌شوند، محدود به فقه اصطلاحی و بیان احکام عملی است، در حالی که سخنان متکلمان مسیحی و یهودی و حتی غیر اهل کتاب، به عنوان دستاوردهای عمیق دینی در برخی مجامع

حوزوی علمی و دانشگاهی مطرح می‌گردد و ترجمه کتاب‌های آنها با استقبال فراوانی از ناحیه دانشجویان علوم دینی مواجه می‌شود. این‌جا به غربت ائمه اطهار علیهم‌السلام بیش‌تر متنبه می‌گردیم.

اگر قرار بود به عده‌ای از علما در طول دوران تاریخ کم‌توجهی شده، آنها قدر ناشناخته و غریب بمانند، آیا مردم بهتر از این می‌توانستند عمل کنند؟! خوب است به قضاوت بنشینیم؛ که نحوه برخورد با فرمایشات ائمه علیهم‌السلام چگونه است؟!

به محض این که کلامی از امام معصوم علیه‌السلام مطرح می‌شود که مخالف با مذاق فکر رایج و معمول است، در درجه اول انتساب آن سخن به امام علیه‌السلام را زیر سؤال می‌برند، بعد در موضوع آن به انحاء مختلف تشکیک می‌کنند؛ مانند این که سخن گفتن در آن موضوع خاص، در شأن امام علیه‌السلام هست یا خیر! در مرحله بعد، اگر قولی از امام علیه‌السلام هنوز مورد توجه باقی مانده باشد، آن را خلاف ظاهر و بلکه مخالف صریح آن معنا می‌کنند، و استفاده از معنای ظاهری آن را در شأن عوام الناس می‌دانند. این چیزی است که با کمال تأسف در بسیاری از محافل علمی دینی خصوصاً دانشگاهی وجود دارد.

به راستی در این دوران، «علم مصبوب» چقدر غریب است؟! البته آفت این عدم توجه و مکفر بودن امام علیه‌السلام در دوران غیبت، دامنگیر خود ما شده است. می‌بینیم که بسیاری از جوانان، در امر دین به سرگردانی و حیرت افتاده‌اند. و عده‌ای از آنها که درد دین دارند، به هر دری زده‌اند و سراغ هر عالم و جاهلی را گرفته‌اند و هر جزوه و کتابی را با اشتیاق گشوده‌اند تا به فقاہت و بصیرت در دین

دست یابند، اما به سرچشمه زلال معرفت - که از وجود مقدّس و مطهر امام علیه السلام سرازیر می شود - دست نیافته اند. از این رو، خواسته اند از آب های آلوده و مرداب های لجن گرفته رفع عطش کنند، در نتیجه هرگز طعم سیراب شدن را نچشیده اند. علاوه بر آن، روز به روز بر انحراف و سرگردانی آنها افزوده می شود. کار به جایی می رسد که متأسّفانه برخی از این ها، اعتقاد خود به اصول دین (خدا و قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام) را نیز از دست می دهند و دینداری را به تمسخر می گیرند.

همه این بیچارگی ها، سرگردانی ها، بی پناه بودن ها، تردیدها، سؤال های بی جواب و بالاخره گمراهی ها، برخاسته از این است که «علم مصبوب» را رها کرده، شکر این نعمت بزرگ را در مقام اعتقاد قلبی نمی گزارند.

در زمان غیبت، ثابت ماندن در امر دین و اعتقاد به امامت، بسیار دشوار است، و راهی برای نجات جز تمسک جستن صحیح و عمیق به خود امام عصر علیه السلام نیست. در غیر این صورت، دین انسان از دست می رود.

امام حسن عسکری علیه السلام به صحابی خاص خود - احمد بن اسحاق - درباره وضعیت خطرناک دوران غیبت هشدار داده اند:

وَاللّٰهِ لَيَغِيْبَنَّ غَيْبَةً لَا يَنْجُو فِيهَا مِنَ الْهَلَكَةِ، اِلَّا مَنْ ثَبَّتَهُ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلٰى الْقَوْلِ بِاِمَامَتِهِ، وَوَقَّعَهُ فِيهَا لِلدُّعَاءِ بِتَعْجِيلِ فَرَجِهِ^۱

به خدا قسم غیبتی خواهد کرد که احدی از تباهی (دینش) در آن زمان نجات نمی‌یابد، مگر آن کسی که خدای عزوجل، او را در اعتقاد به امامت آن حضرت ثابت قدم بدارد، و در زمان غیبت، نسبت به دعا در تعجیل فرج ایشان، توفیق عنایت فرماید.

عقیده به امامت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه، یعنی این که امام را با همه اوصاف و کمالاتش، باید شناخت و به او معتقد شد، تا بتوان از هلاکت نجات پیدا کرد. این ثبات قدم در اعتقاد به امامت، جز با عنایت الهی صورت نمی‌پذیرد. ولی اگر خداوند عزوجل به تفضل خویش، اوصاف و فضائل امام علیه السلام را به ما بشناساند، وظیفه ما این است که با تحسین در برابر آن کمالات، به معنای واقعی امام شناس شویم، در این امام شناسی ثابت قدم باشیم، و بدین وسیله دین خود را در زمان غیبت حفظ کنیم.

دیدیم که تنها راه نجات از فتنه‌های زمان غیبت، ثبات قدم در امر امامت است. اکنون باید راه‌هایی برای تثبیت امام شناسی جست‌وجو کنیم.

امام زین العابدین علیه السلام راه ثابت قدم ماندن در مسیر ولایت و امامت را چنین تبیین کرده‌اند:

إِنَّ لِلْقَائِمِ مَنَا غَيْبَتَيْنِ، إِحْدَاهُمَا أَطْوَلُ مِنَ الْأُخْرَى... وَ أَمَّا الْأُخْرَى
فَيَطْوُلُ أَمْدُهَا، حَتَّى يَرْجِعَ عَنِ هَذَا الْأَمْرِ أَكْثَرُ مَنْ يَقُولُ بِهِ، فَلَا يَثْبُتُ
عَلَيْهِ إِلَّا مَنْ قَوِيَ يَقِينُهُ وَ صَحَّتْ مَعْرِفَتُهُ وَ لَمْ يَجِدْ فِي نَفْسِهِ حَرَجًا

مِمَّا قَضَيْتَنَا وَ سَلَّمَ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ^۱

همانا قیام کننده از ما (اهل بیت) دو غیبت دارد که یکی از آنها طولانی تر از دیگری است... و اما غیبت دیگر، پس مدّت آن به درازا می کشد، تا آن حد که بیش تر کسانی که اعتقاد به امامت او (حضرت مهدی علیه السلام) دارند، از این اعتقاد برمی گردند. پس بر این امر ثابت قدم نمی ماند، مگر کسی که یقینش محکم و معرفتش صحیح باشد، و قلباً پذیرفتن احکام ما برایش سخت نباشد و تسلیم ما اهل بیت گردد.

فهمیدن و باور کردن این واقعیت که اکثریت مردم در زمان غیبت کبری گمراه می شوند، شاید در ابتدا قدری دشوار باشد. ولی با دیدن انحرافات جامعه خودمان در اعتقاد به امامت - که از معدود مراکز مهم تشیع است - احساس خطر می کنیم. البته وقتی صاحب و مقتدای دین غریب واقع شود، راهی جز انحراف طی نمی شود، و کار به جایی می رسد که افراد مؤمن و راسخ در اعتقاد به امامت، کمیاب همچون کمیاب می شوند.

بر اساس کلام امام سجاد علیه السلام، راه هدایت در زمان غیبت، در شناخت صحیح حضرت بقیه الله ارواحنا فداء و پذیرش قلبی و تسلیم عملی نسبت به ایشان منحصر می شود. و در غیر این صورت، انبسان عاقبتی جز هلاکت ندارد.

اگر در زمان غیبت، با یقین قوی، ائمه علیهم السلام را پیشوایان معصوم

الهی بدانیم که دین و دنیای ما را رقم می‌زنند، جان و دل به کلام ایشان می‌سپاریم و موبه‌مو، به کلامشان عمل می‌کنیم. وقتی پزشکی برای بیمار خویش، دارو تجویز می‌کند، همه دستورات او کاملاً اجرا می‌شود. و اگر بیمار در اجرای تجویز پزشک کوتاهی کند، خطر شدت یافتن بیماری - و چه بسا مرگ - در انتظار اوست. به همین‌گونه در زمان غیبت نیز، خطر هلاکت امر دین را باید جدی بگیریم. ما، در امور مادی و جسمی، وقتی که احتمال خطر جدی باشد، با احتیاط برخورد کرده و از موارد شبهه‌ناک پرهیز می‌کنیم. در مسائل معنوی نیز همین‌گونه، نباید اهل تسامح باشیم، در حالی که متأسفانه بسیاری از مردم به غلط می‌پندارند که در امر دین، نباید سخت گرفت.

مقایسه دقت در امر دین، با دقت در مسایل مادی بسیار راهگشا است. شاید بارها شنیده باشیم که یک کوتاهی در امور دنیوی، سبب خسارت جانی و مالی و حتی روحی بسیاری شده است. ولی متأسفانه هر نوع سهل‌انگاری در امور معنوی را جایز می‌شماریم، در حالی که عالم معنا نیز بسیار دقیق و دارای حساب و کتاب منظمی است. به علاوه کوتاهی در مورد مسائل مادی، به ضرر دنیایی ختم می‌گردد، و به مرگ منتهی می‌شود. ولی هلاکت اعتقادی بسیار بدتر است. و اگر انسان به کفر و ضلالت افتد، زندگی جاوید و سعادت ابدی خود را به تباهی کشیده، و این خطری است که در زمان غیبت، بیش از هر زمانی دامنگیر «شیعیان» می‌شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در توصیف زمان غیبت فرموده‌اند:

ذَاكَ الَّذِي يَغِيبُ عَنْ شِيعَتِهِ وَ أَوْلِيَائِهِ غَيْبَةً لَا يَثْبُتُ فِيهَا عَلَى الْقَوْلِ
بِإِمَامَتِهِ إِلَّا مَنْ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ^۱

او (حجة ابن الحسن علیه السلام) همان کسی است که از دیدگان شیعیان و دوستانش غائب می‌شود، غیبتی که در آن زمان، هیچ‌کس در اعتقاد به امامت او ثابت قدم نمی‌ماند، مگر کسی که خدا قلبش را برای ایمان آزموده است.

گوهر معرفت امام عصر علیه السلام بسیار با ارزش است. و اگر بتوانیم آن را نگاه داریم، همه چیز ما تضمین می‌شود. با اعتقاد به امامت، انسان از خطای در اعتقادات و حتی توحید نیز مصون می‌شود، و در اعتقاد به خدا نیز، به گرایش‌های انحرافی دچار نمی‌شود، چون در راه خداشناسی راهنما و بلد راه دارد، که با پیروی از ایشان، می‌تواند - با استعانت از لطف و فضل الهی - ایمان خویش را به سر منزل مقصود برساند.

فصل دوم

امام از یاد رفته

معنای دوم غریب

گاهی «غریب» به کسی گفته می‌شود که از یاد رفته است، یعنی آن چنان که شایسته اوست، از او یاد نمی‌شود. این معنا از غربت در مقابل «ذکر» است که گاهی قلبی و گاه، زبانی است.

البته ذکر «زبانی» برخاسته از ذکر «قلبی» است. وقتی قلب کسی مملو از یاد مُنعم شود، ذکر او نیز بر زبانش جاری می‌گردد. بنا بر این، غربت به معنای دوم، می‌تواند ناشی از فراموش شدن قلبی یا زبانی باشد. اگر ولی نعمت از نظر قلبی مورد بی‌توجهی قرار گیرد، و یاد او از دل‌ها محو شود، در حقیقت شکر قلبی نسبت به او انجام پذیرفته است. و از همین جهت غریب می‌باشد، چون در دل، «از یاد رفته» است.

از طرفی اگر معرفت قلبی بر زبان جاری نگردد، در انجام وظیفه شکر زبانی کوتاهی شده است. و از این جهت هم می‌توان او را

«غریب» دانست، چون آن چنان که باید و شاید از او یاد نمی‌شود، و عملاً «از یاد رفته» زبانی است.

ذکر زبانی (یاد کردن به زبان) برخاسته از معرفت و ذکر قلبی است، اما خود، زمینه معرفت و ذکر قلبی را در کسانی فراهم می‌سازد که از شناخت منعم محروم هستند. اگر کسانی که با ولی خود آشنا هستند، وظیفه خود را در انجام شکر زبانی نسبت به او به طور شایسته انجام دهند، کم‌کم دیگران هم که شناخت درستی از منعم خویش ندارند، به لطف الهی اهل معرفت می‌شوند. و همین معرفت، زمینه یاد کردن قلبی و زبانی را در آنان نیز فراهم می‌آورد. یاد کردن از هر کس باید متناسب با سطح او، و در حدّ مقام و موقعیت او باشد. در غیر این صورت، به غربت او می‌انجامد. به عنوان مثال، برای ادای حقّ عالم یا فقیه، باید در هنگام سخن از احکام شرعی، یادی از آن فقیه به میان آید. و اگر از همه فقها یاد کنند و اصلاً نامی از آن عالم نبرند، می‌توان گفت: آن عالم فقیه، «از یاد رفته» و «غریب» است.

برای ادای شکر یک پزشک متخصص ماهر، باید در هنگام بحث و گفت‌وگو پیرامون مداوای بیمار و کار پزشکی، از آن پزشکی که از دیگران ماهرتر است، نیز یادی به میان آید. اگر هنگام بررسی وضعیت بیمار، از هر پزشک متخصص و غیر متخصص و حتی غیرپزشک گفت‌وگو شود، اما از آن متخصص ماهر سخنی به میان نیاید و کسی قلباً هم از او یاد نکند، معلوم می‌شود که او غریب (از یاد رفته) است.

حال اگر کسی هم در پزشکی، متخصص و هم در فقه سرآمد باشد، باید در هنگام بحث علمی در فقه و پزشکی، از او هم یاد شود. پس «تعدد یادکردن» در افراد مختلف، متناسب با کمالات آنها، متفاوت خواهد بود.

یاد کردن از هر نعمتی کاملاً بستگی به ویژگی‌های آن دارد؛ هر چه نعمتی بزرگ‌تر و فراگیرتر، و نیاز انسان‌ها به آن بیش‌تر باشد، انتظار می‌رود که در دفعات بیش‌تر و مناسبت‌های مختلف از آن یاد شود. اگر تعداد یاد کردن‌ها و زمینه‌ها و شرایط مختلفی که باید از نعمتی یاد شود، متناسب با سطح شایسته آن نباشد، به همان اندازه، آن نعمت از یاد رفته است.

چگونگی یاد کردن‌ها، از نظر «کیفی نیز تفاوت دارد. گاهی انسان وقتی از نعمتی یاد می‌کند، با تمام وجود، تحت تأثیر آن قرار دارد، به طوری که با تذکر خویش، شنوندگان را نیز متأثر می‌سازد. در واقع، گوینده به تناسب معرفت و محبت قلبی خویش نسبت به منعم، گاه خیلی شدید و با حرارت، و گاه بسیار عادی و ملایم، یاد او را در خاطر می‌آورد، یا به زبان جای می‌سازد. باز هم توجه داریم که تفاوت کیفی در یاد کردن‌ها نیز، به شدت معرفت و محبت نسبت به آن نعمت بستگی دارد.

از طرف دیگر هر کدام از ذکر قلبی و زبانی، «انواع» مختلف دارد. از جمله: سرودن شعر، تألیف کتاب و مقاله، برگزاری مسابقه، برپایی مجالس گوناگون و... گاهی ممکن است انسان، پیوسته نام او را در دل و بر زبان جاری سازد، و بدین وسیله به ذکر معروف خود

بپردازد. گاهی ممکن است برای او دلتنگ شود، از داشتن چنین محبوبی شاد گردد، یا برایش ابراز نگرانی کند و به هر حال، با دل و زبان، به روش‌ها و انواع مختلف می‌توان از نعمتی یاد کرد.

«زمینه» یاد کردن، از دیگر جهاتی است که در مسأله ذکر، باید مورد توجه قرار گیرد. هر قدر نعمتی بزرگ‌تر و اهمیت آن بیش‌تر باشد، به مناسبت‌ها بیش‌تر باید از آن یاد شود و زمینه‌های ذکر آن بیش‌تر مطرح گردد. گاهی گستره یک نعمت، همه زندگی انسان را می‌پوشاند. در این حال، باید تمام جوانب زندگی، زمینه‌های شکر و ذکر قلبی و زبانی آن گردد. و اگر در زمینه‌ای مناسب، تذکر به آن نعمت، فراموش شود، آن نعمت کفران شده و «غریب» می‌گردد.

بنا بر این، نتیجه می‌گیریم که هر چه نعمتی گسترده‌تر، مهم‌تر و اساسی‌تر باشد، و نیاز انسان به آن عمیق‌تر باشد، توقع و انتظار عقلی این است که بیش‌تر از آن یاد شود. و طبعاً کفران آن نیز سخت‌تر است، و عذاب شدیدتر، به دنبال دارد. بیش‌تر یاد شدن، هم از جهت تعدد یاد کردن از آن نعمت است (کمیت)، هم از جهت زمان‌ها و مکان‌هایی که باید یاد نعمت بشود (زمینه‌ها و شرایط مختلف)، هم از جهت مواردی که زمینه یاد کردن از آن وجود دارد، هم از حیث شدت و غلظت یاد کردن از آن (کیفیت)، و نیز از جهت انواع مختلف یاد کردن باید مورد توجه قرار گیرد.

چگونگی یاد کردن از امام عصر علیه السلام

امام زمان علیه السلام نعمتی هستند که جایگزین ندارند، و خلأ ناشی از عدم

شناخت ایشان به هیچ صورتی پرنمی‌شود. بنا بر این، انسان عاقل و فهمیده، به هر بهانه‌ای از امام زمان خویش یاد می‌کند، و می‌کوشد که ایشان را فراموش نکند. البته اگر ولی نعمت در قلب انسان جای داشته باشد، و دل، سراپرده محبت او باشد، هیچ‌گاه به دست فراموشی سپرده نمی‌شود، و انسان به صورت‌های مختلف از او یاد می‌کند.

به عنوان نمونه کسی که به فرزند خود بسیار علاقه‌مند است، با کم‌ترین مناسبتی به یاد فرزندش می‌افتد. هرگاه کودکی به قد و اندازه او ببیند، یا اسم او را جایی بشنود، خیلی سریع متوجه او می‌گردد. و به همین ترتیب، به میزان محبتی که به فرزند خویش دارد، با قلب و زبان، از او یاد می‌کند.

کسی که علاقه بسیاری به پدر یا معلم یا دوست خود دارد، همیشه از او یاد می‌کند؛ اگر به سفر زیارتی برود، حتماً برای او دعا می‌کند، ولی کسانی هستند که اگر درخواست دعا نکنند، هیچ یادی از آنها نمی‌شود. اگر انسان به کسی محبت داشته باشد، لازم نیست که سفارش به ذکر او شود.

امام عصر علیه السلام به خواست خداوند متعال، ولی نعمت اصلی همه مخلوقات هستند و بیش‌ترین حق‌ها را بر آنها دارند. پس باید از جهت کم و کیف و نوع و... در بالاترین سطح ممکن، از ایشان یاد شود. بنا بر این، همان‌طور که در مقابل خدای عزوجل باید شکرگزار باشیم و قلباً متوجه باشیم که هر نعمتی حدّ اقل یک بار «الحمد لله» گفتن می‌طلبد، اگر آب می‌خوریم، نفس می‌کشیم، سالم

هستیم و درد نداریم و... باید به درگاه الهی سپاسگزار باشیم. امام زمان علیه السلام هم واسطه تمام نعمت‌های الهی هستند، پس در ازاء هر نعمتی باید از ایشان هم قدردانی شود، و هرگاه که الحمد لله می‌گوییم، به قلب و زبان باید از حضرت بقیة الله ارواحنا فداء نیز تشکر کنیم. اگر خداوند مورد حمد قرار گیرد اما امام علیه السلام مشکور نگردد، در حقیقت شکر خدا هم ادا نشده است.

حال باید با دقت بررسی کنیم: آیا امام عصر علیه السلام را در هر نعمتی که داریم و هر نعمتی که نداریم، مورد شکر قرار می‌دهیم؟! وقتی فرزند خود را سالم می‌بینیم، وقتی در سایه پدر و مادر خویش در رفاه و امنیت به سر می‌بریم، وقتی از شرّ هزاران رنج و سختی خود را در امان می‌یابیم، وقتی... آیا بعد از حمد خدا، از امام زمان خویش علیه السلام هم تشکر می‌کنیم؟!

هیچ وقت شده که بگوییم: یا صاحب الزمان! از شما متشکر هستیم که ما را حفظ فرمودید، به ما سلامتی دادید، فرزند سالم عطا کردید، و در مقابل از هزاران بیماری جلوگیری کردید، گرفتاری‌ها را از ما دور فرمودید و...

آیا به فرزندان خویش یاد داده‌ایم که قبل از تشکر از پدر و مادر، شکر امام زمان علیه السلام را به جای آورند؟! و...

باید بدانیم که اگر شکر ایادی نعمت ادا نشود، شکر خدا هم تحقق نیافته است. اگر یاد امام عصر علیه السلام نشود، در واقع خداوند متعال مورد کفران قرار گرفته است.

امام زمان از یاد رفته

نعمت امام زمان علیه السلام از همه جهت، عام و فراگیر است، و همه مخلوقات از آن بهره جسته‌اند. اما با یک نگاه کلی به مردم جهان، می‌بینیم که اکثر مردم دنیا اصلاً به وجود امام عصر علیه السلام واقف نیستند و ایشان را به عنوان ولی نعمت خویش نمی‌شناسند، تا بخواهند شکر حضرتش را به جای آورند. از این رو، برای بیش‌تر مردم دنیا، یاد کردن از امام زمان علیه السلام به طور کلی منتفی است، چرا که شناخت حضرت اصلاً برای آن‌ها مطرح نیست، تا نوبت به یاد قلبی و زبانی برسد. پس نعمت حضرت ولی عصر ارواحنا فداه با وجود این که فراگیر است، ولی از غیر شیعه توقع یاد حضرتش نمی‌رود. بنا بر این، مسأله یاد شدن امام زمان علیه السلام برای همه مردم جهان غیر از اقلیت شیعیان، منتفی است. این نکته مهم، یکی از ابعاد غربت آن حضرت را نشان می‌دهد.

اما اقلیتی که حضرتش را می‌شناسند، آیا حق ایشان را از حیث یاد کردن به جای می‌آورند؟ در فصل قبل دیدیم که بسیاری از این گروه، در معرفت به اسم امام علیه السلام هم کمبودهایی دارند، و از جهت معرفت به وصف نیز وضعیّت مناسبی ندارند. طبیعتاً وقتی در مرحله معرفت دچار چنین نقصانی باشند، هنگام «یاد کردن» هم نارسایی ایشان نمایان می‌گردد.

در نهایت، عدّه بسیار کمی باقی می‌مانند - یعنی اقلیتی از آن اقلیت - که به طور نسبی، معرفت به اسم و وصف حضرت مهدی علیه السلام دارند. حال ببینیم این زیر مجموعه ناچیز، چگونه یاد امام علیه السلام را در

قلب و زبان خویش، زنده نگاه می‌دارند؟ و آیا امام زمان علیه السلام برای این عدّه بسیار اندک، فراموش شده نیستند؟!

متأسفانه مسأله غیبت امام علیه السلام و غفلت از ایشان، مشکلات بسیاری بر سر راه این عدّه معدود به وجود آورده، امتحان دینداری را دشوارتر ساخته است؛ چرا که مردم نمی‌توانند امام خود را ببینند، با ایشان تماس عادی و اختیاری برقرار کنند و مسائل و مشکلات خود را مستقیماً با ولی نعمت خویش در میان بگذارند. اگر راه تماس عادی و معمولی با ایشان داشتند؛ شاید در یادکردن امام زمان علیه السلام توفیق بیش‌تری داشتند.

البته وقتی غربت ائمه پیشین علیهم السلام را - حتی در میان دوستدارانشان - در زمان حضورشان می‌بینیم، درمی‌یابیم که روح توجه به امام عصر علیه السلام و ذکر ایشان، معرفت است و بدون معرفت، این غربت و غفلت، همچنان باقی و برقرار است. همچنان که با بودن معرفت، حضور و غیبت امام علیه السلام یکسان است.

اما به هر حال، غیبت امام عصر علیه السلام امتحانی بزرگ است، که گاهی افراد سست ایمان، به دلیل ندیدن حجت خدا، کم‌کم در ذکر امام خویش سهل‌انگار و بی‌توجه می‌گردند، و بدین ترتیب یاد آن امام حیّ، از دل و زبان آنها کم‌رنگ می‌شود، و حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف برای آنها نیز از یاد رفته و غریب می‌گردند. با این همه مدعیان، عدّه بسیار بسیار اندکی باقی می‌مانند که امام کاظم علیه السلام در توصیف آنها می‌فرماید:

يَغِيبُ عَنْ أَبْصَارِ النَّاسِ شَخْصُهُ وَ لَا يَغِيبُ عَنْ قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ

ذِکْرُهُ^۱

شخص امام علیه السلام از چشم‌های مردم پنهان می‌شود، ولی یاد او از دل‌هایشان پنهان نمی‌گردد.

این گروه از مؤمنان، همواره به یاد مولای خویش هستند. شاید با چشم سر، امام زمان علیه السلام را نبینند، ولی با دیده دل، پیوسته حضرتش را مدّ نظر دارند، و قلب خود را جایگاه معرفت و محبت ایشان قرار داده‌اند. این است که درد هجران و یاد مشکلات و سختی‌های آن امامِ همام، همواره قلب آن‌ها را متأثر می‌دارد، و چشم‌هایشان را اشکبار می‌سازد.

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

أَمَا وَاللَّهِ لَيَغَيِّبَنَّ إِمَامَكُمْ سِنِيًّا مِنْ دَهْرِكُمْ... وَ لَتَذْمَعَنَّ عَلَيْهِ عِيُونَ
الْمُؤْمِنِينَ^۲

توجه داشته باشید! قسم به خدا، امام شما سالیانی از روزگارتان در غیبت خواهد بود... و چشم‌های مؤمنان بر آن حضرت گریان می‌شود.

شدت معرفت و محبت این عدّه بسیار کم، سبب می‌شود که دل‌هایشان به «یاد» محبوب، دردناک شود، و آثار ذکر قلبی بر زبان و سایر اعضاء و جوارح ایشان جاری گردد. اما این گروه از مؤمنان، بسیار اندک‌اند، تا آن‌جا که خودشان نیز به تبعیت از مولای غریبشان همواره غریب هستند، و مورد توجه قرار نمی‌گیرند.

۱- بحار الانوار / ج ۵۱ / ص ۱۵۰. ۲- کمال‌الدین / باب ۳۳ / ح ۳۵.

صرف نظر از این عدّه که می توان آن ها را «استثناء» دانست، بقیه آن اقلّیت شیعه، در یاد کردن امام زمان علیه السلام واقعاً کوتاهی می کنند. و لذا آن امام همام، برای امتّ ناسپاس خود، غریب «از یاد رفته» است. برای ملموس تر شدن این واقعیت تلخ، یکی از روشن ترین اوصاف امام علیه السلام را تذکر می دهیم تا هر کس خود به داوری پردازد. در بخش پیشین اشاره شد که امام رضا علیه السلام در وصف امام معصوم فرموده اند:

الْإِمَامُ الْوَالِدُ الشَّفِيقُ وَالْأُمُّ الْبِرَّةُ بِالْوَلَدِ الصَّغِيرِ^۱

امام (در مهربانی، مانند) پدر دلسوز و مادر نیکو کار به بچه کوچک است.

حال بینیم مؤمنانی که امام زمان خود را به این وصف می شناسند، آیا ذکر و یاد مناسب با این وصف را دارند؟ فرض کنید پدر مهربان و یا مادر فداکاری هستند که فرزندان آن ها به هر دلیل نمی توانند مستقیماً با ایشان ارتباط داشته باشند. به تعبیری، نسبت به آن ها غایب هستند، مثلاً مسافرت رفته، یا گرفتار زندان شده، یا به هر دلیلی از دسترس ایشان خارج می باشند، در این صورت آن ها چقدر از این پدر و مادر به سفر رفته و یا در بند خویش یاد می کنند؟ خصوصاً اگر والدین خیلی دلسوز و فداکار بوده، فرزندان هم با وفا باشند، واقعاً در زمانی که پدر و مادر غایب هستند، آن ها را از یاد نمی برند؛ و جای خالی آن ها را هر لحظه

۱- اصول کافی / کتاب الحجّة / باب نادر جامع فی فضل الامام و ... ح ۱.

حس می‌کنند. هر قدر که این دوری و جدایی طولانی شود، ندیدن پدر و مادر برای فرزندان، طبیعی و عادی نمی‌شود بلکه در هر مناسبت تلخ یا شیرین و در هر اجتماع خانوادگی، بیش از هر کس به یاد آنها هستند، عکس آنها را در گوشه و کنار خانه قرار می‌دهند، همواره وجود پدر و مادر خویش را به دیگران گوشزد کرده، متذکر می‌شوند که آنها به سفر رفته‌اند، ولی بالاخره «می‌آیند». هر کس هم که به طریقی با آنها ارتباط برقرار کند، ابتدا از احوال پدر و مادر غایب آنها جویا می‌شود، و سپس آنها را با عبارات مختلف تسلی می‌بخشد.

فرزندان نیز، هر بار با یکدیگر تماس داشته باشند، در هر برخوردی دربارهٔ درد هجران خود سخن می‌گویند، پیش از هر کلام و بیش از هر چیز، از پدر و مادر خود صحبت می‌کنند و از یکدیگر می‌پرسند که آیا نامه‌ای دریافت نکرده‌اید؟! تماس تلفنی نداشته‌اید؟ حالشان چطور است؟ فلان خبر ناگوار و یا خوشحال کننده وقتی به آنها رسید، چه حالی داشتند؟

خلاصه، به هر مناسبت و بهانه‌ای، یاد قلبی خویش را به صورت‌های گوناگون به زبان می‌آورند. هر کدام از آنها آرزو می‌کنند که بتوانند حدّ اقل صدای پدر و مادر خویش را بشنوند. اگر تماس تلفنی برقرار شود، هر یک از اعضاء خانواده در شنیدن صدای آنها از دیگری سبقت می‌گیرند. و حتی اگر بفهمند که آنها کاملاً سالم هستند، باز هم راضی نمی‌شوند و می‌خواهند که آنها را ببینند و یا لااقل صدایشان را بشنوند و... در این میان، دخترها از

پسرها پیش‌تر تب و تاب دارند، همان‌طور که والدین مخصوصاً پدر - دختر را بر پسر مقدّم می‌دارد.^۱ به همین دلیل، دخترها پیش‌تر احساس دلتنگی می‌کنند.

گاهی مجلس سرور خانوادگی برگزار می‌شود، مثلاً روز عیدی فرا می‌رسد و یا جشن عروسی پشی می‌آید و... وقتی همه دور هم گرد آمده‌اند، غیبت آن عزیزان در این مجلس شادی، ناراحتی آنها را افزوده، و دائماً با دل و زبان، متذکر یاد پدر و مادر شده، این سخنان را به زبان می‌آورند: اگر پدر بود...! اگر مادر بود...!

اگر پدر و مادرشان گرفتار باشند، لازم نیست کسی به آنها بگوید که برایشان دعا کنید. فرزندان، به طور طبیعی از هیچ کاری برای رهایی والدین خود مضایقه ندارند، در انجام انواع دعاها و توسلات کوتاهی نمی‌کنند، اگر بشنوند که عمل یا نذری در رفع گرفتاری آنها اثر دارد، فوراً به انجام آن اهتمام می‌ورزند، هرکاری را که احتمال اثر داشته باشد انجام می‌دهند، و در دعا و خواستنِ حوائج، آنها را بر خویش مقدّم می‌دارند.

بی‌خبر ماندن از وضعیّت پدر و مادر، برای فرزندان سخت و دردناک است. اگر مدّتی نامه‌ای دریافت نکرده یا تماس تلفنی نداشته باشند، رنج و ناراحتی زیادی متحمّل می‌شوند و ... این وضعیّت فرزندان مهربان در مقابل والدین دلسوز و فداکارشان است.

۱- در آداب تربیت فرزندان، از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نقل شده که پدر در هدیه دادن به فرزندان خوب است که دختر را بر پسر مقدّم دارد، «لِيَبْدَأَ بِالْإِنَاثِ قَبْلَ الذُّكُورِ» بحار الانوار / ج ۱۰۴ / ص ۶۹.

حال ببینیم آنچه در این مثال بیان شد، چقدر بر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف - که امام زمان ما هستند - تطبیق می‌کند، و سپس وضعیّت مؤمنان را نسبت به ایشان بسنجیم.

آیا ایشان پدر مهربان و دلسوزی برای شیعیان و دوستدارانشان نیستند؟! آیا ایشان به اندازه یک پدر خوب و دوست داشتنی و یک مادر نیکوکار نسبت به فرزند کوچکش، به دوستان خود لطف و محبت ندارند؟ آیا ایشان گرفتار و در بند زندان غیبت نیستند؟! آیا از خبرهای ناراحت کننده ما آگاهی ندارند؟! ایشان با آگاهی از این خبرها، چه حالی پیدا می‌کنند؟!

واقعیت این است که همه ما فرزندان کوچک - و اغلب، ناسپاس - امام علیه السلام هستیم که در هر لحظه و هر حالت - آسانی یا سختی، شادی یا غم، غنا یا فقر، و در هر آن و هر دم - به دستگیری و رسیدگی ایشان نیاز داریم. اما چقدر مانند یک فرزند با وفا با ایشان برخورد کرده‌ایم؟ چند درصد از مؤمنان - همان‌گونه که به پدر و مادر خویش توجه می‌کنند - با حضرت بقیة الله علیه السلام ارتباط قلبی دارند؟ چقدر جای خالی امام زمان علیه السلام برای ما مشهود است؟ چند بار پیش آمده که از عمق دل بگوییم: اگر مولای ما حاضر بود، چنین و چنان می‌شد؟ در خوشی‌ها و ناخوشی‌های خود، چقدر به یاد ایشان بوده‌ایم؟ آیا از بی‌خبری نسبت به ایشان هیچ احساس ناراحتی کرده‌ایم؟ خدای ناکرده امر غیبت برای ما عادی نشده است؟ آیا برای ما واقعاً سخت است که با همه نشست و برخاست داشته باشیم و در هر محفلی شرکت کنیم، ولی جمال زیبای ایشان

را نبینیم؟! چند درصد از شیعیان، این فراز دعای ندبه را از اعماق دل خود زمزمه می‌کنند:

عَزِيزُ عَلَيَّ اَنْ اَرَى الْخَلْقَ وَ لَا تُرَى، وَ لَا اَسْمَعُ لَكَ حَسِيْسًا وَ لَا نَجْوٰى^۱

برای من سخت است که همه را ببینم، ولی شما دیده نشوی، و هیچ صدا و نجوایی از شما نشنوم.

چه تعداد از معتقدان به ایشان، جای خالی حضرتش را همواره احساس می‌کنند و از عمق دل می‌سوزند؟ اگر پدر و مادرمان در زندان باشند، همه را ببینیم، ولی با آنها نتوانیم ارتباط برقرار کنیم، زجر می‌بریم و برای آنها دعا می‌کنیم یا نه؟! امام زمان علیه السلام هم در زندان «غیبت» هستند، زندانی که خود ما با کفران نعمت‌هایمان برای ایشان ایجاد کرده‌ایم. این سنتی است که به فرموده امام باقر علیه السلام از حضرت یوسف علیه السلام در آن حضرت وجود دارد.^۲ حال چه تعداد از

۱- بحار الانوار / ج ۱۰۲ / ص ۱۰۸.

۲- ابوبصیر از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت، در ضمن بیان شباهت‌های حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه با برخی از انبیای سلف علیهم السلام فرمودند: فی صاحب هذا الامر... سُنَّةٌ مِنْ يُوسُفَ... وَ اَمَّا مِنْ يُوسُفَ فَالْسَّجْنُ وَ الْغَيْبَةُ (کمال‌الدین / باب ۲۲ / ح ۱۱). این ویژگی در برخی از ائمه علیهم السلام پیش از حضرت مهدی علیه السلام نیز بوده است. امام هفتم حضرت موسی بن جعفر علیه السلام توسط ظالمان سال‌های طولانی به زندان گرفتار شدند و مردم از ارتباط عادی و آسان با ایشان محروم گشتند. البته ایشان که «یدالله» و مظهر قدرت خداوند بودند، می‌توانستند با اعمال آن قدرت خود را از بند برهانند، ولی با صبر بر قضای الهی آن را تحمل می‌فرمودند. در مورد امام عصر علیه السلام نیز دقیقاً همین طور است. ایشان قبل از اذن کلی خداوند به ظهور و فرارسیدن زمان فرج، آن قدرت مطلقه الهی را - که در زمان غیبت هم دارا هستند - به طور کامل آشکار نمی‌کنند و به

مؤمنان، درد زندانی بودنِ مولایشان در زمان غیبت را، با تمام وجود حس می‌کنند و از این مسأله در رنج هستند؟ آیا زندگی بدون دیدن ایشان برای ما حقیقتاً سخت و تلخ است؟ چند درصد از شیعیان - بدون این که احتیاج به سفارش داشته باشند - برای فرج آن حضرت دعا می‌کنند؟ خود ما چقدر برای رهایی ایشان از بند غیبت توسل پیدا کرده‌ایم؟ آیا مجلسی به طور خاص برای دعا در حق ایشان و تعجیل فرجشان تشکیل داده‌ایم؟ این‌ها همه جای تأمل دارد.

در میان عدّه بسیار اندک از اقلیت شیعه، چند درصد این‌گونه به فکر ولیّ نعمت خویش هستند و انتظار رسیدن خبر و اثری از ایشان را می‌کشند؟ چند نفر از مؤمنان سراغ دارید که به هر بهانه‌ای به یاد امام محبوب خود می‌افتند و به هر مناسبتی از مولای خویش یاد می‌کنند و می‌گویند: اگر مولایم غایب نبود... چنین و چنان نمی‌شد! حق این است که هر چه مدّت غیبت این پدر دلسوز بیش‌تر می‌شود، بی‌تابی در فراق ایشان نیز باید افزون گردد، اما آیا اکنون چنین است؟

با این تفصیل، اگر بگوییم امام زمان علیه السلام در میان معتقدان به ایشان هم فراموش شده و از یاد رفته‌اند، اغراق و مبالغه نکرده‌ایم. می‌بینیم که متأسّفانه - آن طور که باید - از آن حضرت یاد نمی‌شود، و لذا ایشان در میان خواص هم غریب هستند.

→ دستگیری‌های جزئی و موردی، در مواردی که صلاح بدانند، اکتفا می‌فرمایند. اظهار آن قدرت بیکران الهی برای همگان و در همه صحنه‌ها، موکول به اذن فرج نهایی از جانب خداوند نسبت به ظهور امام علیه السلام می‌باشد.

تمام آنچه گفته شد، بیانِ غربتِ ایشان، صرفاً نسبت به یکی از اوصافشان بود. اگر در مورد دیگر ویژگی‌های ایشان هم بررسی کنیم، وضعی بهتر از این ندارد. پس به خود حق می‌دهیم که بگوییم امام زمان ما، در این زمان، واقعاً «از یاد رفته» و غریب هستند. این وضع دردآور، در حالی است که اگر محبت به آن حضرت، واقعاً در حدّ شایسته و مورد انتظار باشد، نباید هیچ‌گاه ایشان را از یاد ببریم. لذا باید از این غفلتِ شیطانیِ عقوبت آور، احساس خطر کرده، همواره از خدا بخواهیم به ما توفیق دهد که یاد امام خود را فراموش نکنیم، و پیوسته به پیشگاه الهی عرضه بداریم:

اللَّهُمَّ... وَ لَا تُنْسِنَا ذِكْرَهُ، وَ انْتِظَارَهُ، وَ الْاِيْمَانَ بِهِ، وَ قُوَّةَ الْيَقِيْنِ فِي ظُهُورِهِ، وَ الدُّعَاءَ لَهُ، وَ الصَّلَاةَ عَلَيْهِ، حَتَّى لَا يَقْنَطُنَا طَوْلُ غَيْبِهِ مِنْ قِيَامِهِ، وَ يَكُوْنَ يَقِيْنُنَا فِي ذَلِكَ كَيْفِيْنُنَا فِي قِيَامِ رَسُوْلِكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، وَ مَا جَاءَ بِهِ مِنْ وَحْيِكَ وَ تَنْزِيْلِكَ^۱

خدایا و از یاد ما مبر یاد او، انتظار او، ایمان به او، شدت یقین به ظهور او، دعا برای او، و درود فرستادن برای او را؛ تا این که طول غیبت حضرتش، ما را از قیامش نومید نسازد، و یقین ما به این امر (قیام حضرت مهدی علیه السلام) همانند یقین ما به قیام پیامبرت صلی الله علیه و آله و آنچه از وحی و قرآن تو آورده است، باشد.

توفیق فراموش نکردنِ امام علیه السلام از طریق ازدیاد معرفت و محبت، و با تذکرات پیوسته مؤمنان به یکدیگر حاصل می‌شود.

صاحب کتاب ارزشمند «مکیال المکارم»، در بحث ذکر امام علیه السلام تذکر داده‌اند که شیعیان باید نسبت به این امر، اهتمام و جدّیت داشته باشند. در قسمتی از فرمایشات خود چنین آورده‌اند:

وَإِنْ كُنْتَ مِنْ أَهْلِ الْغَفْلَةِ وَالْإِعْرَاضِ عَنْهُ، فَوَا أَسْفَا عَلَيْكَ. قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: ^۱ «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنِ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيْرًا، قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى» ^۲

و اگر از اهل غفلت و اعراض از آن سرور باشی، جای تأسّف است. خدای عزّوجلّ فرموده: «و هر کس از ذکر من اعراض کند، همانا برای او معیشت تنگی خواهد بود و روز قیامت، او را نابینا محشور خواهیم ساخت. [در آن حال] گوید: پروردگارا! چرا نابینایم محشور فرمودی، در حالی که من در دنیا بینا بودم؟! [خداوند] فرماید: این چنین آیات ما بر تو رسید، پس تو آنها را از یاد بردی و غفلت کردی، و همین طور امروز تو فراموش می‌شوی» ^۳

در حدیث آمده است که منظور از آیات، در آیه شریفه سوره طه، ائمه معصومین علیهم السلام هستند. امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

الآيَاتُ، الْأَئِمَّةُ علیهم السلام ^۴

مراد از آیات، ائمه علیهم السلام هستند.

اگر کسی امامان خود را در دنیا فراموش کند، روز قیامت

۱- طه / ۱۲۴ - ۱۲۶. ۲- مکیال المکارم / ج ۲ / ص ۳۰۹.

۳- ترجمه مکیال المکارم / ج ۲ / ص ۴۴۲. ۴- تفسیر کنزالدقائق / ج ۸ / ص ۳۷۰.

خودش از یاد می‌رود، و نابینا محشور می‌شود. صاحب مکیال در ادامه می‌فرمایند:

کدام سختی و تنگی، از تاریکی غفلت و نادانی بدتر است؟ و کدام حسرت، از کوری روز قیامت بزرگ‌تر؟! و کدام بیم و وحشت، از آن پشیمانی زشت‌تر و کوبنده‌تر؟ چه مصیبت بزرگ و دردناکی!!

پس شتاب کن، شتاب، برای خلاصی خودت و آزاد سازی گردنت.^۱

برای رهایی از این ندامت و مصیبت دنیوی و اخروی، چه راهی وجود دارد؟ چگونه می‌توان از «معیشتِ ضنک» در دنیا و کوری قیامت نجات یافت؟ مرحوم صاحب مکیال خود توصیه می‌کنند که: و این حاصل نمی‌گردد مگر با یاد مولایت، تا در دنیا و آخرت، دستت را بگیرد، که خدای تبارک و تعالی شانه می‌فرماید:

يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ

روزی که هر مردمی را با امامشان می‌خوانیم.^۲

فَكُنْ - وَفَّقَكَ اللهُ تَعَالَى - مِمَّنْ تَذَكَّرُ اِمَامَهُ لِيَذْكُرَهُ^۳

پس تو - که خدای تعالی توفیقت دهد - در زمره کسانی باش که امام خود را یاد می‌کنند، تا او هم تو را یاد کند.

تنها راه نجات از هلاکت، تمسک به عنایت امام زمان علیه السلام است.

۱- ترجمه مکیال المکارم / ج ۲ / ص ۴۴۳. ۲- همان مدرک.

۳- مکیال المکارم / ج ۲ / ص ۳۰۹.

اگر شیعه، به داشتن چنین ملجأ و پناهگاهی افتخار می‌کند، چرا به سراغ آن نمی‌رود؟! پس باید دست به دستان مبارک آن حضرت داد تا انسان را در دنیا و آخرت نجات دهد، و او را در روز قیامت در زمره پیروان خویش قرار دهد.

اما متأسفانه نه تنها جاهلان نسبت به امامت، بلکه حتی کسانی که نسبت به اهمیت این موضوع آگاهی دارند، باز هم در حد شایان توجه، از مولای خویش یاد نمی‌کنند، و کوتاهی آن‌ها در انجام وظیفه خویش، سبب محرومیت عدّه دیگری از آشنایی با امام علیه السلام شده است و این امر یاد امام زمان علیه السلام را در جامعه، به تدریج محو می‌سازد.

امام جواد علیه السلام در حدیثی ضمن معرفی جانشینان خویش به مسأله «موت ذکر» امام زمان علیه السلام در زمان غیبت اشاره کرده‌اند:

امام بعد از من، پسر من علی است. امر او، امر من است. و سخن او، سخن من، و اطاعت از او اطاعت از من است. و امام پس از او پسرش حسن است. امر او امر پدرش، و سخن او سخن پدرش، و اطاعت از او اطاعت از پدرش می‌باشد. سپس سکوت فرمود. عرض کردم: ای پسر رسول خدا! پس امام بعد از حسن کیست؟ حضرت گریه شدیدی کردند، سپس فرمودند:

إِنَّ مَنْ بَعْدَ الْحَسَنِ ابْنُهُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ الْمُنْتَظَرُ. فَقُلْتُ لَهُ: يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ لِمَ سَمِيَ الْقَائِمُ؟ قَالَ علیه السلام: لِأَنَّهُ يَقُومُ بَعْدَ مَوْتِ ذِكْرِهِ وَازْتِدَادِ أَكْثَرِ

القائلین بِإِمَامَتِهِ^۱

بعد از حسن پسرش، قائم به حق، و همان شخصی است که انتظار او را می‌کشند. عرضه داشتیم: ای پسر رسول خدا! چرا ایشان «قائم» نامیده شده‌اند؟ فرمودند: زیرا او زمانی قیام می‌کند که یادش مُرده است، و اکثر معتقدین به امامت وی، از عقیده خود باز گشته‌اند.

مردن و از بین رفتن ذکر امام علیه السلام چگونه است؟ هر نعمتی اگر متناسب با ویژگی‌ها و ارزش خود، در ظرف و زمینه مناسب و شایسته از او یاد نشود، در حقیقت ذکرش مرده است. با مروری بر مسأله «ذکر» درباره صفت «پدر دلسوز» و «مادر نیکوکار»، دیدیم که چگونه در ذکر امام زمان علیه السلام از این جهت کوتاهی می‌شود، و عده بسیار بسیار اندک هم - آن‌چنان که باید - از مولای خویش یاد نمی‌کنند. از طرفی اقلیت شیعه نیز، در حد عمیق و شایسته آن، از اوصاف امامشان آگاهی ندارند. و لذا حقوق ایشان را درست نمی‌شناسند. از طرف دیگر، اکثریت مردم روی زمین هم اصلاً امام‌شناس نیستند، تا بخواهند به زنده نگهداشتن ذکر ایشان بپردازند. پس به راستی می‌توان گفت که ذکر امام علیه السلام در دنیای امروز مرده است.

چقدر مرتکب کوتاهی‌بینی شده‌ایم، اگر برگزاری چند مراسم مربوط به نیمه شعبان و اندکی چراغانی و پوسترو... را دلیل بر زنده

بودنِ یادشان در روی زمین بدانیم. یاد امام علیه السلام باید متناسب با مقام و منزلت ایشان و زمینه‌ها و مناسبت‌های مختلف با همه انواع و اقسامش باشد. در غیر این صورت، هر عقل سلیمی چنین مولایی را «از یاد رفته و غریب» می‌داند.

به هر حال نباید بپنداریم که «موت ذکر» امام زمان علیه السلام، به این است که هیچ‌کس تولد ایشان را جشن نگیرد و به یاد ایشان نقل و شیرینی پخش نکند. البته هیچ‌کس تردید ندارد که برپایی همین مراسم و مجالس - گرچه یک بار در سال - لازم است، ولی کیست که درباره اوج مقام و فضائل حضرت بقیة الله ارواحنا فداء، اندکی از بسیار بداند، و با قطره‌ای از دریای حقوق حضرتش - که برعهده ما است - آشنا باشد، آن گاه این مجالس یک بار در سال را برای تذکر و یادآوری نسبت به حضرتش کافی بداند؟

باید با دید عمیق‌تر و وسیع‌تر به مسأله نگریم. باید دید اعتقاد صحیح نسبت به امام زمان علیه السلام در کلّ جامعه به چه صورت است. متفکران و اندیشمندان در این باره چه اندازه روشن هستند؟ و چقدر در زمینه معرفی ایشان تلاش می‌کنند؟ با چه دقت نظر و عمقی، به مسأله مهدویت توجه می‌شود؟ برای معرفی صحیح امام علیه السلام چه تعداد جزوه و کتاب و نشریه منتشر می‌شود؟ چند درصد از کسانی که نیمه شعبان در جشن میلاد آن حضرت شرکت می‌کنند، با وظایف خود نسبت به ایشان آشنا هستند؟ دوستان حضرت بقیة الله ارواحنا فداء، تا چه اندازه برای تربیت نسلی مهدوی و منتظر حضرتش می‌کوشند؟ برای آشنا ساختن جهانیان - که همه، رعیت حجّت خدا

هستند و بر سر خوانِ احسانِ او نشسته‌اند - با ولیّ نعمت خود چه کارهایی صورت گرفته است.

اگر همه این‌ها در حدّ مناسب و شایسته‌ای وجود داشته باشد، یاد حضرتش در جامعه زنده می‌ماند. ولی متأسفانه فرمایش امام جواد علیه السلام در حقّ حضرت مهدی علیه السلام صادق است. همین غربت جانسوز، قلب امام جواد و دیگر ائمه علیهم السلام را به درد آورده، و چشم‌هایشان را اشکبار کرده است.

خدایا به غُربتِ آن محبوب پنهان رحم کن و هر چه زودتر، جهان را به ظهورش نورانی بگردان.

فصل سوم

امام فرو نهاد

معنای سوم غریب

یکی دیگر از معانی غریب، «فرو نهاد» یا «وانهاد» یا «وا گذاشته» است. فرو نهاد به کسی گفته می‌شود که مهجور، متروک و معطل، باقی مانده باشد.

«مهجور» کسی است که او را کنار گذاشته باشند. متروک یعنی ترک شده، و معطل هم به معنی تعطیل شده است.

«تعطیل» در مقابل استفاده و بهره بردن است، و معطل به چیزی گفته می‌شود که در جهت هدفی که برای آن وضع شده از آن استفاده نشود. اگر «معطل» صفت شخص باشد، چنین شخصی غریب افتاده است. این معنای غریب، ممکن است فرع بر عدم شناخت، یا فراموش کردن، و یا ناشی از کوتاهی کردن دیگران در حقّ شخص باشد.

عالمی را در نظر بگیرید که در یک رشته علمی متخصص است.

این عالم در دو حالت ممکن است فرو نهاده شود، و در نتیجه غریب افتد.

حالت اول این که در موقعیتی قرار بگیرد که اطرافیان او را شناسند و از تخصص او خبر نداشته باشند. طبیعتاً به دلیل شناختن او از او بهره علمی نمی‌برند. حتی هنگام رویارویی با مشکلی که به علم او نیاز دارند، به او مراجعه نمی‌کنند. زیرا نمی‌دانند چه گوهری در اختیار دارند. لذا از آن دانشمند، استفاده نمی‌شود، و او مهجور و متروک باقی می‌ماند.

در «حالت دوم» آن عالم شناخته شده است و اطرافیان نسبت به علم و تخصص او معرفت لازم را دارند، ولی در بهره‌بردن از او کوتاهی کرده و به او مراجعه نمی‌کنند، و بدین‌گونه وی را معطل و متروک می‌گذارند. در هر دو حالت، این عالم - دانسته و یا ندانسته - «غریب» واقع می‌شود.

پزشکی ماهر را در نظر بگیرید که در یک منطقه می‌تواند بسیاری از مشکلات مردم را حل کند، اما مورد مراجعه قرار نگیرد. او می‌تواند مشکل‌گشای بیماران باشد، اما اگر به او مراجعه نشود، غریب می‌افتد.

این غُربت پزشک، یا ناشی از ناشناخته ماندن اوست، یا فراموش شدنش، و یا کوتاهی در مراجعه به او. در هر صورت، هرکس که مطبّ این پزشک را خالی ببیند، برای غربت او متأثر می‌شود. این معنای غربت - که ناشی از مهجور و متروک و معطل ماندن شخص است - دقیقاً به شکر عملی مربوط می‌شود، چرا که

شکر عملی نسبت به هر نعمتی، استفاده مناسب از آن است و اگر نعمتی فرو نهاده شود، معلوم است که مورد بهره‌برداری شایسته قرار نگرفته است.

مهجور بودن امام عصر علیه السلام

شکر عملی نسبت به بزرگ‌ترین نعمت خدا - یعنی وجود مقدس امام عصر علیه السلام - بهره بردن از ایشان است در مسیری که خداوند معین فرموده است. بنا بر این، شکر عملی نعمت امام عصر علیه السلام به این است که انسان‌ها نسبت به هر وصفی از اوصاف حضرتش، وظیفه خود را انجام داده و حق آن را ادا کنند، در غیر این صورت، کفران نعمت صورت گرفته و امام علیه السلام غریب می‌ماند.

علم مصبوب

امام زمان علیه السلام «علم مصبوب» هستند. شکر عملی این کمال، آن است که هر کس دنبال کسب علم می‌رود، به عنوان سرچشمه و منبع علم، به ایشان رجوع کند. و هنگام درس گرفتن از استاد و مطالعه و تحقیق، همه افراد را واسطه‌هایی بداند که به برکت امام علیه السلام، از وساطت آن‌ها بهره‌مند می‌شود، یعنی در هر پیشرفت علمی، خود را مدیون توجهات و عنایات امام علیه السلام بداند.

اما آیا در عمل چنین است؟ آیا مردم عملاً با امام زمان علیه السلام رفتار شایسته «علم مصبوب» می‌کنند، یا این که حضرتش از این جهت، مهجور و متروک هستند؟

اکثر قریب به اتفاق مردم، اصلاً نمی‌دانند نعمتِ «علم مصبوب» در عالم وجود دارد و به همین دلیل به ایشان مراجعه نمی‌کنند. پس مهجوریت و متروک بودن امام علیه السلام برای این اکثریت، به دلیل عدم معرفت آن‌ها است. ولی برای اهل معرفت چطور؟ آن‌ها می‌دانند امامشان علم مصبوب است. و اگر از آن‌ها سؤال شود، به این واقعیت اذعان می‌کنند، اما آیا حق این صفتِ امام علیه السلام را ادا می‌کنند؟ یا این که در عمل کوتاهی کرده، و آن شأنی را که شایسته است، برای ایشان قائل نمی‌شوند؟ واقعیت این است که با توجه به آنچه در فصل اول همین کتاب، تحت عنوان «بی‌اعتقادی به امام علیه السلام و راه نجات از آن» بیان شد، باید بگوییم: متأسفانه امام زمان علیه السلام برای اهل معرفت هم مهجور بوده و حق «علم مصبوب» بودن ایشان در عمل ادا نمی‌گردد.^۱

کشتی نجات

اگر امام علیه السلام را کشتی نجات می‌دانیم، باید هنگام برخورد با گرفتاری‌های مادی یا معنوی و روحی پیش از همه به یاد ایشان بیفتیم، و بیش از ایشان، بر هیچ‌کس تکیه و اعتماد نکنیم.

اما وضع فعلی ما چگونه است؟ بسیاری از جوانان ما دچار

۱- به منظور خودداری از اطالة کلام، از تکرار آن مطلب در این جا صرف نظر می‌کنیم. ولی از خوانندگان محترم درخواست می‌شود که بار دیگر آن مطالب را مطالعه و در آن اندیشه نمایند، با این توجه که در آن جا بحث اعتقاد مطرح بود و این جا سخن از عمل است.

مشکلات اساسی در دینداری هستند، اما چند درصد کسانی که اهل دردند و مشکل را می‌فهمند، راه‌حل آن را آشنایی و معرفت بیش‌تر جوان با امام زمان علیه‌السلام و انجام وظیفه در قبال آن حضرت می‌دانند؟ چه تعداد از صاحب‌نظران مسائل تربیتی، راه‌حل مشکلات جوانان را در معرفت عمیق ایشان نسبت به امام عصر علیه‌السلام و آشنا شدن آنها به مکتب تربیتی اهل بیت علیهم‌السلام و عمل به وظایف خود در قبال ایشان می‌دانند و به این امر توصیه و تشویق می‌کنند؟

خدای مهربان، سفینه نجاتی برای این امت قرار داده است که از دیدگان مردم غایب است، ولی در حال غیبت هم می‌تواند هر غرق‌ی را نجات دهد. سؤال این است: چند درصد از کسانی که در معرض غرق شدن هستند، واقعاً به این کشتی مراجعه می‌کنند؟ کسی که در حال غرق شدن است، به محض دیدن یک کشتی، به هر قیمتی که باشد، خودش را به آن می‌رساند. ولی اکثر مردم - حتی شیعیان - امام زمان خود علیه‌السلام را به این صفت نمی‌شناسند و عده بسیار اندکی هم که از این ویژگی امام علیه‌السلام آگاهی دارند چنان که باید و شاید - به ایشان مراجعه نمی‌کنند.

بنا بر این، در عمل، شکر این نعمت - در خور ارزش آن - ادا نمی‌شود و امام عصر علیه‌السلام از این جهت نیز مهجور هستند، و معطل و متروک مانده‌اند.

ریشه هر خیر

ویژگی دیگر امام علیه‌السلام «أصلُ كُلِّ خَیر» است. امام صادق علیه‌السلام فرموده‌اند:

نَحْنُ أَصْلُ كُلِّ خَيْرٍ

ما ریشه هر نیکی هستیم.

آیا به این کلام امام علیه السلام اعتقاد داریم یا نه؟ آیا در عمل، رفتار متناسب با این عقیده در ما وجود دارد؟ اگر ایشان را حقیقتاً اصل هر خیری می‌دانیم، باید در عمل برای کسب خیرات، بیش از هر چیز و پیش از هر کاری، به امام زمان علیه السلام مراجعه کنیم، اما آیا واقعاً این‌گونه است؟

اگر خیر دنیوی می‌خواهیم، مثلاً رفاه و آرامش و امکانات مادی و... طلب می‌کنیم، باید به دنبال ایشان برویم و در تقویت رابطه خود با آن حضرت - از طریق عمل به احکام دین - بکوشیم. اگر خیر معنوی - مانند تقوی، توحید و معرفت امام علیه السلام - می‌خواهیم، باز هم باید به سراغ خود حضرت برویم. اما با کمال تأسف می‌بینیم که به حضرت بقیة الله ارواحنا فداء - آن‌طور که شایسته است - نه در مسائل مادی مراجعه می‌شود، نه در مسائل معنوی.

چند درصد مردم برای رسیدن به توحید واقعی، از باب امام عصر علیه السلام وارد می‌شوند؟! و چقدر می‌کوشند که معرفت خود را نسبت به امام خویش بالا ببرند؟ آیا برای کسب توحید - به همان میزان که به سخنان اهل فلسفه و عرفان و دانشمندان غیر شیعه رجوع می‌شود - به معارف گهربار اهل بیت علیهم السلام بها داده می‌شود؟! حق نعمت «أصلُ كُلِّ خَيْرٍ»، وقتی ادا می‌شود که انسان به راستی

امام عصر علیه السلام را منشأ همه خیرات بداند، و از این سرچشمه پرفیض، بهره بگیرد. اگر از این منبع خیرات استفاده مناسب و شایسته نشود، حق آن در عمل ادا نشده است. پس کاملاً روشن است که امام زمان علیه السلام در این وصف نیز مهجور و متروک باقی مانده، غریب و مکفور هستند.

آب شیرین و گوارا

امام رضا علیه السلام فرموده‌اند:

الإمام الماء العذب على الظم^۱

امام، آب شیرین در وقت تشنگی است.

آیا انسان‌ها از این آب شیرین استفاده کافی می‌کنند؟ آیا حق این نعمت - آن طور که باید - ادا می‌شود؟

حق این نعمت، وقتی ادا می‌شود که تشنگان برای رفع تشنگی، از آن آب شیرین استفاده کنند، نه این که آن را رها کرده و بخواهند با هر آب تلخ و شوری رفع عطش کنند. از بهترین مصادیق آن، تشنگی در مسائل اعتقادی است. چند درصد از شیعیان، برای رفع این عطش، سراغ امام علیه السلام و احادیث ایشان می‌روند؟ آیا برای احادیث ائمه علیهم السلام شأن مناسبی قائل هستند؟ و یا این که گفتار متکلمان غیر مسلمان یا دانشمندان ضد شیعه را مبنای «دین‌شناسی» قرار می‌دهند؟ این امر مورد ابتلاء متفکرین و

۱- اصول کافی / کتاب الحجّة / باب نادر جامع فی فضل الامام و... ح ۱.

دانشمندانِ جامعه است نه مردم عادی. و متأسفانه آنها در عمل، بهای لازم را به سخنانِ گهربارِ اهل بیت علیهم السلام نمی‌دهند. اگر چنین است، پس شکر نعمتِ این آب شیرین و گوارا چگونه ادا می‌شود؟ آیا امام علیه السلام در این صفت خویش، مهجور و متروک و معطل باقی نمانده است؟!

شاهد بر امت

یکی از اوصاف مهم امام علیه السلام، «شاهد» بودن ایشان بر مردم است.^۱ کسی که امام عصر علیه السلام را «شاهد» می‌داند، در عمل باید به این ملتزم باشد. او وظیفه دارد که برای ایشان، حدّ اقل، شأنِ یک شاهد عادی را قائل باشد، و در عمل، به عقیده خود ترتیب اثر دهد.

فرض کنید در حضور دوستِ خداترسِ خود هستید، که موقعیت شما نزد او، برایتان مهم است و نزد او آبرو دارید. شما در منظر و محضر او چگونه عمل می‌کنید؟ قطعاً از انجام خیلی کارها منصرف می‌شوید، حتی از بعضی از کارهای مباح که ممکن است در حالت عادی انجام دهید. گاهی حتی اگر کودکی هم شاهد کارهای ما باشد، نحوه رفتار ما تغییر می‌یابد.

اگر آبروداری نزد یک دوست برای ما مهم است و در عمل ما اثر دارد، دقت کنیم که آیا آبرو داشتن ما نزد امام زمان علیه السلام هم همین قدر مهم است؟! وقتی معتقدیم که امام زمان علیه السلام ما را می‌بینند و کارهای

۱- توضیح این ویژگی امام عصر علیه السلام در کتاب «نعمت آفتاب» فصل ۲، عنوان ۷ آمده است.

ما به ایشان عرضه می‌شود، این اعتقاد چقدر در عمل ما اثر دارد؟ آیا ما را از ارتکاب کاری که آبرویمان را نزد ایشان به خطر می‌اندازد، باز می‌دارد؟ واقعیت این است که هر اندازه در عمل از انجام معاصی خودداری نکنیم، و به فکر حفظ آبروی خود نزد امام عصر علیه السلام نباشیم، مرتکب کوتاهی در شکر عملی شده‌ایم، و وظیفه خود را نسبت به ایشان ادا نکرده‌ایم، و به همین میزان، امام عصر علیه السلام برای ما متروک و غریب افتاده‌اند.

امام زمان علیه السلام در عمل نزد محبتانشان هم به طور نسبی مهجور و متروک هستند. و هر کدام از اهل معرفت - به میزانی که در اداء شکر عملی مناسب با شأن ایشان کوتاهی کنند - حضرت را غریب قرار داده‌اند.

رفیق مونس

شکر عملی یک رفیق و همدمِ دلسوز، وقتی ادا می‌شود که انسان با او انس بگیرد، رفاقت خوبی با او داشته باشد، به راحتی او را از دست ندهد، او را از خود نرنجاند. و خلاصه هر چه رفاقت او را محکم‌تر می‌سازد انجام دهد. به علاوه از هر چه در دوستی با او تأثیر منفی می‌گذارد، خودداری کند و... امام علیه السلام نیز انیس رفیق است، همان‌طور که امام رضا علیه السلام فرموده‌اند:

الإمام... الأنیس الرفیق^۱

۱- اصول کافی / کتاب الحجّة / باب نادر جامع فی فضل الامام و... ح ۱.

پس باید حق رفاقت ایشان ادا شود، چرا که رفاقت، دو طرفه است نه یک طرفه. ما هم باید مونس خوبی برای ایشان باشیم. و همان‌گونه که ایشان - در عین بی‌نیازی از ما و در اوج عظمت - از ما یاد می‌کنند، ما نیز - در شدت نیاز پیوسته و احتیاج مبرم - باید از ایشان یاد کنیم.

آن حضرت ارواحنا فدا، فرموده‌اند:

إِنَّا غَيْرُ مُهْمَلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَ لَا نَاسِينَ لِدِكْرِكُمْ^۱

ما، در رسیدگی و مراقبت از شما کوتاهی نکرده، و یاد شما را فراموش نمی‌کنیم.

اگر ما بدانیم که دوست دلسوزی هر روز به یاد ما است، اگر ما با او تماس بگیریم او با ما ارتباط برقرار می‌کند، و اگر ما از او سراغ بگیریم و حال او را نپرسیم، او سراغ ما را می‌گیرد و از حال ما پرس‌وجو می‌کند، اگر مسافرت هم برود ما را فراموش نمی‌کند و از ما خبر می‌گیرد؛ طبیعی است که ما هم پیوسته و مرتب از او یاد کرده، دعاگوی او می‌شویم، مکرر برایش نامه می‌نویسیم و او رابه مجالس خود دعوت می‌کنیم و...

اگر ما واقعاً این‌گونه با امام زمان علیه السلام انس بگیریم، زندگی فردی و جمعی ما به گونه دیگری می‌شود، متفاوت با آنچه اکنون هست. ولی متأسفانه می‌بینیم که حتی در جامعه شیعه هم، امام زمان علیه السلام - آن‌چنان که شایسته است - در زندگی رعیت و امت خود نقش

اساسی ندارند، تا آنجا که می‌توان ادعا کرد که از متن زندگی افراد حذف شده‌اند. با این همه، آن حضرت، بزرگوارانه، انس خود را به طور یک طرفه با شیعیان خویش برقرار نگاه داشته‌اند و اگر آن‌ها به یاد امام زمانشان نیستند، ایشان به یاد آن‌ها هستند. اگر آن‌ها با حضرت مهدی علیه السلام رفاقت نمی‌کنند، حضرت با آن‌ها رفیق هستند. کجا در عالم، چنین دوستی پیدا می‌شود که سال‌های سال به طور یک طرفه با دیگری رفاقت کند، در حالی که هیچ نیازی هم به او ندارد! اما چقدر جای تأسف دارد که شکر این رفیق و مونس عزیز گزارده نمی‌شود، و باز هم مهجور و متروک قرار داده می‌شود! خدایا ما را ببخش!

پدر دلسوز

شکر عملی پدر دلسوز، چه زمانی ادا می‌شود؟! همان رفتاری که با پدر دلسوز و مادر نیکوکار خویش داریم - بلکه بالاتر از آن - باید با امام زمان علیه السلام داشته باشیم. در غیر این صورت، حق ایشان را ادا نکرده‌ایم و در انجام شکر عملی کوتاهی نموده‌ایم، و این پدر دلسوز و مادر نیکوکار را فرو نهاده‌ایم.

در فصل سوم، دیدیم که رفتار ما شیعیان نسبت به امام عصر علیه السلام چقدر با رفتار ما نسبت به پدر و مادر مهربان، تفاوت می‌کند. و همین مقدار برای اثبات مهجور و غریب بودن آن حضرت کافی است.

این‌ها مثال‌هایی بود برای روشن شدن این که حق شکر امام علیه السلام

در این اوصاف ادا نمی‌شود. وقتی حق امام علیه السلام ادا می‌شود که حق تک تک اوصاف ایشان ادا شود، زیرا اعتقاد به هر یک از صفات امام علیه السلام وظیفه خاصی بر عهده انسان می‌گذارد. تنها در صورتی حق آن نعمت ادا می‌شود که انسان آن وظیفه را انجام دهد. در غیر این صورت، امام عصر علیه السلام از آن حیث مکفور می‌مانند و از همین جهت، غریب می‌افتند.

با نگاهی به جامعه خود، می‌توانیم ببینیم که چند درصد از دوستان امام زمان علیه السلام نسبت به اوصاف ایشان، در عمل، وظیفه خود را انجام می‌دهند. و با بررسی در این امر، به این نتیجه می‌رسیم که امام علیه السلام در میان دوستان خویش هم غریب هستند.

از کسانی که اصلاً امام زمان علیه السلام را نمی‌شناسند، هیچ انتظاری نیست، چرا که آنها معرفت ندارند، و لذا با قلب و زبان و عمل، شاکر این نعمت نیستند. اما به هر حال امام زمان علیه السلام برای آنها هم غریب و مهجور هستند، چون آنان نمی‌دانند که باید به حضرت مراجعه کنند، و امام علیه السلام را معطل و متروک می‌گذارند.

نتیجه این که با کمال تأسف امام زمان علیه السلام در میان کسانی که ایشان را نمی‌شناسند و حتی عده بسیار قلیلی که ایشان را می‌شناسند، مهجور و غریب هستند.

مقایسه «بئر معطله» با «ماء معین»

دلایل نقلی نیز، این شهود تجربی را تأیید می‌کنند. در قرآن کریم آمده است:

فَكَأَيُّنَ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَ هِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا وَ
بِئْسَ مَعْطَلَةٌ وَ قَصْرٍ مَشِيدٍ^۱

چه بسیار آبادی‌هایی را که (اهل آنها) ستمکار بودند، هلاک
کردیم. پس دیوارها روی پایه‌هایشان خراب شد، و چاه‌ها
بدون استفاده و قصرهای مرتفع خالی ماند.

محلّ بحث ما آخر آیه است که خدای متعال فرموده است: چه
بسیار چاه‌هایی که بدون استفاده باقی ماند. چاه را، زمانی معطله
می‌نامند که قابل استفاده و بهره‌برداری باشد، و بتوان از آن آب
بیرون کشید، ولی اکنون متروکه شده و دیگر از آن آب استخراج
نمی‌شود.

«قَصْرٍ مَشِيدٍ» به قصر مجلّل و مرتفعی گفته می‌شود که اکنون
خالی از سکنه باقی مانده است. در آیه به این مطلب اشاره شده که
ما وقتی اهل آبادی‌ها را هلاک کردیم، چاه‌های آنها بدون استفاده
شد و قصرهایشان خالی ماند.

با مراجعه به اهل بیت علیهم‌السلام می‌بینیم که در تفسیر «بِئْسَ مَعْطَلَةٌ»
فرموده‌اند:

كَمْ مِنْ عَالِمٍ لَا يُرْجَعُ إِلَيْهِ وَ لَا يُتَّقَعُ بِعِلْمِهِ^۲

چه بسیار عالمی که به او مراجعه نمی‌شود، و از علم او بهره
نمی‌برند.

عالم، به چاه آب تشبیه شده که از آن ماده حیات استخراج

۱- حج / ۴۵. ۲- تفسیر کنزالدقائق / ج ۹ / ص ۱۱۳ / به نقل از مجمع‌البیان.

می‌شود. و مراد از معطل و بدون استفاده ماندن چاه آب، مراجعه نشدن به عالم و بهره نبردن از علم او است.

امامان علیهم‌السلام، عالمانی هستند که به ایشان - در خور شأن و مقامشان - مراجعه نشده است و از علم ایشان استفاده کامل و صحیح نمی‌گردد. امام زمان علیه‌السلام نیز در زمان ما «بئر معطله» هستند.

از امام ابوالحسن موسی بن جعفر علیه‌السلام نقل شده است:

الْبِئْرُ الْمُعْطَلَةُ الْإِمَامُ الصَّامِتُ، وَالْقَصْرُ الْمَشِيدُ الْإِمَامُ النَّاطِقُ^۱

«چاه معطل»، امام ساکت، و «قصر مشید»، امام ناطق است.

شاید علت تشبیه امام ناطق به قصر مشید، این باشد که قصر مشید، مرتفع است و همه آن را می‌بینند، و شکوه و عظمتش نمایان است، و با وجود این خالی گذاشته می‌شود. اما بئر معطله، چه بسا اصلاً وجودش مورد توجه قرار نگیرد و شناخته نشود.

«امام صامت»، امامی است که - به امر خدا و حکمت الهی - از

اظهار و مطرح کردن خود پرهیز می‌کند. همه امامان علیهم‌السلام شرایطی داشتند که در برخی زمان‌ها ساکت بوده‌اند. در زمان غیبت نیز، از

مصادیق بارز امام صامت، حضرت مهدی عجل‌الله تعالی فرجه الشریف

می‌باشند، و لذا به ایشان اطلاق «بئر معطله» می‌شود. ان شاء الله پس

از ظهور، «قصر مشید» بودن حضرت را خواهیم دید، که در آن زمان

عظمت و شکوه ایشان آشکار می‌شود.

در تفسیر علی بن ابراهیم قمی آمده است:

أَمَّا قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ: «بِئْرٍ مُّعْطَلَةٍ وَ قَصْرِ مَشِيدٍ» قَالَ: هُوَ مَثَلٌ لِآلِ مُحَمَّدٍ ﷺ قَوْلُهُ «بِئْرٍ مُّعْطَلَةٍ»، هِيَ الَّتِي لَا يُسْتَقَى مِنْهَا، وَ هُوَ الْإِمَامُ الَّذِي قَدْ غَابَ فَلَا يُقْتَبَسُ مِنْهُ الْعِلْمُ. وَ «الْقَصْرُ الْمَشِيدُ» هُوَ الْمُرْتَفَعُ، وَ هُوَ مَثَلٌ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ^۱

اما قول خدای عزوجل که فرموده «بئر معطله و قصر مشید» فرموده‌اند: این آیه، مثل آل محمد ﷺ است. «بئر معطله» چاهی است که از آن، آب کشیده نمی‌شود، و او امام غائب است که از ایشان علمی اقتباس نمی‌شود. و «قصر مشید» (بنای) مرتفع و بلند، است و آن، مثلی برای امیر المؤمنین و ائمه از فرزندان ایشان ﷺ می‌باشد.

هر یک از ائمه اطهار ﷺ زمانی داشته‌اند که در آن ساکت بوده‌اند و از علم آن‌ها استفاده نمی‌شده است، ولی بارزترین مصداق «بئر معطله»، امام غائب است که متروک و معطل - و در نتیجه غریب - باقی مانده است، درست مثل چاهی که پر از آب است، ولی هیچ تشنه‌ای برای کشیدن آب از آن سراغ نمی‌گیرد. با توجه به فراوانی آب چاه، تعداد افراد تشنه‌ای که برای رفع عطش به آن مراجعه می‌کنند و نحوه استفاده مجموع - در مقایسه با آنچه شایسته بهره‌برداری از امام ﷺ است - بسیار کم و اندک شمار است، که می‌توان گفت: این چاه معطل و بدون استفاده مانده است.

آیه دیگری از قرآن کریم، خاص امام زمان ﷺ است:

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ^۱

(ای پیامبر) بگو آیا دیدید که اگر آبی که در اختیار شما هست (در زمین) فرو رود، چه کسی برای شما آب آشکار می آورد؟! در معنای «مَاءٍ مَّعِينٍ» آمده است: «الْمَاءُ الظَّاهِرُ الْجَارِي»^۲ و معنای سهولت را هم برای آن ذکر کرده اند.^۳ در مجموع می توان گفت: «مَاءٍ مَّعِينٍ» به آب جاری گفته می شود که بهره برداری از آن آسان است. حال ببینیم مقصود از «مَاءٍ مَّعِينٍ» چیست؟

ابوبصیر نقل می کند که امام باقر علیه السلام درباره همین آیه فرمودند:

هَذِهِ نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ عليه السلام، يَقُولُ: إِنْ أَصْبَحَ إِمَامُكُمْ غَائِبًا عَنْكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيْنَ هُوَ، فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِإِمَامٍ ظَاهِرٍ، يَأْتِيكُمْ بِأَخْبَارِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَحَلَالِ اللَّهِ - جَلٌّ وَعَزٌّ - وَحَرَامِهِ؟ ثُمَّ قَالَ: وَاللَّهِ مَا جَاءَ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ، وَلَا بُدَّ أَنْ يَجِيئَ تَأْوِيلُهَا^۴

این آیه درباره قائم علیه السلام نازل شده است، می فرماید:

اگر امام شما غائب گردد و ندانید که او کجاست، چه کسی برای شما امام آشکار می آورد که اخبار آسمان و زمین و حلال و حرام خدای - جلّ و عزّ - را برای شما بیاورد؟ سپس فرمودند: قسم به خدا تاویل این آیه هنوز نیامده است، ولی تاویل آن حتماً می آید.

امام باقر علیه السلام «مَاءٍ مَّعِينٍ» را به امام ظاهر، و فرو رفتن آب در زمین را به غیبت امام علیه السلام تفسیر کرده اند. و فرموده اند که اگر امام شما

۱- ملک / ۳۰. ۲- لسان العرب / ج ۱۴ / ص ۱۰۱. ۳- همان.

۴- کمال الدین / باب ۲۲ / ح ۳.

غائب شود و این سرچشمه همه برکات در میان شما نباشد، کسی (جز خدای تعالی) نمی‌تواند برای شما امام آشکار بیاورد که اخبار وحی را به شما برساند، پس باید از امام غائب استفاده کنید.

بنا بر این، اگر آب جاری و سهل الوصولی در اختیار نباشد، مردم برای دستیابی به آب، باید تحمل سختی‌ها کنند، و با ظرف از چاه آب بیرون آورند. و چون این کار، کار آسانی نیست، کم‌تر کسی به آن تن می‌دهد. و لذا این چاه در زمان غیبت، بدون استفاده مناسب و به صورت معطل باقی می‌ماند.

مرحوم علامه میرزا حسین نوری در کتاب ارزشمند نجم الثاقب در این باره به مطلب جالبی توجه کرده‌اند. عین عبارات ایشان چنین است:

مخفی نماند که چون در ایام ظهور، مردم از این سرچشمه فیض ربّانی به سهل و آسانی استفاضه کنند و بهره ببرند، مانند تشنه‌ای که در کنار نهر جاری گوارایی باشد که جز اعتراف، حالت منتظره نداشته باشد، لهذا از آن جناب، تعبیر فرمودند به: «ماء معین»^۱

امام ظاهر، مانند «ماء معین»، به آسانی در دسترس مردم است، که برای دستیابی به این آب جاری، احتیاجی به کندن زمین و حفر چاه نیست. نهر گوارایی است که روی زمین می‌رود و هرکس آن را ببیند می‌تواند به راحتی از آن استفاده کند و به محض دیدن به

گوایایی آن اعتراف می‌کند؛ اما اگر امام علیه السلام، ظاهر نباشد، وضعیت چنین نیست.

مرحوم محدث نوری قدس الله سره می‌افزاید:

در ایّام غیبت که لطف خاصّ حق، از خلق برداشته شده - به علت سوء کردارشان - باید با رنج و تعب و عجز و لابه و تضرّع و انابه، از آن جناب، فیضی به دست آورد و خیری گرفت و علمی آموخت، مانند تشنه‌ای که بخواهد از چاه عمیق، تنها به آلات و اسبابی که باید به زحمت به دست آورد، آبی کشد و آتشی فرو نشاند. لهذا تعبیر فرمودند از آن حضرت به «بئر معطله»^۱

از «بئر معطله» می‌توان استفاده کرد، ولی بهره‌گیری از آن، به راحتی «ماء معین» نیست، چون باید به سختی و به واسطه اسباب و ادوات از چاه آب کشید. امام غائب علیه السلام مانند نهر جاری نیست که همه آن را ببینند و به راحتی از آن استفاده کنند. بلکه در زمان غیبت، استفاده از وجود مقدّس امام علیه السلام به زحمت و استغاثه و تضرّع نیاز دارد، تا بتوان از فیض ایشان بهره برد، چون زمان غیبت، هنگام امتحان است و افراد در میزان و نحوه استفاده از همین «بئر»، مورد آزمایش قرار می‌گیرند.

متأسفانه می‌بینیم که این «بئر»، معطله و متروکه باقی مانده است؛ عدّه بسیار زیادی، اصلاً از وجود آن آگاه نیستند. تعداد بسیار

دیگری، فقط اسمی از امام غائب شنیده‌اند، ولی هیچ‌گاه در صدد بهره‌برداری صحیح و مناسب از ایشان برنیامده‌اند. در این میان، تنها عده بسیار بسیار اندکی هستند، که با زاری، تضرع، عجز و لابه، دلو به این چاه انداخته، با سختی از آن استفاده می‌نمایند و همواره در دل آرزو می‌کنند که این چشمه زلال آشکار شود، و الطاف و نعمت‌های آن بر زمین جاری گردد.

امام رضا علیه السلام در توصیف این فتنه - که دامنگیر مردم مصیبت‌زده زمان غیبت می‌شود - فرموده‌اند:

لَا بُدَّ مِنْ فِتْنَةٍ صَمَاءَ صَيْلَمٍ، تَسْقُطُ فِيهَا كُلُّ بَطَانَةٍ وَ وَّلِيَجَةٍ، وَ ذَلِكَ عِنْدَ فِقْدَانِ الشَّيْعَةِ الثَّالِثَةِ مِنْ وُلْدِي، يَبْكِي عَلَيْهِ أَهْلُ السَّمَاءِ وَ أَهْلُ الْأَرْضِ وَ كُلُّ حَرَبِيٍّ وَ حَرَّانٍ، وَ كُلُّ حَزِينٍ لَهْفَانٍ^۱

یک فتنه کور (خیلی مبهم و پیچیده) ناگزیر فرا می‌رسد که هر خودی و دوست نزدیکی در آن می‌افتد. این فتنه، زمانی است که شیعیان، سومین از فرزندان مرا گم می‌کنند، که اهل آسمان و زمین و هر زن و مرد دلسوخته و هر غمگین و اندوهناکی، بر آن حضرت می‌گریزند.

امام رضا علیه السلام از یک فتنه خبر می‌دهند. «فتنه» به معنای امتحانی است که انسان را می‌فریبد، و هر کس ممکن است در مقابل آن فریب خورده و بلغزد. به علاوه در بیان دشواری این امتحان، تصریح فرموده‌اند که این فتنه، «صَمَاءَ صَيْلَمٍ» است. «صَمَاءَ» به

معنای «کر» و «صَلِّمْ» به معنای «شدید» است. یعنی این امتحان، چنان سخت و نامعلوم است که دوستان و خواص را هم بر زمین می‌زند و همه در معرض سقوط و انحراف قرار می‌گیرند.

امام رضا علیه السلام این زمان را هنگام گریه و زاری اهل آسمان و زمین دانسته‌اند، دوره‌ای که اهل درد، از گم کردن امام زمانشان، غمگین و افسرده‌خاطر هستند، شادی و خوشحالی نمی‌بینند، چون غم امام غائب از دل ایشان بیرون نمی‌رود، زندگی آنها با غم و اندوه بر غیبت امام زمانشان عجین است. لذا در پی بسیاری از خوشی‌های اهل دنیا نیستند، و در شادی‌ها و جشن‌ها، دل سوخته آنها التیام نمی‌یابد.

امام رضا علیه السلام سپس فرمودند:

يَابِي وَ أُمِّي سَمِيَّ جَدِّي، شَبِيهِي وَ شَبِيهٔ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عليه السلام عَلَيْهِ
جَيُّوْبُ النُّورِ، تَتَوَقَّدُ بِشُعَاعِ ضِيَاءِ الْقُدْسِ، كَمِ مِنْ حَرِيٍّ مُؤْمِنَةٍ وَ كَمِ
مُؤْمِنٍ مُتَأَسِّفٍ حَيْرَانَ حَزِينٍ، عِنْدَ فَقْدَانِ الْمَاءِ الْمَعِينِ، كَأَنِّي بِهِمْ
أَيْسَ مَا كَانُوا قَدْ نُودُوا نِدَاءً يُسْمَعُ مِنْ بُعْدٍ كَمَا يُسْمَعُ مِنْ قُرْبٍ،
يَكُونُ رَحْمَةً عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ عَذَاباً عَلَى الْكَافِرِينَ^۱

پدر و مادرم فدای آن کس که هم نامِ جدّم است، شبیه من و شبیه حضرت موسی بن عمران علیه السلام است. نوری که از شعاع نور قدسی روشنایی می‌گیرد، از او نمایان است. چه بسیارند زن‌ها و مردهای مؤمن که در گم کردن «ماء معین»، دلسوخته

و اندوهناک و سرگردان و ناراحت هستند. گویی آنها را می بینم که در ناامید کننده ترین شرایط هستند. (در هنگام ظهور) آنها را صدا می کنند، با صدایی که از دور - همچون نزدیک - شنیده می شود، که این ندا برای مؤمنان رحمت و برای کافران عذاب است.

این وصف حال شیعه دلسوخته، هنگام گم کردن «ماء معین» است، و حزن و اندوهی که برای گم شدن این آب گوارا دارد. درد شیعه این است که این ماء معین چرا غائب شده است؟ چرا وقتی بخواهند دیگران را به سوی امام عصر علیه السلام متوجه سازند، باید نشانی «بئر معطله» را بدهند؟ چرا حضرتش در این زمان قدرت و مکنات ظاهری ندارد؟ و چرا شیعیان شان هم در وضعیت ناامید کننده ای هستند؟

اما در عین ناامیدی، در زمانی که توقع نمی رود و با محاسبات عادی قابل پیش بینی نیست، به صورت ناگهانی ندای ظهور سر می دهند و یاران با وفای خویش را می خوانند. این ندای ملکوتی، دل های اندوهناک و سوخته مؤمنان را تسلی می بخشد، و سبب عذاب کافران می گردد.

بار دیگر در حدیث شریف دقت کنید. امام ابوالحسن الرضا علیه السلام - که خود حجت معصوم خدا است - درباره حضرت بقیه الله ارواحنا فداء می فرمایند: «پدر و مادرم فدای او». سخن در این است که آیا ما انسان های عادی که امروز امت و رعیت این امام بر حق هستیم، حاضر هستیم از عزیزترین عزیزان خود، در راه ولایت حضرتش

بگذریم؟ امروز حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه چند تن دوستدارِ
دلسوخته دارد که اوصافِ بیان شده در این حدیث، دربارهٔ آنها
صادق باشد؟

چنان امام عزیز بی‌همتا، با آن همه فضائل خدادادی در میان ما
هست، با این که هیچ نیازی به هیچ‌کس ندارد، اما همگان به او
نیازمند هستند، امّا از مراجعه به حضرتش خودداری می‌کنند.
راستی، اگر بخواهیم در این زمان، کسی را «غریب» بنامیم، به جز
این حجّت بزرگوار الهی، کسی را می‌یابیم؟!!

فصل چهارم

امام دور از اهل و دیار

معنای چهارم غریب

یکی از رایج‌ترین معانی غریب که ابتداءً به ذهن می‌رسد، زمانی صدق می‌کند که شخص از اهل - یعنی نزدیکان درجه اول - و دیار و سرزمین خویش دور افتاده باشد. صاحب کتاب شریف مکیال المکارم در بیان این معنای غربت می‌فرمایند:

الْبُعْدُ عَنِ الْأَهْلِ وَالْوَطَنِ وَالِدِيَارِ

عزالت امام عصر علیه السلام

امام عصر علیه السلام به این معنا هم غریب هستند، چرا که در زمان غیبت، جای ایشان در میان دوستان و نزدیکانشان خالی است، و از سرزمین و وطن خویش هم دور افتاده‌اند. در واقع حضرت

بقیة الله ﷺ به امر الهی از اهل و دیار خود کناره گیری کرده اند، به طوری که جای خالی ایشان در میان مردم و دوستان و نزدیکانشان مشهود است. به این کناره گیری از مردم، «عزلت» هم اطلاق شده است. امام صادق ﷺ در بیان عزلت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فرموده اند:

لَا بُدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْبَةٍ، وَ لَا بُدَّ لَهُ فِي غَيْبَتِهِ مِنْ عَزْلَةٍ، وَ نِعْمَ الْمَنْزِلُ طَيِّبَةً، وَ مَا بِثَلَاثِينَ مِنْ وَخْشَةٍ^۱

قطعاً صاحب این امر غیبتی دارد، و قطعاً در غیبتش کناره گیری (از مردم) خواهد داشت، و مدینه چه محل سکونت خوبی (برای ایشان) است و به خاطر سی نفر وحشتی نیست. (حضرت به خاطر وجود آنها در عزلت از خلق وحشتی ندارند.)

پس امام زمان ﷺ قطعاً در زمان غیبت عزلت دارند، یعنی از مردم گوشه گیری می کنند و جایی منزل می گیرند که دور از دیدگان مردم باشد. البته غیبت حضرت بدین معنی نیست که ایشان اصلاً روی کره زمین نباشند. و عزلت ایشان منافاتی ندارد با این که گاهی حضرت در میان مردم بیایند، و قدم روی فرش های آنها بگذارند. بلکه در روایت آمده است:

يَتَرَدَّدُ بَيْنَهُمْ وَ يَمْشِي فِي أَسْوَاقِهِمْ وَ يَطَأُ فُرُشَهُمْ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ^۲

(امام زمان ﷺ) در بین مردم رفت و آمد می کند، در بازارهای

۱- غیبت نعمانی / ص ۱۸۸ / باب ۱۰ / ح ۴۱.

۲- بحار الانوار / ج ۵۲ / ص ۱۵۴.

ایشان راه می‌رود و روی فرش‌های آنها قدم می‌گذارد، ولی (مردم) ایشان را نمی‌شناسند.

گاهی اوقات، حضرت در جمع دوستان خویش حاضر می‌شوند، در خانه‌های آنها رفت و آمد می‌کنند و شیعیان ایشان را می‌بینند، اما نمی‌شناسند. نتیجه این که امام زمان علیه السلام در زمان غیبت، با این که گاهی در میان مردم حضور می‌یابند، اما محل سکونت خود را دور از آنها انتخاب می‌کنند. پس ایشان در میان مردم، منزل ثابت و اقامتگاه دائمی ندارند. بنا بر این، غریب و دور از اهل و دیار باقی می‌مانند.

این معنا از غربت، یک واقعیت بدیهی است و احتیاجی به اثبات ندارد؛ چرا که جای خالی حضرت در میان دوستان کاملاً مشهود است. قرن‌هاست که شیعیان به دور هم جمع می‌شوند، در حالی که عزیزترین عزیزانشان در میان آنها نیست. اگر یکی از اعضای خانواده به سفر رفته و از دیگر اعضا جدا افتاده باشد، جای خالی او در خانواده کاملاً محسوس است، حتی اگر گاهی تماس بگیرد و به دوستان خویش سر بزند... اما همین که نمی‌تواند کنار آنها زندگی کند، غریب افتاده است.

امام زمان علیه السلام هم، این چنین غریب هستند، و فقط به خاطر وجود سی نفر است که ایشان در عزلت خویش وحشتی ندارند، و تنها این عدّه معدود می‌توانند با حضرت معاشرت داشته و ملازم رکابشان باشند. این‌ها موالی خاصّ حضرت هستند که در روایت آمده است:

لَا يَعْلَمُ بِمَكَانِهِ فِيهَا إِلَّا خَاصَّةٌ مَوَالِيهِ فِي دِينِهِ^۱

در غیبت کبری، مکان حضرت را جز کارگزاران خاصّ ایشان در امر دین کسی نمی‌داند.

سکونت امام عصر علیه السلام در نقاط دور دست

علاوه بر کناره‌گیری از اهل، مسأله دور بودن از دیار و سرزمین هم برای امام زمان علیه السلام مطرح است. از حدیث امام صادق علیه السلام برمی‌آید که حضرت به زندگی در مدینه و اطراف آن علاقه زیادی دارند.^۲ هم‌چنان که همه ائمه علیهم السلام به سرزمین جدّشان پیامبر صلی الله علیه و آله بسیار علاقه‌مند بوده‌اند، در آن‌جا احساس آرامش می‌کرده‌اند و هنگام خروج از آن شهر غمناک می‌شدند. به عنوان مثال، وقتی خواستند امام رضا علیه السلام را به اجبار از مدینه به خراسان ببرند، حضرت چندین بار برای وداع با جدّ بزرگوارشان، بر سر قبر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رفتند، و هر بار با صدای بلند گریه و فغان سر دادند و سپس به کسی که شاهد حالات ایشان بود، فرمودند:

فَإِنِّي أَخْرَجُ مِنْ جِوَارِ جَدِّي صلی الله علیه و آله وَ أَمُوتُ فِي غُرْبَةٍ، وَ أُدْفَنُ فِي
جَنْبِ هَارُونَ^۳

مرا از کنار جدّم (رسول خدا صلی الله علیه و آله) می‌برند، و من در غربت

۱- غیبت نعمانی / ص ۱۷۰ / ح ۱.

۲- یکی از شیفتگان حضرت به نام عیسی بن مهدی جوهری که در زمان غیبت صغری (۲۶۸ هـ ق) در منطقه «صاریا» (در حومه مدینه) خدمت حضرت رسیده، گفته است که حضرت در آن‌جا سکونت گزیده بودند. (نجم الثاقب / ص ۳۵۶ / باب ششم / حکایت هیجدهم).
۳- عیون اخبار الرضا علیه السلام / ج ۲ / ص ۱۱۷.

می میرم، و در کنار هارون دفن می شوم.

علیرغم علاقه حضرت مهدی علیه السلام به مدینه منوره، پدر بزرگوارشان امام حسن عسکری علیه السلام به ایشان سفارش فرموده اند که در دورترین و مخفی ترین مکان ها سکنی گزینند، تا در امان باشند. امام عصر علیه السلام سفارش پدر را چنین بیان فرموده اند:

إِنَّ أَبِي علیه السلام عَهْدَ إِلَيَّ أَنْ لَا أُوْطِنَ مِنَ الْأَرْضِ إِلَّا أَخْفَاهَا وَ أَقْصَاهَا،
إِشْرَاراً لِأَمْرِي وَ تَخْصِيئاً لِمَحَلِّي لِمَكَائِدِ أَهْلِ الضَّلَالِ وَ الْمَرَدَةِ،
مِنْ أَخْدَاتِ الْأُمَمِ الضَّوَالِ

به درستی که پدرم (امام حسن عسکری علیه السلام) با من عهد کرده اند که وطنی از زمین - جز مخفی ترین و دورترین جای آن - برنگیرم، تا این که امر خود را پوشیده سازم، و به خاطر وجود نیرنگ های گمراهان و منحرفان، مکان خود را از فتنه های امت های گمراه، محفوظ بدارم.

این روایت، شاهی بر اثبات غربت امام زمان علیه السلام، به معنای مورد بحث است. خداوند سبحان می خواهد ایشان از شر دشمنان محفوظ باشند. یک راه محفوظ ماندنشان، این است که محل زندگی شان دور افتاده باشد، و در جایی قرار گیرند که دست کسی به آن جا نمی رسد، و بدین صورت از شر منحرفان و گمراهان محفوظ بمانند. البته خداوند عزوجل قادر است که ولی خود را - بدون این که وطنش را در مکان های دور افتاده قرار دهد - حفظ کند، ولی فعلاً -

بنابر حدیث یاد شده - چنین اراده کرده است.
 بنا بر این، امام حسن عسکری علیه السلام از آن جایی که می دانستند وجود مقدس امام زمان علیه السلام، به وسیله دوستان نادان و دشمنان دانا، در معرض خطر قرار می گیرند، با فرزندشان عهد کرده اند که در جاهای دور دست سکنی گزینند. و همین دوری ایشان از محلّ مورد علاقه و دوستان مخلص، سبب غربت آن حضرت می شود.
 اما در این میان، دل های اهل طاعت و اخلاص، بی قرار و نا آرام، به سوی امام زمان علیه السلام پر می کشد، و جز به یاد ایشان آرام نمی گیرد. آن ها به پرندگانی می مانند که در هر نقطه دور و نزدیکی رها شوند، همواره به سوی آشیانه خود برمی گردند. امام حسن عسکری علیه السلام به دنبال همان عهد، فرزند خود را در مصیبت غربتش، این چنین تسلی داده اند:

إِعْلَمَنَّ أَنَّ قُلُوبَ أَهْلِ الطَّاعَةِ وَالْإِخْلَاصِ نُزْعٌ إِلَيْكَ مِثْلَ الطَّيْرِ إِلَى أَوْكَارِهَا^۱

بدان که دل های اهل طاعت و اخلاص به سوی تو - همچون پرنده به آشیانش - پر می کشد.

در این روایت، دوستان امام زمان علیه السلام با وصف اهل طاعت و اخلاص معرفی شده اند. حضرت تصریح کرده اند که متدین های واقعی دل هایشان به سوی امام زمان علیه السلام پر می کشد. «نُزْعٌ جمع «نُزوع» به کسانی گفته می شود که شوق و آرزوی وطن خود را در

دل دارند. به کار بردن این تعبیر، نشان می‌دهد که اهل طاعت و اخلاص در دوری از امام زمان علیه السلام همچون دور افتادگان از وطن خویش هستند. درست مانند پرندگانی که از آشیان خود دور افتاده باشند. پرنده‌ها هر جا که باشند، همه آرزویشان برگشت به آشیانشان است. این منتظران هم آرزویی جز رسیدن به مولایشان ندارند.

پس این‌ها در حقیقت از وطن خود - یعنی وجود عزیز امام عصر علیه السلام - دور افتاده‌اند و همان‌طور که امام علیه السلام، دور از دیار خویش هستند، دوستانِ واقعی ایشان هم از دیار اصلی خود دور افتاده‌اند. بنا بر این، در زمان غیبت، همچون مولای خود غریب هستند و به چیزی غیر از وصال محبوب اُنس نمی‌گیرند. همان‌طور که پرندگان تا وقتی از آشیان خود دور باشند، هیچ آرامشی ندارند، بلکه همواره در اضطراب و ناراحتی به سر می‌برند، اهل طاعت نیز در فراق امامشان نگران و افسرده و در عین حال مشتاق و منتظر هستند، تا زمانی که انتظار به سرآید و این رانده شدگان از وطن به آشیان خویش باز گردند.

آنچه اکنون دل‌های دوستانِ حضرتش را به درد می‌آورد، این است که گل سرسبد هستی - که همگان به طفیل او زنده‌اند و از کنار سفره او روزی می‌خورند - خود، دور از اهل و دیارش است، در مقام و منزلتی که انتظار می‌رود و در جایگاهی که باید مطرح باشد نیست، در مناصب و مواقعی که حق مسلم و خاصّ ایشان است، جای حضرتش خالی است. این درد، بر قلب کسانی که

امام شناس واقعی هستند، همواره سنگینی می‌کند، اما چاره‌ای جز صبر و دعا برای این غریب دور از اهل و دیار ندارند.

فصل پنجم

امام بی یار و یاور

معنای پنجم غریب

کم بودنِ اعوان و انصار، یکی دیگر از معانی صریح و روشنِ غربت است. کسی که تعداد یاورانش بسیار کم تر از حدّ مطلوب و شایسته باشد، حقیقتاً غریب است.

وصف یاران خاص امام عصر علیه السلام

یاران امام عصر علیه السلام مؤمنان واقعی هستند، کسانی که هم در اعتقاد و هم در عمل اهل ایمانند. بهترین تعبیر دربارهٔ ایشان همان وصفی است که حضرت عسکری علیه السلام در سفارش خود به فرزند بزرگوارشان فرمودند: «اهل طاعت و اخلاص». اینها هیچ چیز را بر اطاعت از دستورات امامان خود ترجیح نمی دهند و در مقابل خواست ایشان - که همان دین صحیح و شرع مطهر اسلام است - تسلیم محض می باشند. امام صادق علیه السلام در توصیف یاران حضرت

بقیة الله ارواحنا فداء فرمودند:

هُم أَطْوَعُ لَهُ مِنَ الْأَمَّةِ لِسَيِّدِهَا^۱

این‌ها در برابر امام علیه السلام از کنیز در مقابل آقای خود، مطیع‌ترند. خواستِ امام عصر علیه السلام چیزی جز خواست خداوند نیست و آن هم در دین حق تجلی یافته است. پس اگر بخواهیم یاران واقعی امام علیه السلام را بشناسیم، باید آن‌ها را در مؤمنانی جست‌وجو کنیم که در اعتقاد و عمل خود موبه‌مو از ائمه علیهم السلام فرمان می‌برند. و در اطاعت از ایشان بسیار کوشا و جدی هستند. این‌ها اطاعت از خدا را با اخلاص در بندگی او همراه کرده‌اند و لذا خداشناس‌های واقعی و کامل شده‌اند. امیر مؤمنان علیه السلام دربارهٔ ایشان فرموده‌اند:

عَرَفُوا اللَّهَ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ وَ هُمْ ... أَنْصَارُ الْمَهْدِيِّ علیه السلام فِي آخِرِ الزَّمَانِ^۲

خداوند را به طور شایسته شناخته‌اند و این‌ها یاران مهدی علیه السلام در آخر الزمان هستند.

نشانهٔ خداشناسی، خوف از خداست و هرکس معرفتش به خداوند بالاتر باشد، خوفش هم بیش‌تر می‌شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

مَنْ كَانَ بِاللَّهِ أَعْرَفَ كَانَ مِنَ اللَّهِ أَخْوَفَ^۳

هرکس خداشناس‌تر باشد، از خداوند بیش‌تر می‌ترسد.

بنا بر این، یاوران حضرت مهدی علیه السلام که حق معرفت خدا را دارند، بیش‌ترین و عمیق‌ترین ترس را از او دارند. به همین جهت

۱- بحار الانوار / ج ۵۲ / ص ۳۰۸ / ح ۸۲ ۲- بحار الانوار / ج ۵۱ / ص ۸۷

۳- بحار الانوار / ج ۷۰ / ص ۳۹۳

جداً اهل تقوا و ورع هستند و به همین ویژگی شناخته می شوند. با این وصف مؤمنانی که چنین نیستند - هر چند در عقیده خود اهل ولایت باشند - نمی توانند خود را جزء یاران خاصّ امام زمان علیه السلام قلمداد کنند، جناب «علی بن جعفر»، از برادر بزرگوارش حضرت موسی بن جعفر علیه السلام نقل کرده است که فرمودند:

ليس كلُّ من قال بولايَتنا مؤمناً ولكن جعلوا أنساً للمؤمنين^۱

هر فرد معتقد به ولایت ما مؤمن نیست، ولی آنها (معتقدان به ولایت) همدم مؤمنان (راستین) قرار داده شده اند.

آری، حدّ اقلّ ایمان اعتقاد به ولایت ائمه علیهم السلام است. ولی این حد، انسان را به درجه ای که در زمره یاوران خاصّ امام عصر علیه السلام قرار بگیرد، قرار نمی دهد. اگر ایمان علاوه بر اعتقاد، مؤمن را به درجه حقّ معرفت خداوند برساند و جزء خائف ترین و باورع ترین انسان ها گردد، آن گاه می تواند به این که از یاران خاصّ امامش باشد، امیدوار شود.

اندک بودن یاران امام علیه السلام

چنین مؤمنانی در هر زمان بسیار اندک یافت می شوند. امام صادق علیه السلام فرمودند:

المؤمنةُ أعزُّ مِنَ المؤمنِ و المؤمنُ أعزُّ مِنَ الكبريتِ الأحمَرِ فمن رأى منكم الكبريتَ الأحمَرَ^۲

۱- اصول کافی / کتاب الایمان و الکفر / باب فی قلّة عدد المؤمنین / ح ۷.

۲- اصول کافی / کتاب الایمان و الکفر / باب فی قلّة عدد المؤمنین / ح ۱.

زنِ با ایمان از مرد با ایمان کمیاب‌تر است و مرد مؤمن از کبریت سرخ (اکسیر) کمیاب‌تر است. پس کدامیک از شما کبریت سرخ را دیده است؟!

چنان تعداد این‌گونه افراد کم است که امام علیه السلام آن‌ها را از کبریت سرخ هم کم‌تر دانسته‌اند. این مثلی است در زبان عربی برای چیزهای بسیار کمیاب و یافت نشدنی! به همین جهت در انتهای حدیث فرموده‌اند که: کدامیک از شما آن را دیده‌اید؟ کنایه از این که هیچ‌کدام از شما آن را ندیده‌اید!

پس مؤمن واقعی در هر زمان بسیار کم یافت می‌شود و به همین دلیل یاران خاص ائمه علیهم السلام هم همیشه بسیار بسیار اندک بوده‌اند.

سدیر صیرفی می‌گوید: بر امام صادق علیه السلام وارد شدم و عرض کردم: قسم به خدا خانه‌نشینی برای شما جائز نیست! حضرت فرمودند: چرا ای سدیر؟ عرض کردم: به خاطر زیادتی دوستان و شیعیان و یاران شما! (لکثرة موالیک و شیعتک و انصارک) به خدا قسم اگر امیر مؤمنان علیه السلام شیعیان و یاران و دوستان شما را داشت، تیم و عدیّ (قبیله ابوبکر و عمر) نسبت به او طمع نمی‌کردند (خلافت را از او غصب نمی‌کردند).

حضرت فرمودند: ای سدیر! فکر می‌کنی این‌ها چه تعداد هستند؟ گفتم: صد هزار، فرمودند: صد هزار؟! عرض کردم: بلی (بلکه) دویست هزار. فرمودند: دویست هزار؟! گفتم: بلی و (بلکه) نصف دنیا. در این جا حضرت سکوت کردند، پس از

امام بی یار و یاور / ۱۰۳

اندکی فرمودند: می توانی با ما تا «یَنْبَع» بیایی؟ گفتم: بلی... با ایشان رفتیم تا این که وقت نماز رسید. به من فرمودند: ای سدید، پیاده شویم نماز بخوانیم... (آن جا) جوانی را دیدند که بزغاله های می چراند. پس فرمودند:

وَاللّٰهُ يٰ سَدِيْرُ لَوْ كَانَ لِيْ شِيْعَةٌ بِعَدَدِ هَذِهِ الْجِدَاةِ مَا وَسِعَنِي الْقُعُوْدُ
به خدا قسم اگر شیعیان من به تعداد این بزغاله ها بود،
خانه نشستن بر من جائز نبود.

پس از فراغت از نماز متوجه بزغاله ها شدم و آن ها را شمردم،
هفده رأس بودند!^۱

وقتی یکی از نزدیکان حضرت مانند سدید، تصوّر می کند که
ایشان صد هزار یا دویست هزار یار دارند، امام علیه السلام برایش روشن
می کنند که از این تعداد، هفده نفرشان هم شیعه واقعی نیستند. این
تصوّر برای برخی دیگر از دوستان ایشان هم وجود داشت.

روزی «سهل بن حسن خراسانی» خدمت امام صادق علیه السلام
رسید و عرض کرد: چه چیزی شما را باز می دارد از این که
حق مسلم خود (حکومت و خلافت) را به دست آورید. در
حالی که صد هزار شیعه آماده جنگیدن در اختیار شما
هست؟!

حضرت برای امتحان او دستور فرمودند تا تنور را روشن
کنند. وقتی آتش در تنور برافروخته شد و شعله اش بالا

۱- اصول کافی / کتاب الایمان والکفر / باب فی قلّة عدد المؤمنین / ح ۱.

گرفت، به آن مرد خراسانی دستور دادند که وارد تنور شود. او که پنداشته بود امام علیه السلام از سخنان او غضبناک شده و قصد مجازاتش را دارند، عرض کرد: آقا مرا ببخشید، به آتش عذابم نکنید!

در همین اثنا، هارون مکی وارد شد. در حالی که کفش هایش در دستش بود، پس از عرض سلام به امام صادق علیه السلام و پاسخ ایشان، حضرت بدون هیچ مقدمه و توضیحی به او فرمودند: کفشهایت را بگذار و داخل تنور بنشین! او هم بدون تأمل و پرسشی این کار را انجام داد. امام علیه السلام در این حال، با آن مرد خراسانی به گفت‌وگو پرداخت، و درباره خراسان مطالبی به او فرمود که گویی شاهد و ناظر بر آن بوده‌اند. سپس به سهل بن حسن فرمودند: برخیز و داخل تنور را بنگر!

او دید هارون مکی چهار زانو داخل تنور نشسته و با دیدن امام علیه السلام و سهل بن حسن به آن‌ها سلام کرد. این‌جا بود که حضرت صادق علیه السلام از مرد خراسانی پرسیدند: در خراسان چه تعداد مثل هارون دارید؟ او گفت: قسم به خدا یک نفر هم این‌گونه نداریم. آن‌گاه حضرت فرمودند:

أَمَا إِنَّا لَا نَخْرُجُ فِي زَمَانٍ لَا نَجِدُ فِيهِ خَمْسَةَ مُعَاْضِدِينَ لَنَا، نَحْنُ
أَعْلَمُ بِالْوَقْتِ^۱

آگاه باشید که ما در وقتی که (حتی) پنج نفر یار و کمک کار

نداریم، خروج نمی کنیم. ما نسبت به وقت (خروج) آگاه تر هستیم.

ویژگی تسلیم محض بودن نسبت به امام علیه السلام، همان چیزی است که نشانه کمال ایمان در انسان می باشد و متأسفانه در میان مؤمنان بسیار کم یافت می شود. البته کم تر مؤمنی پیدا می شود که در مقام تصوّر و فکر، خود را تسلیم محض امامش نداند! اما مقام عمل مهم است و این که اگر عمل به فرمایش امام علیه السلام با خواسته های مورد علاقه انسان هماهنگ نباشد، در آن صورت آیا از جان و دل حاضر می شود که خواست ایشان را برخواست خود ترجیح دهد؟! یا این که به نحوی سعی در توجیه سخن امام علیه السلام و عدم تقیّد نسبت به آن دارد؟! این جا تسلیم محض امام علیه السلام بودن معلوم می شود. سدید صیرفی هم با خوش گمانی، می پنداشت که یاران و شیعیان امام علیه السلام بسیار زیاد هستند ولی این نوع قضاوت ها مطابق با واقعیت نمی باشد. در زمان غیبت امام عصر علیه السلام هم مطلب از همین قرار است. رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از معرفی امام قائم علیه السلام فرمودند:

و الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ بَشِيرًا إِنَّ الثَّابِتِينَ عَلَى الْقَوْلِ بِهِ فِي زَمَانِ غَيْبَتِهِ لَأَعَزُّ مِنَ الْكَبْرِيتِ الْأُخْرَى

قسم به آن که مرا به حق بشارت دهنده قرار داد، کسانی که در زمان غیبت ایشان بر اعتقاد به آن حضرت ثابت قدم می مانند، از کبریت سرخ، کمیاب تر هستند.

در این جا درست همان تعبیری که امام صادق علیه السلام برای کمیاب بودن مؤمنان فرموده‌اند، به کار رفته است.

با توجه به آنچه گذشت، می‌توان فهمید که ثبات قدم در مسیر اعتقاد به امام غائب علیه السلام بسیار کار دشواری است؛ به طوری که بسیاری از معتقدان به ولایت ایشان توانایی چنین ثباتی را ندارند. تولی امام علیه السلام لوازمی دارد که هر چه التزام مؤمنان به آن‌ها عمیق‌تر و گسترده‌تر باشد، درجه ایمان بالاتری پیدا می‌کنند؛ تا آن که به حق معرفت خداوند می‌رسند و جزء مؤمنان راستین قرار می‌گیرند. صلابت اینان در ایمان به حدی است که از کوه‌ها محکم‌تر و سخت‌تر می‌باشند. امام باقر علیه السلام در وصف ایشان فرموده‌اند:

المؤمن أصلب من الجبل، الجبل يُسْتَقَلُّ منه و المؤمن لا يُسْتَقَلُّ من دینه شیء.^۱

صلابت مؤمن از کوه بیش‌تر است (زیرا) از کوه کاسته می‌شود ولی از دین مؤمن چیزی کاسته نمی‌شود.

در این حدیث مقایسه بسیار لطیفی بین ایمان مؤمن و استواری کوه صورت گرفته است. کوه - که مظهر صلابت و محکمی است - آرام آرام، در اثر بارندگی و امثال آن فرسایش پیدا می‌کند و در اثر این فرسایش از آن کاسته می‌شود ولی این کاسته شدن به شکل نامحسوس واقع می‌شود و اصلاً به چشم نمی‌آید.

اگر انسان پس از ده‌ها سال کوهی را ببیند به نظرش می‌آید که

۱- اصول کافی / کتاب الایمان و الکفر / باب المؤمن و علاماته و صفاته / ح ۳۷.

هیچ تغییری نکرده و چیزی از آن کاسته نشده است؛ ولی اگر ارتفاع آن یا شکل سنگ‌هایش در گذشته دقیقاً ضبط شده بود و پس از سال‌ها مجدداً بررسی دقیق می‌شد؛ کاسته شدن از آن روشن می‌شد. به هر حال از کوه هم که مظهر سختی و استواری است کاسته می‌شود ولی از دین مؤمن این مقدار هم نباید کاسته شود.

مؤمن واقعی کسی است که به طور نامحسوس هم چیزی از دینش کم نمی‌شود. کم شدن محسوس به چشم می‌آید ولی کم شدن نامحسوس ممکن است به نظر خود فرد هم نرسد؛ یعنی به طوری ایمانش آسیب ببیند که خودش هم متوجه آن نگردد، دیگران هم به طریق اولی متوجه نشوند. به عنوان مثال در مواردی که مؤمن، گناه خود را به نحوی توجیه می‌کند تا هم خود را نزد دیگران شرمنده احساس نکند و هم عذاب وجدان در درون خود نداشته باشد؛ این حالت پیش می‌آید. در این‌گونه موارد کاسته شدن از ایمانش - حتی برای خود او - محسوس نیست. مؤمن راستین از این‌گونه آسیب نیز مصون و محفوظ است.

واقعاً چند درصد از اهل ایمان این‌گونه استوار و با صلابت هستند؟ تصدیق باید کرد که چنین مؤمنانی آن قدر کم و ناشناخته هستند که همچون مولایشان «غریب» می‌باشند.

امام باقر علیه السلام در وصف مؤمن واقعی سه بار این عبارت را تکرار فرمودند: «المؤمن غریب»^۱ وقتی مؤمنان واقعی - که یاران خاص

۱- اصول کافی / کتاب الایمان و الکفر / باب المؤمن و علاماته و صفاته / ح ۲

امام علیه السلام هستند - چنان کمیاب باشند که به عنوان «غریب» از ایشان یاد می‌شود، غربت خود امام زمان علیه السلام - به معنای بی‌یار و یاور بودن - برای انسان بسیار روشن می‌گردد.

با توجه به آنچه بیان شد کسانی که آرزوی یاری امام زمانشان را در زمان ظهور ایشان دارند، باید تلاش کنند تا ویژگی‌های مؤمن واقعی را به مطابق آنچه در احادیث ائمه علیهم السلام بیان شده است به فضل پروردگار و عنایت امام زمان علیه السلام در خود ایجاد کنند. این یاران خاص مربوط به یک زمان خاص نیستند، بلکه مؤمنان برگزیده خداوند در دوره‌های مختلف می‌باشند.^۱ اما صرف نظر از این نحوه یاری حضرت که مربوط به زمان ظهور ایشان است، همه مؤمنان - حتی آنها که در درجات بالای ایمان نیستند - می‌توانند در همین زمان غیبت به صورت‌های مختلف، امامشان را یاری کنند.^۲

۱- در باره این موضوع می‌توانید به کتاب «راز پنهانی و رمز پیدایی» فصل ۱ از بخش ۳ مراجعه نمایید.

۲- اقسام یاری امام عصر علیه السلام در کتاب «یاری آفتاب» مطرح شده است.

فصل ششم

منتقم خون امام حسین علیه السلام

امام غریب

گفتیم که امام زمان علیه السلام به پنج معنا غریب هستند: قدر ناشناخته، از یاد رفته، فرو نهاده، دور از اهل و دیار، و بی یار و یاور. سه معنای اول غربت، از جهتی در مقابل سه مرتبه شکر قلبی، زبانی و عملی است. و دو معنای دیگر نیز، به طور صریح و روشن درباره امام عصر علیه السلام صدق می‌کنند. در خاتمه این کتاب، به نقل حدیثی از امام کاظم علیه السلام تبرک می‌جوئیم، که همه آن‌چه گذشت، به نحوی توضیح و تشریح این حدیث شریف است. امام کاظم علیه السلام، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را به عنوان امام غریب معرفی فرموده‌اند:

داوود بن کثیر رقی - از یاران برجسته امام موسی کاظم علیه السلام - می‌گوید:

سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ، قَالَ:

هُوَ الطَّرِيدُ الْوَحِيدُ الْغَرِيبُ، الْغَائِبُ عَنْ أَهْلِهِ، الْمَوْثُورُ بِأَيِّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ^۱

از امام ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام درباره صاحب این امر پرسیدم. ایشان فرمودند: او طرد شده تنها، غریب، پنهان از نزدیکانش و به خاطر کشته شدن پدرش مظلوم است.

«طرید» به کسی اطلاق می‌شود که کنار گذاشته شده است. امام زمان علیه السلام به راستی در این زمان طرد شده هستند، چرا که قدر و منزلت ایشان آن‌گونه که باید دانسته نمی‌شود، و هیچ یک از مراحل شکر در برابر این نعمت عظیم الهی، به طور شایسته ادا نمی‌گردد. تا جایی که مردم، ولی نعمت خویش را کنار گذاشته‌اند، و - فهمیده یا نفهمیده - ایشان را با قلب و زبان و عمل خویش طرد کرده‌اند.

«وحدید» - یعنی تنها - به کسی گفته می‌شود که متناسب با شأن و مقام خود، یاران همراه نداشته باشد، «کسی به او مراجعه نکند»، و «اعوان و انصار نداشته باشد».

در باره اوصاف «غریب» و «غائب از اهل و نزدیکان» نیز در گذشته توضیح دادیم.

خون خواه سیّد الشهداء علیه السلام

امام موسی بن جعفر علیه السلام در معرفی حضرت بقیه الله علیه السلام در این حدیث فرموده‌اند: «المَوْثُورُ بِأَيِّهِ». و این عبارت، اشاره به مصیبتی عظیم برای آن حضرت دارد. «وَأَثَرٌ» یعنی جنایتی از قبیل قتل و

غارت و به اسارت گرفتن، و «مَوْتُور» یعنی کسی که مورد چنین جنایتی واقع شده است. «المَوْتُورُ بِأَيِّهِ» یعنی: کسی که به خاطر جنایت به پدرش، مورد ظلم واقع شده است.^۱

بالاترین این جنایت‌ها، کشته شدن پدر است. تحمل این جنایت، هنگامی سخت‌تر است که شخص هوز انتقام خون پدر را از قاتل او نگرفته است. به همین جهت، بعضی از کتب لغت در معنای «مَوْتُور» چنین آورده‌اند:

مَنْ قُتِلَ لَهُ قَتِيلٌ فَلَمْ يُدْرِكْ بِدَمِهِ^۲

کسی که یکی از کسانش کشته شده، و هنوز به خونخواهی او برنخاسته است.

امام زمان علیه السلام به خاطر پدر بزرگوارشان مظلوم هستند، زیرا آن حضرت کشته شده‌اند و فرزندان‌شان که ولی دم مقتول هستند، هنوز انتقام خون پدر را از قاتلان نگرفته‌اند. پدر بزرگوار ایشان، همان آقای مظلومان عالم، حضرت سید الشهداء علیه السلام هستند که در طول تاریخ و همه روزگار، مظلومی چون او وجود نداشته و ندارد. انتقام گیرنده این سید مظلومان عالم، امام عصر علیه السلام می‌باشند که هنوز این کار را نکرده‌اند. و چون ایشان خونخواه پدر هستند، یکی از مأموریت‌هایشان پس از ظهور، انتقام گرفتن از قاتلان حضرت سید الشهداء علیه السلام است.

یکی از القاب امام عصر علیه السلام، «ثَائِرُ دَمِ الْحُسَيْنِ وَ الشُّهَدَاءِ مَعَهُ صَلَوَاتُ

۱- لسان العرب / ج ۱۵ / ص ۱۴۷. ۲- سُجْدُ الطَّلَابِ / ص ۸۹۹.

اللهِ عَلَيْهِمْ» است.^۱ برای فهم معنای این عبارت، ابتدا «ثائر» را معنی می‌کنیم. مرحوم صاحب مکیال در توضیح آن چنین آورده‌اند:

«الثَّائِرُ: الَّذِي لَا يَبْقَى عَلَى شَيْءٍ حَتَّى يُذْرَكَ ثَارَهُ»^۲

ثائر، کسی است که تا وقتی خون‌خواهی نکرده، قرار و آرام ندارد.

امام زمان علیه السلام باید خونی را قصاص کنند که از امام حسین علیه السلام و اهل بیت و اصحاب ایشان ریخته شده است. یعنی انتقام خون ایشان را بگیرند، و تا زمانی که این خون‌خواهی تحقق نیافته، آرام و قرار ندارند.

هر فرد مقتول، ولی دم (صاحب خونی) دارد که شرعاً حق قصاص قاتل را دارد. خداوند متعال در قرآن کریم به این مطلب تصریح کرده است:

مَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا^۳

کسی که مظلوم کشته شود، ما برای ولی او (نسبت به قاتل) سلطه قرار دادیم.

خداوند برای صاحب خون کسی که مظلومانه کشته شود، شرعاً این حق را قرار داده که بتواند قاتل را قصاص کند و انتقام خون او را از قاتل بگیرد. در توضیح این آیه شریفه فرموده‌اند:

هُوَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام قُتِلَ مَظْلُومًا وَ نَحْنُ أَوْلِيَاؤُهُ، وَ الْقَائِمُ مِنَّا إِذَا قَامَ طَلَبَ بِثَارِ الْحُسَيْنِ عليه السلام^۴

۱- مکیال المکارم / ج ۱ / ص ۶۳. ۲- مکیال المکارم / ج ۱ / ص ۶۳.

۳- اسراء / ۳۳. ۴- تفسیر عیاشی / ج ۲ / ص ۲۹۰ / ح ۶۷.

مقتول (در این آیه) حسین بن علی علیه السلام است که مظلومانه کشته شد، و ما صاحبان خون ایشان هستیم. و قیام کننده از ما اهل بیت، وقتی قیام کند، خونخواهی حسین علیه السلام را می نماید. آیه شریفه، بیانگر یک حکم فقهی است، ولی تأویل آن به امام حسین علیه السلام برمی گردد که خون ایشان به ناحق ریخته شد، و صاحب این خون، همه امامان علیهم السلام هستند. و حضرت بقیة الله ارواحنا فداء اولین خونخواه جد بزرگوارشان می باشند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت ایشان علیهم السلام در انتظار دیدن چنین روزی هستند.

در بعضی از منابع اهل سنت در ضمن حدیث معراج آمده است: «وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله را به معراج بردند، به ایشان خطاب شد: آیا دوست داری اوصیاء خود را ببینی؟ حضرت فرمودند: بلی. خطاب آمد: به طرف راست عرش توجه کن.

فَالْتَمَّتْ، فَإِذَا بِعَلِيِّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ عَلِيَّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ وَ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ وَ الْمَهْدِيَّ علیه السلام فِي ضَخْضَاخٍ مِنْ نُورٍ قِيَامٌ يُصَلُّونَ، وَ هُوَ فِي وَسْطِهِمْ يَغْنِي الْمَهْدِيَّ علیه السلام كَأَنَّهُ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ وَ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ! هُوَ لَأَيُّ الْحُجَجِ، وَ هَذَا النَّائِرُ مِنْ عِشْرَتِكَ. وَ عِزَّتِي إِنَّهُ الْحُجَّةُ الْوَاجِبَةُ لِأَوْلِيَائِي وَ الْمُنتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِي^۱

پس (پیامبر صلی الله علیه و آله) به آن سمت توجه فرمودند. امیرالمؤمنین علیه السلام

و حضرت زهرا علیها السلام و دیگر امامان معصوم علیهم السلام را دیدند که در پرده‌ای از نور هستند و ایستاده نماز می‌خوانند. و او (یعنی مهدی علیه السلام) مانند ستاره درخشانی وسط آنهاست. خداوند خطاب فرمود: ای محمد صلی الله علیه و آله این‌ها حجت‌ها هستند، و او خونخواه از خاندان توست. قسم به عزّت‌م که او حجت واجب برای دوستان من و انتقام‌گیرنده از دشمنان من است.»

در حدیث دیگری از امام باقر علیه السلام آمده است که فرمودند:

هنگامی که جدّم حسین علیه السلام کشته شد، فرشتگان به درگاه خداوند عزّوجلّ صدا به گریه و ناله بلند کرده، عرضه داشتند: ای پروردگار و آقای ما! آیا از کسانی که برگزیده تو و پسر برگزیده‌ات و انتخاب شده تو از آفریدگانت را کشته‌اند، درمی‌گذری؟ خدای عزّوجلّ به آنها وحی فرمود: ای فرشتگان من آرام باشید! قسم به عزّت و جلال خود، من از ایشان - هر چند بعد از گذشت مدّت زمانی - قطعاً انتقام خواهم گرفت. سپس خداوند از امامان از فرزندان حسین علیه السلام برای فرشتگان پرده برداشت، پس آنها با این کار خوشحال شدند. متوجّه شدند که در میان آنها یک نفر ایستاده نماز می‌خواند، خدای عزّوجلّ فرمود:

بِذَلِكَ الْقَائِمِ أَنْتَقِمُ مِنْهُمْ^۱

با همین کسی که ایستاده است، از آنها انتقام می‌گیرم.

۱- متن عربی حدیث در مکیال المکارم / ج ۱ / ص ۶۴ به نقل از علل الشرایع آمده است.

پس انتقام گیرنده واقعی، خودِ خداوند عزوجل می باشد.

انتقام الهی از قاتلانِ امام حسین علیه السلام

حضرت مهدی علیه السلام منتقم و خونخواه خون‌های به ناحق ریخته هستند. این وصف حضرتش - ان شاء الله - در زمان ظهورشان محقق می شود. انتقام‌گیری حضرت مهدی علیه السلام یک مسأله شخصی نیست، بلکه مسأله دین خدا مطرح است. آنچه در کربلا رخ داد، از نظر اعتقادی، ستیز همه اسلام با همه کفر بود؛ چرا که معرفت امام علیه السلام، میوه و ثمره درخت توحید است. کسانی که با امام حسین علیه السلام جنگیدند، در حقیقت با ادعای مسلمانی، به انکار توحید و رد نبوت برخاستند.

این نفاق، به مراتب از کفر آشکار کافران صدر اسلام، بدتر و خطرناک تر بوده و هست. امام زمان علیه السلام هنگام ظهور، توحید حقیقی را عملی می سازند. بنا بر این، از دشمنان امام حسین علیه السلام که در واقع دشمنان خدا هستند انتقام می گیرند.

بعضی از گویندگان با این که هیچ شناخت درستی از دین و معرفت دینی ندارند، اما به خود اجازه می دهند درباره همه معارف دینی اظهار نظر کنند. اینان با بهانه تراشی‌های بی پایه و سست، خواسته‌اند این باور دینی را یک امر صرفاً عاطفی قلمداد کنند، که منشأ کینه‌توزی و اختلاف‌انگیزی بین مسلمانان می شود. آن‌گاه یک مغالطه به ظاهر برهانی را به عنوان دلیل ادعای خود مطرح می کنند؛ می گویند: در روزگاری که دولت امویان بر سر کار بود، یعنی

کشندگان امام حسین علیه السلام هنوز به حکومت و ریاست خود ادامه می‌دادند، خیلی طبیعی بود که طرفداران فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله آرزو کنند که روزی بر دشمنان خود - که هنوز بر سر کار بودند - دست یابند و انتقام آن خون‌های به ناحق ریخته را از آنها بگیرند. اما اکنون، بیش از سیزده قرن از آن زمان گذشته، نه از امویان و عباسیان خبری است و نه دشمنان و کشندگان بالفعل و نه اعقاب و نسل‌های بعد از آنها، هیچ کدام در صحنه وجود نیستند، لذا شعله‌ور کردن و زنده نگهداشتنِ عنصر انتقام و کینه‌توزی و خشونت و خونریزی و - از طریق تحریک عواطف - دشمنان غیر عینی و موهوم تراشیدن، چیزی جز جفا کردن نسبت به یک واقعه زیبای انسانی (شهادت) نیست!!

انحراف مدافعان این نظریه به آنجا رسیده که مدعی شده‌اند: دعاها و زیارت‌نامه‌هایی که متضمن چنین سخنانی هستند، در همان زمان‌ها ساخته شده‌اند و اکنون دیگر فلسفه خود را از دست داده‌اند. بنا بر این، یکی از وظایف متفکران و رهبران دینی را در دوران ما، تجدید نظر کردن در مضامین آن دعاها و زیارت‌نامه‌ها دانسته‌اند!! این سخنان واهی و سست، وقتی با رنگ و لعاب روشنفکر مآبانه بیان شود، می‌تواند باعث فریب افراد بی‌اطلاع و ساده لوح در معارف دینی گردد، و آنها را از پذیرش یک اعتقاد اصیل اسلامی باز دارد.

انتقام از کشندگان سیدالشهدا علیه السلام یکی از برنامه‌های امام عصر علیه السلام است که به صورت ناجوانمردانه‌ای مورد انکار قرار گرفته، و از

مصادیق کفران نعمت قلبی نسبت به این صفت ایشان به شمار می آید.

در این جا بدون این که بخواهیم به تفصیل - و با پاسخ به یکایک اشکالات - وارد این بحث شویم، به بیان عقیده صحیح و مستدل در این موضوع اکتفا می کنیم.

اصل مسأله این است که واقعه کربلا و شهادت امام حسین علیه السلام، همراه با اهل بیت علیهم السلام و اصحاب خود در عاشورای سال ۶۱ هجری، حادثه ای نیست که فقط به زمان وقوعش مربوط باشد و صرفاً از دشمنی شخصی بنی امیه با اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام نشأت گرفته باشد.

ریشه های اصلی این مصیبت بزرگ، به صدر اسلام و دشمنی های حساب شده منافقان زمان پیامبر صلی الله علیه و آله با آن حضرت برمی گردد. از همان زمان، کسانی، به نام اسلام و تحت عنوان دفاع از دین خدا، ظلم به عترت پیامبر صلی الله علیه و آله را پی ریزی کردند. آن ها مهم ترین نقش را در ستم های بعدی دشمنان نسبت به اهل بیت علیهم السلام داشتند. به همین دلیل، در زیارت مأثور و مستند عاشورا - که حدیث قدسی است - می خوانیم:

لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً أَسَّسَتْ أَسَاسَ الظُّلْمِ وَ الْجَوْرِ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ ۱

خداوند، گروهی را که ظلم و ستم به شما اهل بیت علیهم السلام را پی ریزی کردند، از رحمت خود دور فرماید.

در عبارت دیگری از آن زیارت، اعلام بیزاری از همین افراد را،
وسيلة تقرب خود به سوی خدا و رسول ﷺ و حضرت زهرا علیها السلام و
ائمه اطهار علیهم السلام قرار می دهیم:

يا ابا عبد الله! انى اتقرب الى الله و الى رسوله و الى امير المؤمنين
و الى فاطمة و الى الحسن و إليك... بالبرائة ممن أسس أساس
الظلم و الجور علیکم^۱

ای ابا عبدالله! من... به وسیله بیزاری جستن از کسانی که ظلم
و ستم به شما (اهل بیت) را پی ریزی کردند، به سوی خدا و
رسول خدا صلی الله علیه و آله و به امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام و
امام حسن علیه السلام و به شما تقرب می جویم.

این حقیقت با رساترین بیان در زیارت های مختلف امام
حسین علیه السلام ذکر شده و درسی است که زائر آن حضرت از خواندن
آنها می گیرد.

به همین جهت، مصیبت روز عاشورا برای همه اهل بیت علیهم السلام
بسیار سنگین و جانگداز بوده است. خاندان وحی علیهم السلام، ایام محرم و
عاشورا را در هر سال، ایام حزن و سوگواری خود می دانستند. به
عنوان نمونه، امام رضا علیه السلام فرمودند:

إنَّ یَوْمَ الحُسَینِ علیه السلام أَقْرَحَ جُفُونَنَا وَ أَسْبَلَ دُمُوعَنَا وَ أَدَلَّ عَزِيزَنَا
بِأَرْضِ كَرْبٍ وَ بَلَاءٍ، وَ أَوْرَثَنَا الكَرْبَ وَ البَلَاءَ الِی یَوْمِ الاِنْقِضاءِ،
فَعَلَى مِثْلِ الحُسَینِ علیه السلام فَلِیَنبَکِ البَاکُونَ^۲

روز امام حسین علیه السلام (عاشورا) پلک‌های ما را زخم نموده، و اشک‌های ما را ریزان ساخته، و عزیز ما را در سرزمین گرفتاری و بلا، به ذلت انداخته است. و (این مصیبت) باعث شده که ما - تا روز پایان (دنیا) - در اندوه و گرفتاری باقی بمانیم! پس گریه کنندگان باید بر مانند حسین علیه السلام بگریند.

این حدیث، بیان کننده بعضی از مصائب اهل بیت علیهم السلام در غم عاشورای امام حسین علیه السلام است.

اما گفت و شنود مفضل با امام صادق علیه السلام پرده از واقعیت عمیق‌تر و تلخ‌تری بر می‌دارد. مفضل - که از خواص اصحاب امام علیه السلام بود - روزی به ایشان عرض کرد:

إِنَّ يَوْمَكُمْ فِي الْقِصَاصِ لَأَعْظَمُ مِنْ يَوْمِ مِخْتِكُمْ

روزی که شما (دشمنان خود را) قصاص می‌کنید، از روز غم و غصه شما بزرگ‌تر است.

او می‌خواست با این گفتار خود، امام صادق علیه السلام را نسبت به مصیبت‌های اهل بیت علیهم السلام تسلی دهد، بر این اساس که خوشحالی از قصاص دشمنان، ناراحتی‌های گذشته ایشان را جبران می‌کند. ولی حضرت در پاسخ او فرمودند:

وَلَا كَيْوَمِ مِخْتِنَا بِكَرْبَلَاءَ

ولی نه مانند روز غم و ناراحتی ما در کربلا.

یعنی قصاص کردن دشمنان، ناراحتی‌های ما در روز عاشورا و سرزمین کربلا را جبران نمی‌کند، آن غصه‌ای است که به تعبیر امام رضا علیه السلام تا پایان دنیا باقی خواهد ماند، و حتی با انتقام‌گیری از

کشندگان سیدالشهدا علیه السلام نیز، از بین نخواهد رفت.
آن گاه امام صادق علیه السلام به مصیبتی تلخ تر و سخت تر از عاشورای
امام حسین علیه السلام اشاره فرمودند:

وَ إِنْ كَانَ يَوْمُ السَّقِيْفَةِ وَ إِحْرَاقِ النَّارِ عَلَيَّ بِأَبِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ
الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ فَاطِمَةَ، وَ زَيْنَبَ وَ أُمَّ كَلْثُومَ عليها السلام وَ فِضَّةَ وَ قَتْلِ
مُحْسِنٍ بِالرَّفْسَةِ أَعْظَمَ وَ أَدْهَى وَ أَمْرًا، لِأَنَّهُ أَصْلُ يَوْمِ الْعَذَابِ
هر چند که (مصیبت) روز سقیفه (غصب خلافت) و آتش زدن
خانه امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین و حضرت زهرا
و حضرت زینب و ام کلثوم علیها السلام و فضّه (خادمه حضرت
زهرا علیها السلام) و کشتن حضرت محسن علیه السلام (در شکم مادرش
حضرت فاطمه علیها السلام) با لگد، بزرگ تر و تلخ تر بود، چون ریشه
روز عذاب همان بود.

ظلم و ستم بنی امیه به اهل بیت علیهم السلام در روز عاشورا، برخاسته از
اساس منحرف و باطلی بود که پایه گذاران سقیفه و کشندگان محسن
فاطمه علیها السلام پی ریزی کردند. اساس ظلم نسبت به عترت پاک پیامبر
خدا صلی الله علیه و آله، همان جنایاتی بود که اولی و دومی و سومی مرتکب
شدند، همان کسانی که در زیارت شریفه عاشورا، از خداوند
عزوجل می خواهیم آنها را به طور خاص مورد لعنت قرار دهد، و
از رحمت خود دور بدارد:

اللَّهُمَّ خُصَّ أَنْتَ أَوْلَ ظَالِمٍ بِاللَّعْنِ مِنِّي، وَ ابْدَأْ بِهِ أَوْلَا ثُمَّ الثَّانِي وَ

۱- فاطمه الزهراء علیها السلام، بهجة قلب المصطفى صلی الله علیه و آله / ص ۵۳۲ / به نقل از نوائب الدهور
علامه میرجهانی / ص ۱۹۴.

الثَّالِثَ وَ الرَّابِعَ. اَللّٰهُمَّ الْعَنْ يَزِيْدَ بَنَ مُعَاوِيَةَ خَامِسًا، وَ الْعَنْ عُيَيْنَةَ
بَنَ زِيَادٍ وَ ابْنَ مَرْجَانَةَ وَ عُمَرَ بَنَ سَعْدٍ وَ شِمْرًا^۱

درخواست لعن از جانب خداوند، ابتدا برای اولی و دومی و سومی می‌شود، و در مرتبه چهارم به معاویه می‌رسد. آنگاه در مرتبه پنجم، نوبت به یزید و همراهانش در کشتن سیدالشهداء علیه السلام می‌رسد.

با این ترتیب، زیارت عاشورای امام حسین علیه السلام، درسی عمیق به زیارت کنندگان آن حضرت می‌دهد، و آنها را با اساس و ریشه ظلم به اهل بیت علیهم السلام آشنا می‌کند. از جمله آثار مداومت بر این زیارت، که با تعابیر مختلف مورد تأکید قرار گرفته است،^۲ ثبات قدم زائر در همین عقیده زیربنایی است.

آگاهی از پایه‌گذاران ظلم به اهل بیت علیهم السلام صرفاً اطلاع یافتن از یک امر تاریخی نیست، بلکه کاملاً جنبه اعتقادی دارد، زیرا آنها با این پایه‌گذاری، در صدد تحریف دین در تمام ابعاد بودند، و هدف آنها، محو کامل اسلام محمدی صلی الله علیه و آله و قراردادن یک سلسله بدعت‌ها به نام دین بود. از سوی دیگر، رسالت ائمه اطهار علیهم السلام مبارزه با همین بدعت‌ها و حفظ اسلام از تحریف‌ها بود. بدین ترتیب خلفای غاصب، یک مکتب ساختگی در برابر اسلام واقعی ساختند، و در برابر اهل بیت علیهم السلام ایستادند. و این رویارویی جبهه حق و باطل، بعد از دوران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا به امروز ادامه داشته

است. شناخت رهبران این دو جبهه و آشنایی با اهداف و عملکرد آنها، برای هر کس که به شناخت اسلام پیامبر ﷺ علاقه دارد، بسیار ضروری است.^۱

همین امروز اگر کسی بخواهد آیین اسلام را بررسی کند و درباره حقایق آن به تحقیق پردازد، باید به کدام مکتب و مذهب به عنوان اسلام روی آورد؟ مکتب اهل بیت علیهم السلام (مذهب جعفری) یا مکتب خلافت (مذاهب اربعه)؟ این دو مکتب، همین امروز هم به قدری با یکدیگر اختلاف دارند که هیچ کس نمی‌تواند با مطالعه منابع هر دو گروه، به اصول و فروع یکسانی در امر دین برسد. کافی است موارد اختلاف دو گروه را در بحث توحید، نبوت، امامت، معاد و عدل ببینیم، تا بفهمیم غیر از اشتراکی که در الفاظ این اصول وجود دارد، محتوا و مفاهیم اینها تفاوت‌هایی جدی و اساسی با یکدیگر دارند.^۲ در احکام عملی و فرعی هم خلفای جائر و فقهای اجیر آنان، آن چنان بدعت‌های مختلف در دین وارد کرده‌اند که به کم‌تر اشتراکی در جزئیات احکام برخورد می‌کنیم.

پس شناخت بدعت‌گذاران اولیه در دین اسلام و آشنایی با

۱- برای مطالعه تفصیلی درباره رویارویی مکتب خلافت با مکتب امامت، به کتاب «نقش ائمه در احیاء دین» نوشته آقای سید مرتضی عسکری مراجعه شود.

۲- برای مطالعه درباره اعتقادات دو مکتب و آشنایی با اختلافات بین آنها، به کتاب‌های «همراه باراستگویان» و «از آگاهان پرسید» نوشته دکتر سید محمد تیجانی سماوی، ترجمه سید محمد جواد مهری و نیز کتاب «معالم المدرستین» در دو مجلد از علامه سید مرتضی عسکری یا ترجمه آن به نام «دو مکتب در اسلام» در سه مجلد، و کتاب «سیری در صحیحین» نوشته آقای محمد صادق نجمی مراجعه کنید.

مکتب آنها، برای تشخیص مذهب صحیح، هم بر مسلمانان و هم بر غیر ایشان، در همه زمانها ضرورت کامل دارد. امروز هیچکس نمی‌تواند بدون اطلاع مستند و درست از تاریخ صدر اسلام، به دین‌شناسی صحیح دست یابد. نتیجه این شناخت صحیح، آن است که هر مسلمان واقعی، وقتی از نیت کشندگان اباعبدالله علیه السلام و عقیده و عمل آنها آگاهی می‌یابد، با دل و زبان از اعمال آنها اعلام بیزاری می‌کند، و با اظهار نفرت از ایشان، بر همه پیروانشان - تا قیام قیامت - نفرین می‌فرستد، و می‌کوشد تا در عمل، از آلودگی‌های فکری، زبانی و عملی آن ظالمان دور بماند. به این جمله زیارت عاشورا توجه کنید:

اللَّهُمَّ الْعَنْ أَوْلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ آخِرَ تَابِعٍ لَهُ
عَلَى ذَلِكَ^۱

یعنی آخرین کسی که از مسیر بنیان‌گذاران ظلم به اهل بیت علیهم السلام پیروی می‌کند، در کنار اولین آنها باید نفرین و از رحمت الهی دور دانسته شود. یک مسلمان واقعی، باید هم از پایه‌گذاران دشمنی با عترت پیامبر صلی الله علیه و آله بیزاری جوید و هم از پیروان آنها اعلام برائت نماید. و این عمل خود را وسیله تقرب به خداوند و حجت‌های معصوم او بداند:

اتَّقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ إِلَيْكُمْ بِمُؤَالَاتِكُمْ وَ مُوَالَاةِ وَلِيِّكُمْ وَ بِالْبِرَاةِ مِنْ
أَعْدَائِكُمْ وَ النَّاصِبِينَ لَكُمْ الْحَزْبَ وَ بِالْبِرَاةِ مِنْ أَشْيَاعِهِمْ وَ

اتِّبَاعِهِمْ^۱

من به خداوند و به شما (اهل بیت علیهم السلام) تقرب می جویم، از طریق دوستی با شما و دوستی با دوست شما، و از طریق بیزاری جستن از دشمنان شما و برپاکنندگان جنگ با شما، و نیز از طریق بیزاری جستن از پیروان ایشان، و کسانی که راه آنها را دنبال می کنند.

به همین جهت است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

لَعَنَ اللَّهُ قَتْلَةَ الْحُسَيْنِ عليه السلام وَ مُحِبِّيهِمْ وَ ناصِرِيهِمْ، وَ السَّاكِنِينَ عَنْهُ
لَعْنِهِمْ مِنْ غَيْرِ تَقِيَّهِ يُسَكِنُهُمْ^۲

خدا لعنت کند کشتندگان حسین عليه السلام و دوستداران آنها و یاری کنندگان ایشان را، و آن کسانی که بدون وجود شرایط تقیّه - که سبب سکوت آنها (از لعن) بشود - از لعن کردن آنها ساکت هستند!

پس در هر زمان، یکی از وظایف دینی مؤمنان، آشنایی با دشمنان اهل بیت علیهم السلام و طرز تفکر و مکتب ایشان، و اعلام بیزاری از راه و رسم آنها و پیروانشان، و لعن آنها به دل و زبان است. از این بالاتر، هر کسی در هر زمان و هر مکان، به کشتن سیدالشهدا عليه السلام و یاران وفادار حضرتش قلباً راضی و خشنود باشد، خود جزء کشتندگان آن حضرت محسوب می گردد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

أَلَا وَإِنَّ الرَّاضِينَ بِقَتْلِ الْحُسَيْنِ علیه السلام شُرَكَاءُ قَتَلَتِهِ^۱

آگاه باشید، کسانی که به کشتن حسین علیه السلام راضی و خشنود باشند، (در کشتن او) شریک قاتلانش هستند!

به همین جهت در احادیث آمده است که وقتی امام عصر علیه السلام ظهور فرماید، انتقام خون سیدالشهدا علیه السلام را از فرزندان کشتندگان ایشان می‌گیرد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ... يَبْعَثُ عَلَى بَقَايَا ذُرِّيَّتِهِمْ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ هَادِيًا مَهْدِيًّا مِنْ

وَلَدِ الْحُسَيْنِ الْمَظْلُومِ، يُخْرِقُهُمْ بِسُيُوفِ أَوْلِيَائِهِ إِلَى نَارِ جَهَنَّمَ^۲

همانا خداوند... بر باقیمانده از فرزندان کشتندگان اهل بیت علیهم السلام، پیش از روز قیامت، یک (بزرگوار) هدایت یافته هدایت کننده از نسل حسین مظلوم علیه السلام برمی‌انگیزد، تا با شمشیر دوستانش، آن‌ها را بسوزاند تا به جهنم برسند.

البته برای کسانی که با معارف اعتقادی اسلام آشنایی عمیق ندارند، پذیرش این مطلب سنگین است که کسانی به خاطر کار پدران خود، مورد عذاب الهی قرار بگیرند. به همین دلیل، از ائمه اطهار علیهم السلام درباره آن سؤال می‌کردند و ایشان پاسخ می‌دادند. به عنوان نمونه، «عبدالکریم هروی» از امام رضا علیه السلام می‌پرسد: نظر شما درباره سخن امام صادق علیه السلام چیست که فرمود:

إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ علیه السلام قَتَلَ ذُرِّيَّةَ قَتَلَةِ الْحُسَيْنِ علیه السلام بِفِعَالِ آبَائِهِمْ

وقتی قائم علیه السلام ظهور کند، کشتندگان حسین علیه السلام را - به سبب

اعمال پدرانشان - به قتل می‌رساند.

امام رضا علیه السلام فرمودند: همین طور است. (مطلب همان گونه است که امام صادق علیه السلام فرموده‌اند) هر وی می‌پرسد: پس آیه قرآن چیست که می‌فرماید: **وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ**^۱ هیچ کس بار (عمل) دیگری را به دوش نمی‌کشد.

امام رضا علیه السلام فرمودند:

صَدَقَ اللَّهُ فِي جَمِيعِ أَقْوَالِهِ، وَلَكِنْ ذَرَارِي قَتْلِهِ الْحُسَيْنِ علیه السلام يَرْضَوْنَ بِأَفْعَالِ آبَائِهِمْ وَ يَفْتَخِرُونَ بِهَا، وَمَنْ رَضِيَ شَيْئًا كَانَ كَمَنْ آتَاهُ. وَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا قُتِلَ بِالشَّرْقِ، فَرَضِيَ بِقَتْلِهِ رَجُلٌ فِي الْمَغْرِبِ، لَكَانَ الرَّاضِي عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ شَرِيكَ الْقَاتِلِ. وَإِنَّمَا يَقْتُلُهُمُ الْقَائِمُ علیه السلام إِذَا خَرَجَ لِرِضَاهُمْ بِفِعْلِ آبَائِهِمْ^۲

خداوند در همه گفتارهایش راست فرموده است. ولی فرزندان کشندگان حسین علیه السلام به اعمال پدران خود راضی هستند، و به آن افتخار می‌کنند. و هر کس به انجام چیزی راضی و خوشنود باشد، مانند کسی است که آن را انجام داده است، تا آن جا که اگر کسی در مشرق کشته شود و فرد دیگری در مغرب به کشتن او راضی باشد، رضایت دهنده نزد خدای عزوجل، شریک قاتل محسوب می‌شود. و حضرت قائم علیه السلام وقتی ظهور می‌فرمایند، صرفاً به دلیل رضایت آن‌ها نسبت به عمل پدرانشان، آن‌ها را به قتل می‌رسانند.

۱- انعام / ۱۶۴. ۲- عیون اخبار الرضا علیه السلام / ج ۱ / ص ۲۷۳.

بنا بر این، اگر امام زمان علیه السلام انتقام خون جدّشان را از فرزندان قاتلان ایشان بگیرند، به جهت رضایت آنها نسبت به جنایت پدرانشان می باشد. اینان در حقیقت، به سبب عمل خودشان - یعنی رضایت از قتل و جنایت پدرانشان در کربلا - کشته می شوند. به همین دلیل، در بعضی از زیارات امام حسین علیه السلام مانند زیارت عاشورا، پس از درخواست لعن خدا بر کشتندگان سیدالشهدا علیه السلام و اعوان و انصارشان، چنین می خوانیم:

لَعَنَ اللَّهُ آلَ زِيَادٍ وَ آلَ مَرْوَانَ وَ لَعَنَ اللَّهُ بَنِي أُمَيَّةَ قَاطِبَةً^۱

بدین گونه، لعن خدا بر همه بنی امیه و خاندان زیاد و خاندان مروان تا روز قیامت درخواست می شود. در همین زیارت شریفه آمده است:

هَذَا يَوْمٌ فَرِحَتْ بِهِ آلُ زِيَادٍ وَ آلُ مَرْوَانَ بِقَتْلِهِمُ الْحُسَيْنَ علیه السلام^۲

در روز عاشورا خاندان زیاد و خاندان مروان، به خاطر کشتن حسین علیه السلام شاد شدند.

افراد معدودی، به عنوان کشتندگان مستقیم سیدالشهدا علیه السلام مباشرت به این جنایت کردند، اما تمام خاندان آنها - بلکه همه طوائف بنی امیه - به عمل آنها شاد شده و راضی بوده اند. از این رو، مستحق لعن الهی بوده و هستند.

بنا بر این، اگر ائمه اطهار علیهم السلام به شیعیان سفارش کرده اند که زیارت عاشورا و امثال آن را همیشه بخوانند، و در همه زمانها بر

۱- بحار الانوار / ج ۱۰۱ / ص ۲۹۶. ۲- بحار الانوار / ج ۱۰۱ / ص ۲۹۵.

بنی امیّه لعن و نفرین کنند، از این جهت است که فرزندان بنی امیّه در طول تاریخ، همیشه از جنایت پدران خود راضی و خوشحال بوده‌اند، و به آن افتخار کرده و می‌کنند. پس درخواست لعن برای آنها، نه تنها ظلم نیست، بلکه عین عدالت و حق طلبی است.

گرچه کشندگانِ مستقیمِ سید الشهداء علیهم‌السلام، که قرن‌هاست به آتش الهی گرفتار هستند، هیچ‌کدام اکنون زنده نیستند؛ اما آیندگان و پیروان آنها - که چه بسا از نسل آنها هم نباشند - در همهٔ زمان‌ها بوده و هستند. هنگام ظهور امام عصر علیه‌السلام نیز، عده‌ای از آنها حضور دارند که به خاطر رضایت و شادی و افتخار کردن به اعمال قاتلان، شریک آنها محسوب می‌شوند و باید انتقام خون شهدای کربلا از آنها گرفته شود.^۱

وقتی امام زمان علیه‌السلام به این صورت، انتقام جدّ شهید خود را می‌گیرند، عده‌ای می‌گویند که ایشان در کشتن، زیاده‌روی و اسراف می‌کند. این از آن جهت است که حضرت، کسانی را به قتل می‌رساند که مستقیماً امام حسین علیه‌السلام را نکشته‌اند. خداوند در قرآن می‌فرماید:

مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوَلِيَّهِ سُلْطٰناً فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ
مَنْصُوراً^۲

حضرت باقر العلوم علیه‌السلام، ذیل این آیه شریفه تصریح فرموده‌اند:

۱- در بارهٔ اهمّیت و ارزش اعمال قلبی مانند «رضایت» و «خوشحالی» به خاطر انجام یک عمل، در کتاب «یاری آفتاب» توضیح بیش‌تری آمده است.

۲- اسراء / ۳۳.

الْقَائِمُ مِنَّا إِذَا قَامَ، طَلَبَ بِشَارِ الْحُسَيْنِ عليه السلام فَيَقْتُلُ حَتَّى يُقَالَ: قَدْ أَسْرَفَ فِي الْقَتْلِ

قیام کننده از ما (اهل بیت علیهم السلام) وقتی قیام کند، از حسین علیه السلام خونخواهی می کند. پس تا آن جا می کشد که گفته می شود: ایشان در کشتن زیاده روی کرده است.

سپس خود حضرت، آیه شریفه را توضیح می دهند:

الْمَقْتُولُ: الْحُسَيْنَ عليه السلام وَ وَليُّهُ: الْقَائِمُ عليه السلام وَ الْإِسْرَافُ فِي الْقَتْلِ أَنْ يَقْتُلَ غَيْرَ قَاتِلِهِ^۱

کشته شده، امام حسین علیه السلام است. و ولی (خون) ایشان، قائم علیه السلام است. و زیاده روی در کشتن، به این است که غیر قاتل را (به جرم کشتن مقتول) بکشد.

کسانی که در زمان ظهور، امام زمان علیه السلام را متهم به اسراف در قتل می کنند، نمی دانند که ایشان، غیر قاتلان را به دلیل رضایت و شادی آنها از جنایت قاتلان، به قتل می رسانند. این کوتاه نظران، چون دلیل این کار حضرت را نمی دانند، می پندارند که ایشان در کشتن زیاده روی کرده اند. آنها چون می بینند امام عصر علیه السلام کسانی را می کشند که در زمان کشتن امام حسین علیه السلام نبوده اند و در این امر، فعالیت مستقیم نداشته اند، حکم به اسراف ایشان در قتل می کنند. اما در واقع، اسراف در کار نیست، چون آنها به خاطر کار خودشان (یعنی رضایت و شادی قلبی و افتخار کردن به جنایت قاتلان) کشته

می‌شوند. طبق بیانات گذشته عمل قلبی، همانند عمل خارجی مورد محاسبه است. و همین اعمال قلبی و نفسانی، آن‌ها را شریک قتل سیدالشهدا علیه السلام گردانیده است. پس، امام زمان علیه السلام، اسراف در قتل نمی‌کنند. فقط ظاهر و صورت خارجی عمل ایشان، به شکل اسراف در قتل است، و کسی که حکمت و دلیل عمل ایشان را بفهمد، حکم به اسراف در قتل نمی‌کند.

البته این نوع قصاص در دنیا برای ما جایز نیست. و کسی نمی‌تواند به استناد عمل امام عصر علیه السلام پس از ظهور، کسانی را که به انجام ظلم و جنایتی راضی هستند، به سبب رضایت قلبی آن‌ها، قصاص کند. تکلیف ما از نظر فقهی، در این زمان، قصاص از شخص قاتل است و فراتر رفتن از این حد، اسراف در قتل محسوب می‌شود.

باید دانست که بعضی از کارهای امام عصر علیه السلام پس از ظهور، با روش معمول دیگران و حتی امامان گذشته علیهم السلام تفاوت دارد. به عنوان مثال، در مسأله قضاوت، حکم فقهی این است که قاضی باید به استناد مدارک و شواهد موجود که «بیّنه» نامیده می‌شود، حکم نماید، هر چند که خود در واقع بداند که حق با کدام یک از طرفین دعوی است. و لذا نمی‌تواند صرفاً براساس علم خود، حکمی صادر نماید. ائمه اطهار علیهم السلام هم در هنگام قضاوت، علم خود را ملاک قرار نمی‌دادند و صرفاً براساس «بیّنه» و شواهد ارائه شده، حکم به «ظاهر» می‌کردند، با این که از «واقع»، بدون نیاز به «بیّنه»، آگاه بودند.

اما در همین مورد قضاوت، بعضی از انبیاء الهی، از جانب خدای عزوجل مأموریت داشتند که قضاوت را براساس علم خود - بدون ملاحظه شاهد و بیته - انجام دهند. یکی از این پیامبران، حضرت داود علیه السلام بودند که قضاوت ایشان به باطن افراد، معروف است. این ویژگی از ایشان در امام عصر علیه السلام پس از ظهور، مشاهده خواهد شد. امام صادق علیه السلام فرمودند:

إِذَا قَامَ قَائِمٌ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حَكَمَ بَيْنَ النَّاسِ بِحُكْمِ دَاوُدَ، لَا يَخْتَاجُ إِلَى بَيْتَةٍ، يُلْهِمُهُ اللَّهُ تَعَالَى فَيَحْكُمُ بِعِلْمِهِ، وَ يُخْبِرُ كُلَّ قَوْمٍ بِمَا اسْتَبْطَنُوهُ، وَ يَعْرِفُ وَلِيَّهُ مِنْ عَدُوِّهِ بِالتَّوَسُّمِ

وقتی قائم آل محمد صلی الله علیه و آله قیام کند، همانند قضاوت حضرت داود علیه السلام بین مردم قضاوت خواهد کرد. او نیاز به بیته (شاهد) ندارد، (بلکه) خدای متعال (واقعیت را) به او الهام می کند، و او به علم خود (نسبت به واقع) حکم خواهد نمود. و هر گروهی را به آنچه در باطن خود دارند، خبر می دهد و دوست خود را از دشمنش با فراست باطنی تشخیص می دهد.

قضاوت به باطن افراد و در نظر نگرفتن شواهد و بیئات، در زمره اموری است که در میان اهل بیت علیهم السلام اختصاص به حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه پس از ظهورشان دارد، و هیچ یک از معصومان بزرگوار علیهم السلام حتی پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله چنین روشی نداشتند.

انتقام امام زمان علیه السلام پس از ظهور - از کسانی که به کشتن جدّ

غریب ایشان، رضایت دارند - نیز کاری است که هیچ کدام از امامان گذشته ما انجام نمی دادند، با این که در زمان همه آنها، افرادی از بنی امیه و غیر ایشان وجود داشتند که به این جنایت خشنود و از آن خوشحال بودند. در واقع می توان گفت که بر مبنای عدل الهی، همه افرادِ راضی به یک ظلم و جنایت، در حقیقت، شریک ظالمان و جانیان هستند، و استحقاق عقوبت خدا را در دنیا و آخرت دارند؛ ولی تا قبل از ظهور امام عصر علیه السلام نسبت به عقوبت دنیوی آنها، فضل الهی شامل حالشان شده است. اما پس از قیام آن حضرت، دیگر عفو و بخششی نسبت به مجازات آنها در دنیا، به حکم الهی - و بر مبنای عدل خدا - در کار نخواهد بود.

در مجموع می توان گفت: با این که احکام زمان ظهور حضرت، در بعضی موارد، تفاوت هایی با قبل از آن خواهد داشت، اما سیره و روش کلی ایشان - به لحاظ مبانی و قواعد - با سیره پدران معصومشان علیهم السلام تفاوت اساسی ندارد.

بر این اساس، نکته قابل توجه در انتقام گیری امام زمان علیه السلام در هنگام ظهور، این است که این کار، یک عمل عاطفی و از روی حس کینه توزی نیست. عصمت الهی این معصومان پاک نهاد، از سوئی، و تاریخ زندگی ایشان - از سوی دیگر - به خوبی نشان می دهد که این بزرگواران، مظهر رحمت و سرچشمه صفات کریمه اخلاقی بودند، و رذیلت هایی چون کینه توزی، هرگز در ارواح پاک ایشان جای نداشته است. اما وقتی حساب دین خدا و رضا و سخط الهی پیش می آمد، اهل مسامحه و گذشت نبودند. خود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که

«رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» بودند، آنجا که حق و عدل حکم می‌کرد، با قطعیت احکام الهی را جاری می‌ساختند. و از کشتن دشمنانِ محارب در جنگ‌ها ایا نداشتند. امیر المؤمنین علیه السلام نیز، با این که به عطوفت و مهربانی شناخته شده بودند، وقتی پای عدالت در کار می‌آمد، سختگیرترین حکام در اجرای آن بودند، و در کشتن مخالفانِ دین خدا که بسیاری از آنها ظاهراً مسلمان و اهل نماز و روزه و عبادت هم بودند، کوچک‌ترین سستی و سازش از خود نشان نمی‌دادند.

همین سیره و روش را امام عصر علیه السلام پس از ظهور خود خواهند داشت. ایشان هم - به حکم حدیث قدسی لوح - «رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» هستند^۱، و نظیر جدشان، «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ»،^۲ ولی «بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَّحِيمٌ»^۳ هستند. فقط دشمنان خدا در زمان ظهور، طعم تلخ انتقام الهی را خواهند چشید. این انتقام، حکم عدل الهی است که در دنیا و قبل از وقوع قیامت عملی می‌گردد. همان‌گونه که عذاب خدا در قیامت برای کافران مقتضای عدل اوست و آن را معلول کینه‌توزی و خشونت‌طلبی پروردگار، نمی‌توان دانست، انتقام‌گیری از دشمنان اهل بیت علیهم السلام پس از ظهور امام عصر علیه السلام را نیز نمی‌توان این‌گونه تفسیر کرد. چرا که آن اقدام به دست حجّت معصوم الهی انجام می‌گیرد، و با رفتارِ هیچ شخص دیگری قابل قیاس نیست، همان‌گونه که خود اهل بیت علیهم السلام با دیگران قابل قیاس نیستند.

۱- اصول کافی / کتاب الحجّة / باب ما جاء فی الاثنی عشر و النصّ علیهم علیهم السلام ح ۳ قال الله عزّوجلّ: أکْمَلُ ذلک بِابْنِهِ «م ح م د» رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ. ۲- فتح / ۲۹.

۳- توبه / ۱۲۸.

بحث خود را در این خصوص با نقل یک حدیث قدسی به پایان

می‌بریم:

پیامبر خدا ﷺ فرمودند: وقتی حضرت موسی، برادرش هارون علیه السلام را از دست داد، از خدا برای او طلب مغفرت کرد، خداوند متعال در پاسخ به موسی چنین وحی فرمود:

يَا مُوسَى لَوْ سَأَلْتَنِي فِي الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ لَأَجَبْتُكَ، مَا خَلَا قَاتِلِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ عليه السلام فَإِنِّي أَنْتَقِمُ لَهُ مِنْ قَاتِلِهِ^۱

ای موسی! اگر در باره اولین و آخرین از من چیزی بخواهی، تو را اجابت می‌کنم، جز قاتل حسین بن علی بن ابیطالب علیه السلام که من از او انتقام می‌گیرم.

این‌جا سخن از «انتقام خدا» از قاتل امام حسین علیه السلام است. این حدیث و امثال آن نشان می‌دهد که این کار، یک عمل الهی است، نه بشری. بنا بر این، احکام و لوازم اعمال بشری بر آن بار نمی‌شود. پس انتقام گرفتن امام عصر علیه السلام از کشندگان سید الشهداء علیه السلام قابل قیاس با انتقام افراد عادی از یکدیگر نیست و در باره آن جز بر اساس موازین و معیارهای الهی نمی‌توان سخن گفت.

يَا صَاحِبَ كُلِّ غَرِيبٍ يَا مُؤِنِّسَ كُلِّ وَحِيدٍ يَا مَلْجَأَ كُلِّ طَرِيدٍ^۲
عَجَّلْ فَرَجَ الْغَرِيبِ الْوَحِيدِ الطَّرِيدِ وَ اجْعَلْنَا مِنْ أَنْصَارِهِ وَ أَعْوَانِهِ
وَ الذَّابِّينَ عَنْهُ وَ الْمُسَارِعِينَ إِلَيْهِ فِي قَضَاءِ حَوَائِجِهِ وَ الْمُحَامِلِينَ
عَنْهُ وَ السَّابِقِينَ إِلَى إِرَادَتِهِ وَ الْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام / ج ۲ / ص ۴۷ / ح ۱۷۹. ۲- عباراتی از دعای مشلول

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. الاحتجاج، ابو منصور احمد بن علی بن ابی طالب الطبرسی، الاسلامیة، ۱۳۹۴ قمری.
۳. التفسیر، ابوالنضر محمد بن مسعود بن عیاش السمرقندی، تهران، المكتبة العلمية الاسلامیة، ۱۳۸۰ قمری.
۴. الغیبة، ابن ابی زینب محمد بن ابراهیم نعمانی، تهران، مكتبة الصدوق.
۵. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۴۸ شمسی
۶. بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، تهران، المكتبة الاسلامیة، ۱۳۹۷ ق.
۷. تفسیر قمی، ابوالحسن علی بن ابراهیم قمی، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۲ قمری
۸. تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، محمد بن محمد رضا المشهدی، تهران، وزارة الثقافة و
- الارشاد الاسلامی، ۱۳۶۶ شمسی.
۹. عیون اخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق، تهران، انتشارات جهان.
۱۰. فاطمه الزهراء علیها السلام بهجة قلب المصطفى صلی الله علیه و آله، احمد رحمانی همدانی، تهران، نشر المرضیة، ۱۳۷۲ ش.
۱۱. فضائل الخمسة من الصح الستة، سید مرتضی حسینی فیروز آبادی، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۲ قمری
۱۲. کمال الدین و تمام النعمة، شیخ صدوق، ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین قمی، تهران، دارالکتب
۱۳. لسان العرب، ابن منظور، بیروت، دار صادر، ۲۰۰۰ میلادی
۱۴. مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم علیه السلام، سید محمد تقی موسوی اصفهانی، قم، المطبعة العلمية، ۱۳۹۷ قمری.
۱۵. مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم علیه السلام، ترجمه سید

۱۷. نهج البلاغه، ترجمه و شرح
فیض الاسلام، تهران، ۱۳۵۱ ش.
۱۸. منجد الطلاب، بیروت، دار
المشرق، ۱۹۷۴ میلادی.

محمد تقی موسوی اصفهانی،
تهران، بدر، ۱۳۷۲ شمسی.
۱۶. نجم الثاقب، میرزا حسین
نوری، قم، انتشارات مسجد
مقدس جمکران، ۱۳۷۷ شمسی.